"فارسی شکر است"

گلشن فارسی

کتابِ اوّل

(فارسیِ امروز)

تالیف:
دکتر سید سبط حسن رضوی
دکتر سید علی رضا نقوی

بعونہٖ تعالیٰ

"فارسی شکر است"

34.0ن د

گلشنِ فارسی

(فارسیِ امروز)

کتابِ اوّل

تألیف

دکتر سیّد سبط حسن رضوی
دکتر سیّد علی رضا نقوی

نام کتاب : گلشن فارسی

تألیف : دکتر سید سبط حسن رضوی
دکتر سید علی رضا نقوی

ناشر : خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ـ راولپنڈی
تعداد : ۵۰۰۰ جلد
تاریخ : مهرماه ١٣٦٤ مطابق اکتبر ۱۹۸۵
چاپخانه : منزا پرنٹنگ پریس راولپنڈی
بهاء : ۳۵ روپیه پاکستانی

پیشگفتار

آیین پاک اسلام در آسیای جنوبی سابقه‌ای بس طولانی دارد، و پاره‌ای از نواحی آن خصوصاً در منطقه پرجمعیت شبه قاره، صدها سال از مراکز درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است آنچه مسلمانهای این نواحی را از بخشهای غربی جهان اسلام متمایز مینماید، استفاده گسترده از زبان پارسی است. در طول بیش از هزار سال برای خلق آثار دینی ادبی، علمی و غیره، به گونه‌ای که نزدیک به تمام متونی که در خلال این مدت در زمینه‌های مختلف و بوسیله پیشوایان جلیل القدر اسلام در این خطه پدید آمده، بفارسی بوده و در بسیاری از مقطعهای تاریخ این زبان در حوزه‌های فرهنگ و دین و سیاست این سرزمین حتی از پایگاه فعلی آن در ایران، نیز رسمیت و رواج بیشتری داشته است. و مردمی که در این بلاد میزیسته‌اند، برای استفاده از آثار اسلاف خویش برای حفظ ارتباط فرهنگی و دینی خود با پایگاه‌های اسلام و معرفت در منطقه، آموزش فارسی را مقدمه امری واجب تلقی مینمودند، و از دیرباز کتابهای متعددی در این زمینه فراهم آوردند.

کتاب حاضر که بوسیلهٔ دو نفر از استادان مبرز فارسی در پاکستان، آقایان دکتر سید سبط حسن رضوی و دکتر سید علی رضا نقوی، تألیف و تنظیم گردیده، دنبالهٔ کوششهایی در همین زمینه است و هدف آن معرفی ابعاد گوناگون زبان ادبی و تکلمی ایران میباشد. و کار نیز بصورتی انجام گرفته که علاوه بر توانائی بخشیدن بفارسی آموزان برای استفاده از متون پیشین، ایشان را با فارسی جدید نیز حتی الامکان آشنا سازد تا فایدت این کتاب منحصر در ایجاد رابطه با گذشته نباشد، و بلکه همچنین گامی باشد برای برقراری پیوند و ایجاد پل ارتباط میان مسلمانان این مناطق با کسانیکه امروز بدین زبان سخن میگویند و زبان خویش را مانند گذشته ها ابزاری گردانیده اند برای نشر معارف عالیهٔ اسلام و ابلاغ پیامهای حیات بخش این آئین مقدس، پیامهایی که سراسر آن دفاع از حق و عدالت است و نکوهش باطل و بیداد.

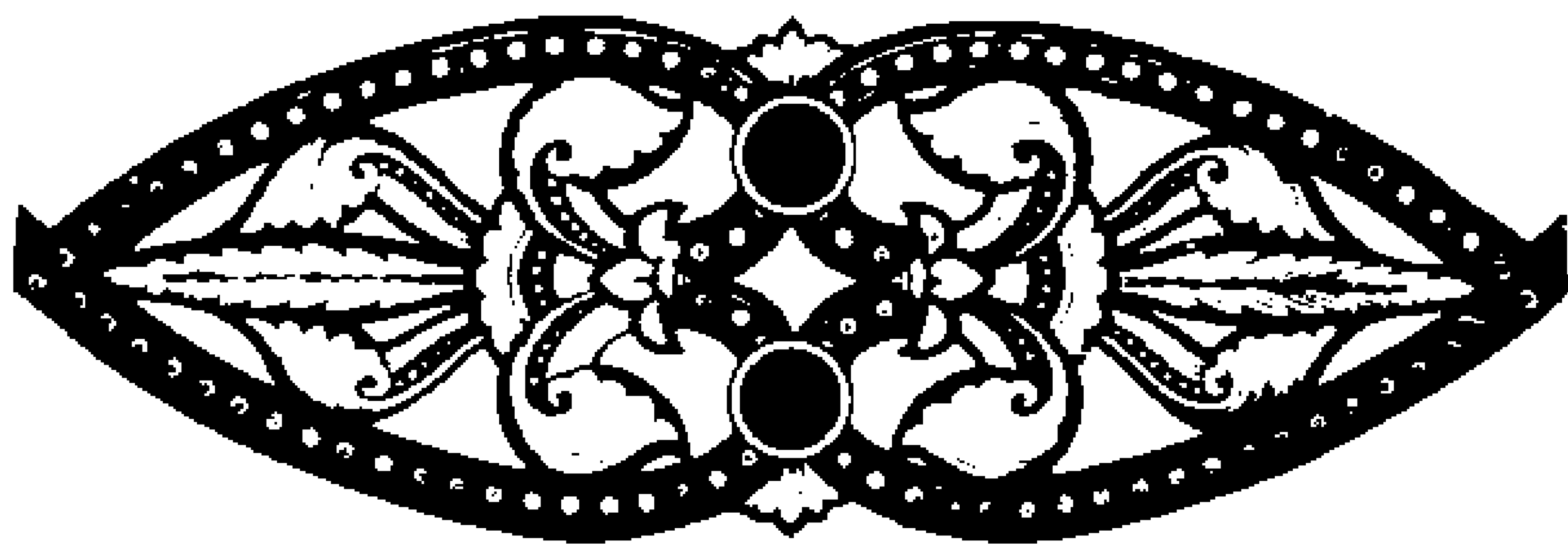
با تشکر بسیار از مؤلفان محترم که دهها سال است آنان در تدریس و ترویج زبان پارسی و نشر فرهنگ مشترک ایران و پاکستان تلاش مینمایند، و این اثر نمونه ای از کوششهای

خستگی ناپذیر ایشان است ،

امید واریم که مساعی ایشان و دیگر استادان بزرگوار در استحکام بخشیدن به این پل ارتباطی میان گذشته ها و میان هریک از ما با دیگری مؤثر و نزد دانش پژوهان مقبول و مشکور افتد .

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

راولپندی



بسمه تعالی

سخن مؤلف

کتاب حاضر جلد اوّل سلسلهٔ کتابهای درسی است که مخصوصاً جهت تدریس کلاسهای فارسی خانه های فرهنگ ایران در آسیای جنوبی تهیه شده است. و چون منظور اساسی معرّفی جهات مختلف زبان ادبی و تکلّمی ایران بوده است، بنابراین در اکثر موارد آداب و رسوم و مختصات جغرافیائی و تاریخی ایران رعایت گردیده است. این کتابها برای استفادهٔ فارسی آموزان مبتدی از طبقات و سنین مختلف میباشد، که اکثر آنان سالمندان میباشند. لذا در موقع انتخاب مواد این کتاب ها سعی گردیده در این درسها مواد و مطالبی باشد که بدرد آنان بخورد.

هدفهائی که در تهیه و ترتیب دروس این کتابها در نظر بوده بقرار زیر است:

۱ـ شاگردان فارسی امروز را یاد بگیرند برای این منظور سعی شده است در تهیه کلیه دروس این کتابها تا آنجا که ممکن است از کلمات متداول امروز فارسی استفاده شود

همچنین فارسی آموزان در موقع مسافرت بکشور ایران، و سایر مناطق فارسی زبان،
از زبانهای متداول آنجا بیگانه نباشند، و در هنگام برخورد با مردم فارسی زبان
بتوانند به آسانی صحبت کنند، و در تبادل افکار خود مشگلی نداشته باشد.

۲ - در طول دوره اسلامی در این شبه قاره فارسی زبان رسمی و ادبی و فرهنگی این سرزمین
بوده است و مردم برای نوشتن کتابهای اخلاقی و عرفانی و مذهبی ادبی و تاریخی
همین زبان را بکار برده اند. لذا برای کسانیکه میخواهند از این آثار علما و عرفائی از قبیل
شاه ولی الله و مجدد الف ثانی و داتا گنج بخش علی هجویری و بهاء الدین زکریای ملتانی
و معین الدین چشتی و نظام الدین اولیا، و سچل سرمست و رحمن بابا و شعرا و ادبائی مانند
مسعود سعد سلمان لاهوری و ابوالفرج رونی و رابعه خضداری و امیر خسرو و غنی کشمیری
و خوشحال خان ختک و غالب و اقبال و مورخینی مانند صاحبان لباب
و طبقات ناصری و تاریخ فیروز شاهی و آئین اکبری و شاهجهان نامه و چچ نامه استفاده کنند
ضروری است زبان پارسی را یاد بگیرند، تا با این آثار گرانبهای اسلاف خود بتوانند

آشنا شوند و با محتویاتِ آن وقوف کاملی بدست آورند .

۳ - فراگرفتن فارسی موجب میگردد که مردم آسیای جنوبی با اکثر کلماتی که در زبان اردو و سایر زبانهای این سرزمین بکار میرود آشنا شوند و این بجای خود موجب تقویت و توسعهٔ دامن این زبانها خواهد گردید .

٤ - بمنظور گسترش بیشتر افکار اسلامی در شبه قاره ، آشنائی با زبان فارسی که طی قرنهای متمادی وسیلهٔ تبلیغ و توسعهٔ دین اسلام و عرفان اسلامی در این سرزمین بوده است پس لازم است تا افراد نسل جوان از آثار و افکار گرانقدر اسلاف خود الهام گرفته و در تنویر اذهان و تهذیب قلوب خود از این میراث ارزشمند بتوانند استفاده کنند .

۵ - همچنین برای کسب اطلاع لازم در بارهٔ انقلاب اسلامی ایران که از بزرگترین وقایع تاریخ میباشد فراگرفتن زبان فارسی ضروری است .

در ضمن باید توجه داشت که زبان فارسی که در ایران و سایر کشورهای فارسی زبان متداول و رایج است ، پس از ورود اسلام به این سرزمینها بوجود آمده است ، و در نتیجهٔ اختلاط

عربها و مسلمانان این مناطق تعداد زیادی از کلمات عربی وارد این زبان گردیده و به مرور ایام کم کم جزو لاینفک این زبان قرار گرفته است .

همچنین باید توجه داشت که کلیه شئون مختلف فرهنگ و تمدن اسلامی مدیون خدمات گرانقدر مسلمانان فارسی زبان بوده و هست که در تشکیل و ترویج این فرهنگ نقش بسزائی را ایفا نموده اند . در اکثر موارد آنان زبان فارسی را وسیله پخش و نشر افکار خود در دنیای اسلام مخصوصاً در این شبه قاره قرار داده اند .

همچنین باید در نظر داشت که کلمات عربی که در اردو و سایر زبانها بکار میرود ، بتوسط زبان فارسی به این زبانها نفوذ کرده اند و میتوان گفت که فارسی همواره نقش جسری را بین زبان عربی و فرهنگ اسلامی و زبانها و فرهنگهای بومی این منطقه بازی کرده است نظر به اهمیت مقام فارسی در ترویج و گسترش فرهنگ اسلامی ، امیدواریم زبان فارسی مثل سابق در توسعهٔ فرهنگ اسلامی در این شبه قاره نقش خود را ایفا نماید ، وهمگام با زبان عربی و سایر زبانهای کشورهای اسلامی باشد و مردم شبه قاره مثل سابق ،

در آموزش زبان و ادب فارسی سعی بلیغ و کوشش و جدیت نمایند، تا از ثمرات کافی و مزایای وافی این زبان برخوردار گردند.

در پایان از جناب آقای سید عطاءالله مهاجرانی رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و از جناب آقای سید موسی حسینی رئیس محترم خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در راولپندی - اسلام آباد، باید اظهار امتنان نمود که توجهات ایشان موجب تسهیل کار تهیه و تدوین و طبع و نشر این جزوه گردیده است.

در تهیهٔ این کتاب حد اکثر کوشش بعمل آمده است اما هیچ ادعائی نیست که آن خالی از هر گونه نقص و اشتباه باشد. بنابراین از صاحب نظران و خوانندگان محترم استدعا دارد از نظرات و پیشنهادات خود مؤلفین این کتاب را سرافراز فرمایند. تا در موقع تجدید چاپ از آن استفاده شود. در آخر از خداوند متعال که توفیق تهیهٔ کتاب حاضر را بما ارزانی فرموده شکر و سپاس نموده تائید وی را در تکمیل بقیهٔ مجلدات آن مسئلت مینمائیم.

دکتر سید سبط حسن رضوی

دکتر سید علی رضا نقوی

فهرستِ کتاب



درسِ اوّل

اطاقِ درس



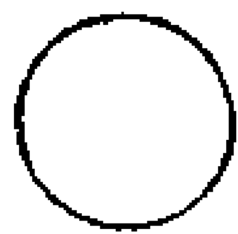
بنامِ خدا

درسِ اوّل
(املای درس)

کِتاب قَلَم مِداد دَفتَر گچ
تَختهٔ سیاه میز صَندَلی دَوات جُوهَر کیف
نَقشه خَط‌کِش خودکار خودنویس مِدادپاک‌کُن

(اسمِ اِشاره، جُمله‌هایِ مُثبَت و مَنفی و پُرسِشی)

این آن کُجا اینجا (= این+جا) آنجا (= آن + جا)
اَست نیست (= نه+اَست) چیست (= چه+اَست)
کیست (= کِه + اَست)



اِین کِتاب اَست.

اِین قَلَم اَست.

اِین چیست؟

اِین کِتاب اَست.

آن چیست؟

آن قَلَم اَست، کِتاب نیست.

اِین چیست؟

اِین مِدادِ اَست، خودکار نیست.

آیَا اِین دَفتَر اَست؟

بَلِی، اِین دفتر اَست.

آیَا اِین میز است؟

نَخیر، این میز نیست، صَندَلی اَست

چِراغ کُجا اَست؟

چِراغ اینجا اَست.

تَختهٔ سیاه و گَچ کُجا اَست؟

تَختهٔ سیاه و گَچ اینجا اَست.

مِدادپاک‌کُن و خَط‌کِش اینجا اَست؟

نَخیر، مِدادپاک‌کُن و خَط‌کِش اینجا نیست.

آنجا کیست؟

آنجا شاگِرد است.

تمرین

الف) جاهایِ خالی را پُر کُنید:

۱ - اینْ ________ دَرْس است.

۲ - آنْ ________ اَست.

۳ - ________ کجا است؟

۴ - اینجا ________ است.

۵ - آنجا ________ اَست، ________ نیست.

ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

خودنویس، خودکار، مدادپاک کُن، جوهر، نقشه

ج) جمله های مثبت زیر را منفی کنید:

۱ - این کتاب است.

۲ - این مداد است.

۳ - این مدادپاک کُن است.

۴ - آنْ خط کش اینجا است.

۵ - آنْ شاگرد آنجا است.

د) جمله‌های زیر را با اضافهٔ کلمهٔ "آیا"[1] پرسشی کنید:

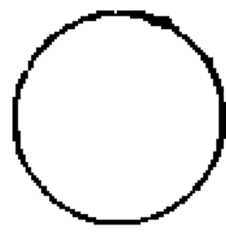
۱ - این دفتر است.

۲ - این خودکار نیست.

۳ - اینجا میز و صندلی است.

٤ - آنجا کتاب و نقشه نیست.

۵ - این خودنویس است.



۱. در کتاب اوّل نیامده، امّا در کتاب دوم خواهد آمد.

درسِ دوم

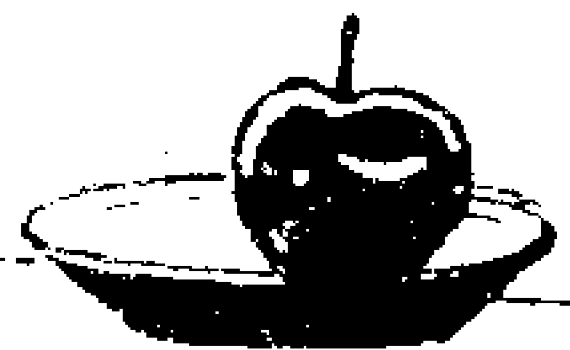
(اَعداد)







۱ سگ وَ ۱ سگ می‌شوند ۲







۱ سیب وَ ۱ می‌شوند







۱ توپ وَ ۱ توپ می‌شوند ۲

دَرسِ دُوَّم

(اَعداد)

یِکْ دُو سِه چَهار پَنْجْ شِشْ هَفْت هَشْت

۱ ۲ ۳ ۴/٤ ۵ ۶ ۷ ۸

نُهْ دَهْ صِفْر

۹ ۱۰ ۰

یَازْدَه دَوَازْدَه سِیزْدَه چَهارْدَه پَانْزْدَه شَانْزْدَه

هِفْدَه هِیجْدَه نُوزْدَه بِیسْت

سِی چِهِل پَنْجَاه شَصْت هَفْتَاد هَشْتَاد نَوَد صَد

دِوِیسْت سِیصَد چَهارصَد پَانْصَد شِشْصَد هَفْتْصَد

هَشْتْصَد نُهْصَد هِزار مِیلْیُون مِیلْیَارْد

چَنْد کِیلُو مِتْر لِیتْر چِقَدْر چَنْد تا

سَطْل سَبَد پَارْچه سِیر عَکْس بَها

حَرفِ اِضافه

اَزْ دَر تا با بِه بَر (= رُوی)

یک انار صد بیمار.

یک هفته هفت روز است.

یک ماه سی روز است.

یک سال دوازده ماه است.

یک سال سیصد و شصت و پنج روز است.

این صندلی پنجاه تومان است.

این عکس هفتاد و پنج روپیه است.

آن میز پانصد تومان است.

این خود کار پنج تومان است.

بهای این کتاب چند است؟

بهای این کتاب ده دلار است.

در این سبد پنج کیلو سیب است.

در آن سطل هشت لیتر شیر است.

این پارچه پانزده متر است.

در این اطاق چند تا صندلی است؟

در این اطاق بیست تا صندلی است.

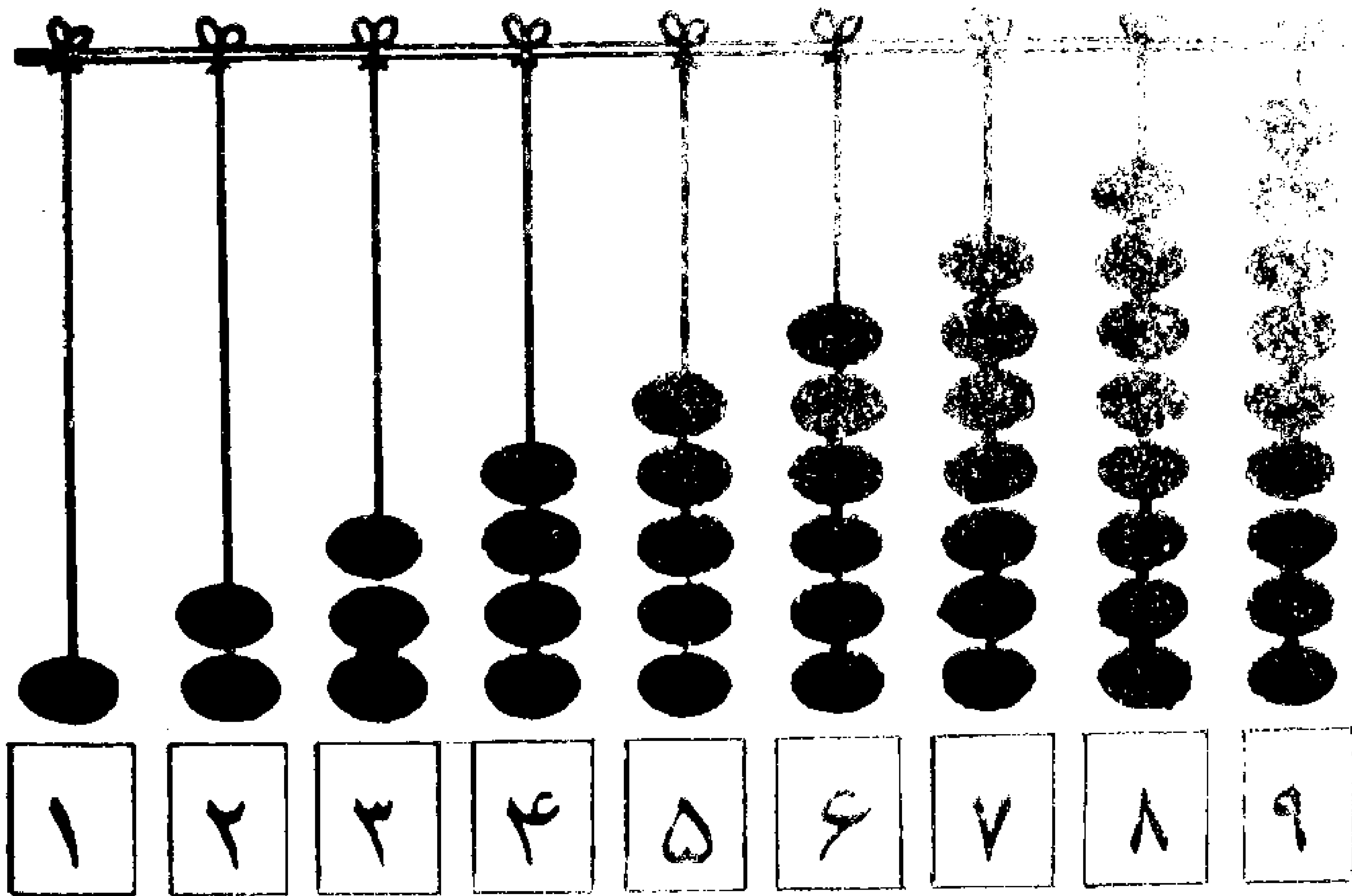
از تہران تا اصفہان چند کیلومتر راہ است ؟

از تہران تا اصفہان ۴۹۰ کیلومتر راہ است .

از اسلام آباد تا کراچی چند کیلومتر راہ است ؟

از اسلام آباد تا کراچی ۱۸۰۰ کیلومتر راہ است .





60278

تمرین

(الف) جاهای خالی را پُر کنید :

۱ - دراین سطل ــــــ لیتر شیر است .

۲ - بهای آن میز ــــــ تومان است .

۳ - بهای این کتاب ــــــ دلار است .

۴ - دراین اطاق ــــــ صندلی است .

۵ - دراین سبد ــــــ کیلو انار است .

(ب) باکلمات زیر جمله بسازید :

سبد ، سطل ، لیتر ، پارچه ، بها

(ج) این اعداد را بصورت الفاظ بنویسید :

۲۸ ، ۳۹ ، ۳۷ ، ۶۴ ، ۱۲۵ ، ۶۲۱

۷۸۶ ، ۱۳۶۴ ، ۱۴۰۵ ، ۱۹۸۵

(د) جمله های مثبت زیر را منفی کنید :

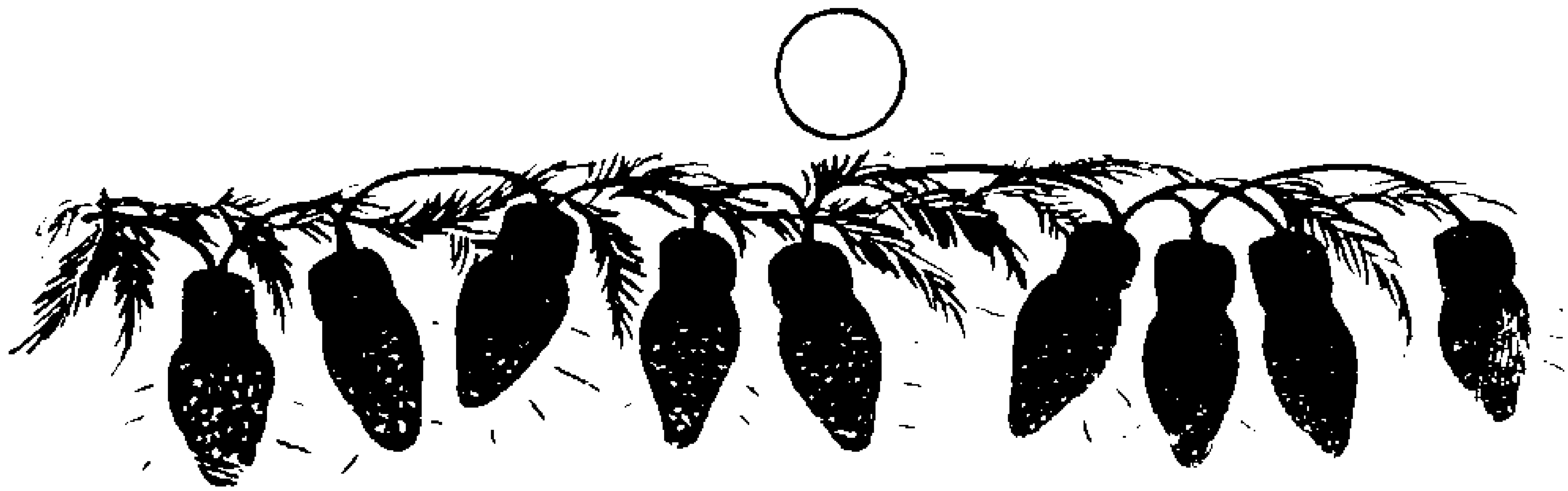
۱ - بهای این خودکار پنج تومان است .

۲ ۔ دَراین سَبَد پَنج کیلُو سیب است .

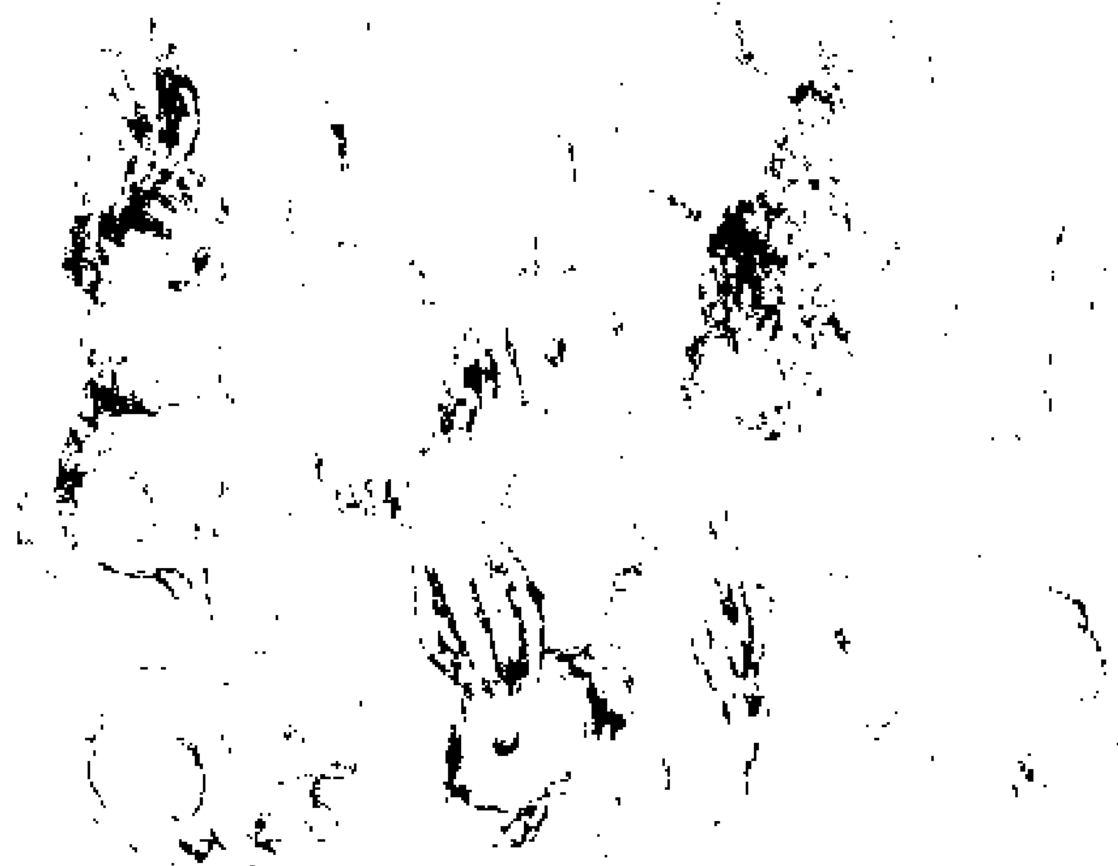
۳ ۔ دَراین سَطل هَشت لیتر شیر است .

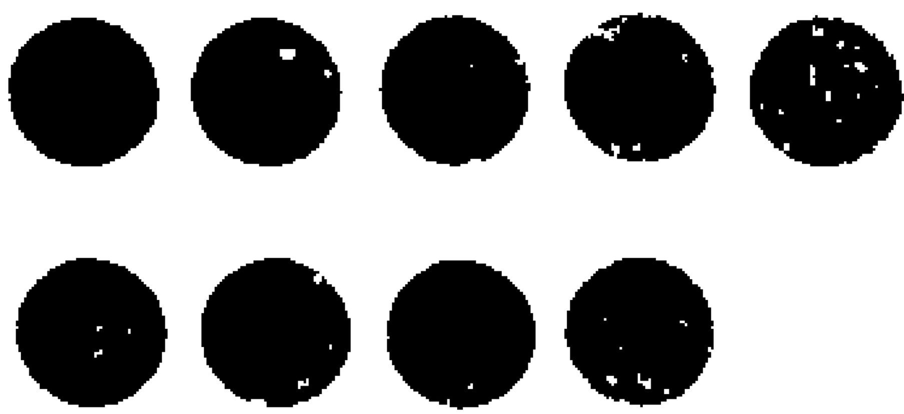
٤ ۔ این پارچه پانزده متر است .

۵ ۔ دَراین اُطاق بیشت صَندلی است .









۹

دَرسِ سوّم

(مَنزِلِ مَن)



درسِ سوّم

(منزلِ من)

خانه منزل نشانی کوچه خیابان شماره دَرب پنجره
طبقه چمن اُطاقِ پذیرائی ماشین دوچرخه موتورسیکلت اُطاقِ خواب
تلفن رادیو تلویزیون بخاری آبِ گرمکُن شناسنامه

ضمیرِ شخصی و مرکّبِ اضافی

من ما تو شما او ایشان

منزلِ من خدای ما کتابِ تو اُطاقِ شما ماشینِ او کوچهٔ ایشان

خدای ما مهربان است.
کتابِ ما قرآن است.
اسمِ رسولِ ما حضرتِ محمّد (ص) است.
رهبرِ انقلابِ ایران امام خمینی است.

اسم شما چیست؟

اسم من سلمان است.

منزل شما کجا است؟

منزل من در شمال شهر است.

منزل احمد چند طبقه است؟

منزل احمد دو طبقه است.

در منزل حامد چند تا اطاق است؟

در منزل حامد پنج تا اطاق است.

آیا در منزل او تلویزیون هست؟

خیر، در منزل او تلویزیون نیست.

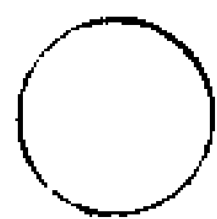
آیا در منزل ایشان چمن هست؟

بلی، در منزل ایشان چمن هست

در اطاق پذیرائی ظفر بخاری هست؟

بلی در اطاق پذیرائی ظفر بخاری هست.

شمارهٔ تلفن منزل من ۸۲۹۵۹۲ است.



تمرین

الف) جاهای خالی را پُر کنید :

۱ ـ شمارهٔ منزل من ــــــ است .

۲ ـ شمارهٔ خیابان ما ــــــ است .

۳ ـ شمارهٔ کوچهٔ احمد ــــــ است .

٤ ـ شمارهٔ تلفن حامد ــــــ است .

۵ ـ شمارهٔ شناسنامهٔ محمود ــــــ است .

۶ ـ شمارهٔ ماشین سلمان ــــــ است .

۷ ـ شمارهٔ موتورسیکلت یوسف ــــــ است .

۸ ـ در این کلاس ــــــ شاگرد است .

۹ ـ در این اطاق ــــــ پنجره است .

۱۰ ـ روی این میز ــــــ کتاب است .

ب) به سؤالهای زیر پاسخ دهید :

۱ ـ در منزل شما چند تا اطاق هست ؟

۲ اسم خیابان منزل شما چیست ؟

۳ - دَرِ منزلِ شما چوبی است یا آهنی ؟

٤ - آیا در منزلِ برادرِ او آبگرم کُن هست ؟

۵ - از منزلِ شما تا مسجد چند متر است ؟

ج) با کلمات زیر جُمله بسازید :

چمن پنجره آبگرم کُن آشپزخانه اُطاقِ خواب

د) جُمله های زیر را با اضافهٔ "آیا" پرسشی کنید و سپس منفی کنید :

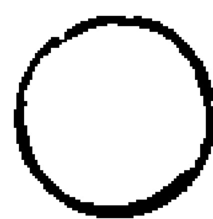
۱ - اِسمِ شما جعفر است .

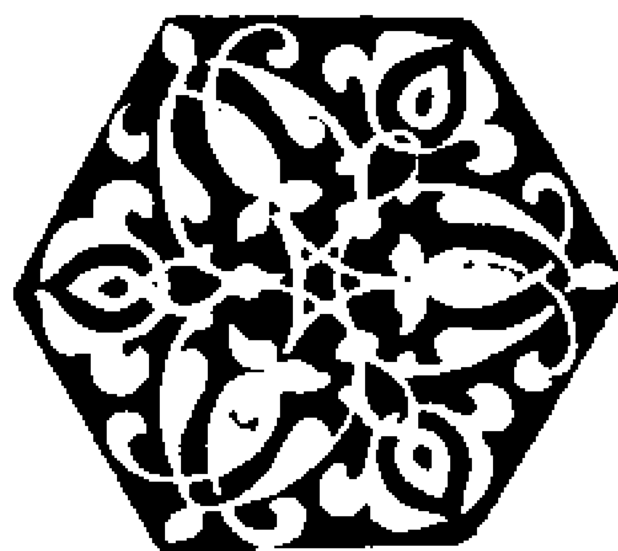
۲ - منزلِ من دو طبقه است .

۳ - در منزلِ ظفر گاراژ هست .

٤ - در اُطاقِ پذیرائی مراد بخاری هست .

۵ - در منزلِ ابراهیم تلفن هست .





درسِ چهارم

(باغِ ملّی)

دُرُ دَرُود نوکِ طوطی قایِق نارَنج

هُلو اَنبه پُرتقال ساختمان رِستوران

اِستخرِ شنا پارکینگ (= توقّف‌گاهِ ماشین) نیمکت = هم

صفت و مرکّبِ توصیفی

کوچک بُزرگ شیرین تُرش تلخ

گرم خُنک زیبا فَراوان گُلِ سُرخ

دستِ راست دستِ چپ قایقِ کوچک ساختمانِ زیبا

اینجا چیست؟

اینجا باغِ ملّی است.

این چیست؟

اینْ دَرِ وُرُودی است .

پارکینگ کجا است ؟

پارکینگ طَرَفِ دستِ چپ است .

باغِ مِلّی خیلی بُزُرگ است .

اینجا گُلِ سُرخ فَراوان است .

در اینجا گُلِ یاس وَ گُلِ داوُدی هم زیاد است .

در این باغ دِرَختِ سیب وَ انار وَ نارَنْج است .

دِرَختِ لیمو وَ هُلو و بادام وَ انبه نیز هست .

در این باغ هَرطَرَف سَبزه وَ گُل است .

طَرَفِ دستِ راستِ شُما چیست ؟

طَرَفِ دستِ راستِ مَن اِستَخرِ شِنا است .

در این اِستَخر یک قایقِ کوچک هست .

در این باغ طوطی وَ بُلبُل وَ فاخته بِسیار هست .

طوطی سَبز است وَ نوکِ طوطی سُرخ است .

این ساختمانِ زیبا رِستوران است .

در رِستوران چایِ گَرم وَ کوکایِ خُنَک است .



تمرین

الف) جاهای خالی را پُر کنید:

۱ ـ طرفِ راست ــــــ است.

۲ ـ ساختمان ــــــ زیبا است.

۳ ـ رنگِ ماشینِ من ــــــ است.

۴ ـ نوک ــــــ سرخ است.

۵ ـ ــــــ ماشین ــــــ کجا است.

۶ ـ طرفِ دست ــــــ استخرِ شنا است.

۷ ـ ــــــ و ــــــ میوهٔ شیرین است.

۸ ـ در باغِ ملّی استخر ــــــ هم هست.

۹ ـ هُلو ــــــ است و لیمو ــــــ است.

۱۰ ـ آب ــــــ و نان ــــــ نعمتِ خدا است.

ب) با کلماتِ زیر جمله بسازید:

دستِ راست، دستِ چپ، درِ ورودی، استخرِ شنا، ساختمانِ زیبا
لیموی ترش، میوهٔ شیرین، قایقِ کوچک، گلهای فراوان، درختِ سیب

ج) جمله‌های زیر را پرسشی منفی کنید :

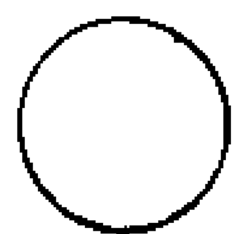
۱ - اینجا گل سرخ فراوان است .

۲ - در این باغ هر طرف سبزه و گل است .

۳ - طرف دست راست شما استخر شنا است .

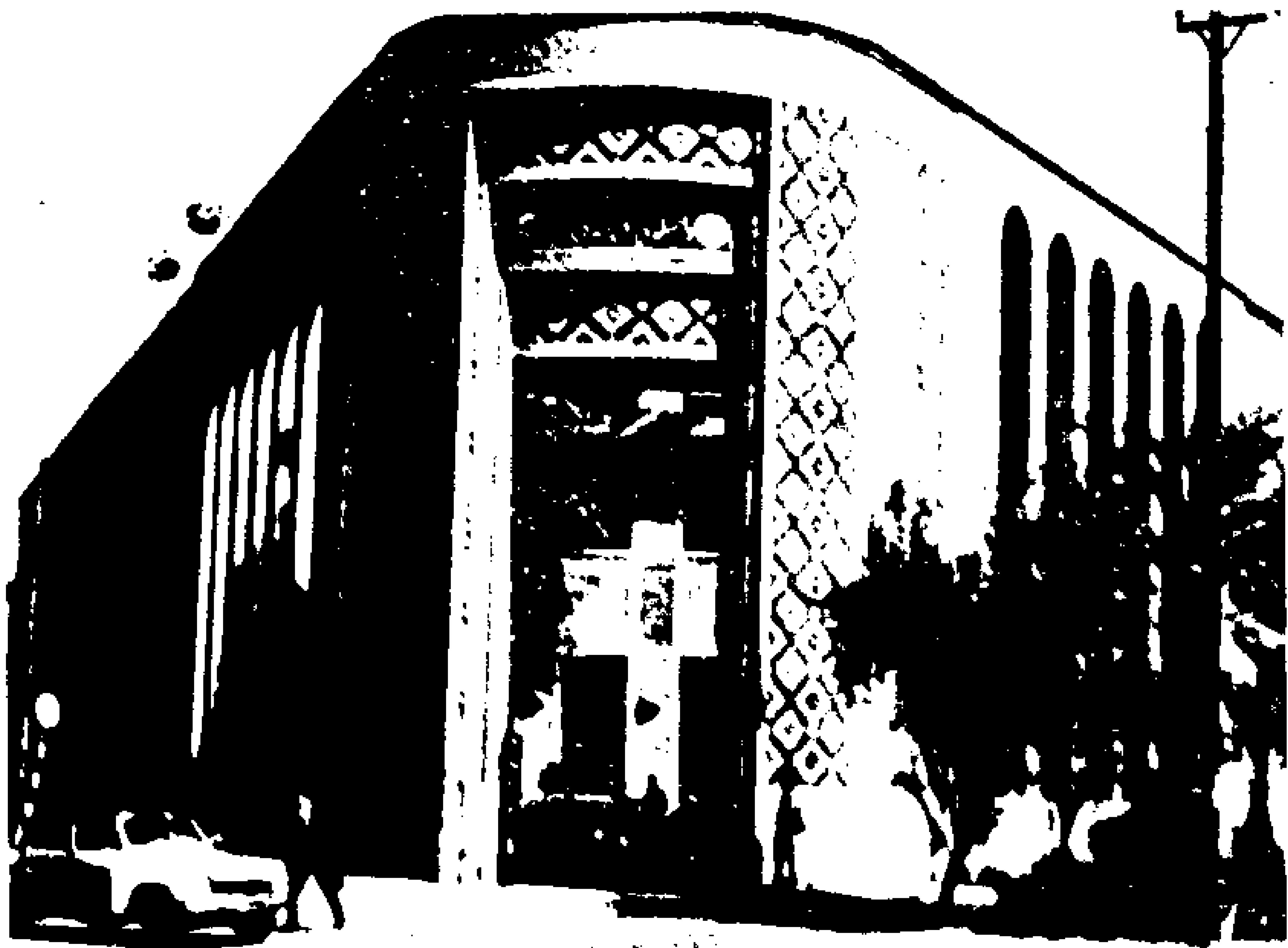
۴ - در این استخر یک قایق کوچک هست .

۵ - این ساختمان زیبا رستوران است .



دَرسِ پنجم

(دَرِ دانشگاه)



Ahwaz: the Gondi Shahpur university

درس پنجم

(دانشگاه)

کودکستان دبستان دبیرستان دانشکده دانشگاه
شاگرد دانشجو آموزگار دبیر استاد
رئیس دانشگاه چشم گوش انگشت

مصدر و ماضی مطلق

شدن شد آمدن آمد رفتن رفت خواندن خواند
نوشتن نوشت ساختن ساخت داشتن داشت دیدن دید
گفتن گفت شنیدن شنید دیدن کردن دیدن کرد
ثبت نام کردن ثبت نام کرد

صرف ماضی مطلق از مصدر "آمدن"

من آمدم تو آمدی او آمد ما آمدیم شما آمدید ایشان آمدند

خدا پنج انگشت یکسان نکرد.

یک نشد دو شد.

گفتن آسان و کردن مشکل.

آمدن به اراده و رفتن به اجازت.

چشم برای دیدن و گوش برای شنیدن است.

هر که آمد عمارت نو ساخت.

سلمان در قم درس خواند.

دختر این به کودکستان رفت.

دبیر به کلاس رفت.

هر که گل گفت، گل شنید.

من چای با شیر خوردم.

مجید شاگرد دبستان رازی بود.

رشید دانشجوی دانشکده ادبیات بود.

آقای دکتر ابراهیم استاد دانشگاه اسلامی بود.

این مسجد مدرسه هم داشت.

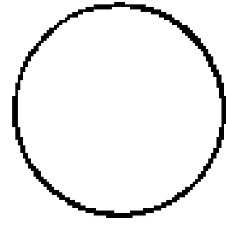
من به رئیس دانشگاه نامه نوشتم.

در این کلاس سی شاگرد ثبت نام کردند.

آموزگار اسم شاگردان را در دفتر نوشت.

رئیس دانشگاه از دانشکدهٔ علوم دیدن کرد.

پسر من برای نماز خواندن به مسجد رفت.



تمرین

الف) به سؤالهای زیر پاسخ دهید:

۱ - شما با چه وسیله به خانهٔ فرهنگ آمدید؟

۲ - احمد چه خورد؟

۳ - فاطمه کجا رفت؟

۴ - شما کجا درس خواندید؟

۵ - استاد در کلاس چه گفت؟

۶ - رئیس دانشگاه شما که بود؟

۷ - دانشکدهٔ شما چند تا شاگرد داشت؟

۸ - شما به که نامه نوشتید؟

۹ - ایشان برای گردش به کجا رفتند؟

۱۰ - آیا شما در امتحان قبول شدید؟

ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

آموزگار دبیر دانشگاه دبستان دبیرستان

دانشکده نامه گوش دفتر خواند

ج) جمله های زیر را پرسشی منفی کنید:

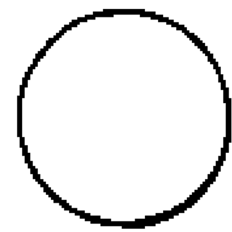
۱- من به رئیسِ دانشگاه نامه نوشتم.

۲- مجید در کلاس شاگردِ اوّل شد.

۳- آقای دکتر ابراهیم استادِ دانشگاهِ تهران بود.

۴- دخترِ شما به کودکستان رفت.

۵- شما چایِ با شیر خوردید.









درسِ ششم

(خانوادۂ من)



پدر	مادر	پسر	دختر
عمو	عمّه	عروس	داماد
زن و شوهر	والدین	(= پدر و مادر)	نوه
پدربزرگ	مادربزرگ	خاله	دائی

آن	آنان	آنها	این	ایشان	اینها
برادر	برادران	خواهر	خواهران	پیغمبر	پیغمبران
نامه	نامه‌ها	درخت	درختها	پرنده	پرندگان
فرستاده	فرستادگان	دانا	دانایان	دانشجو	دانشجویان
ایرانی	ایرانیان	پدربزرگ	پدران بزرگ		

پدر و مادرِ من در خانه نبودند.
آنان به خانهٔ پدر بزرگ رفتند.
برادران و خواهرانِ من هم با آنان رفتند.
من با دوستان برای گردش به باغِ ملّی رفتم.
پسرِ عموی من در کلاس شاگردِ اوّل شد.
دخترِ عمّهٔ من در دانشگاه ثبتِ نام کرد.
در باغِ ملّی درختان و مرغان و گلهای فراوان بودند
دو پرنده روی درخت لانه داشتند.
بچّه‌ها آن لانه را خراب کردند.
والدین به بچّه‌ها گفتند این کار خوب نیست.
بچّه‌ها حرفِ والدین را شنیدند و دیگر این کار را نکردند.
خدا برای رهبری ما پیغمبران فرستاد.
همهٔ پیغمبران فرستادهٔ خدا هستند.
همهٔ مردان و زنان بندهٔ خدا هستند.
ایرانیان و پاکستانیان برادرِ هم هستند.
آقای احمد و خانم حمیده زن و شوهر هستند.

خدا چرندگان و پرندگان و درندگان را آفرید.
خدا گیاهان و جانوران را آفرید.
روز ستارگان در آسمان نبودند.
شب ماه و ستارگان در آسمان پیدا شدند.
خاله و دائی من به خانهٔ ما آمدند.
عروس و داماد برای یک ماه به رامسر رفتند.

تمرین

(الف) اسامی زیر را جمع ببندید:

پیغمبر	بنا	گیسو	زن	خوبرو
مرد	میوه	دانشجو	پروانه	دختر
آینده	چهارپا	چرنده	فرستاده	پدربزرگ

(ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

عمه	داماد	عروس	نوه	خواهر
دانشجو	فرستاد	پدربزرگ	آفرید	زن و شوهر

(ج) به سؤالهای زیر پاسخ دهید:

۱ - شما چندتا برادر هستید؟

۲ - شما چندتا خواهر هستید؟

۳ - اسم پدر و مادر شما چیست؟

٤ - سن پدر شما چند سال است؟

٥ - خدا برای رهبری ما چندتا پیغمبر فرستاد؟

[illegible] را با اضافهٔ «آیا» پرسشی کنید:

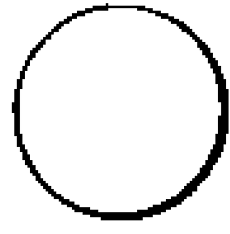
۱ - پرندگان روی درخت لانه داشتند.

۲ - بچّه‌ها در میدان بازی کردند.

۳ - ستارگان در آسمان پیدا شدند.

۴ - شما با دوستان برای گردش رفتید.

۵ - دخترِ عموی امین در امتحان قبول شد.





دَرسِ هَفتُم

(دَر بازار)



درس هفتم

لباس پیراهن بارانی کفش پالتو پارچه
مغازه کت‌وشلوار کره برنج لپه لبنیات
حبوبات (= خشکبار) نوشت‌افزار دوجین (= ۱۲ دانه) هرکدام

فعل حال

رفتن می‌روم خریدن می‌خرم شدن می‌شوم
گفتن می‌گویم فروختن می‌فروشم

صرف مضارع اخباری یا فعل حال از مصدر رفتن

من می‌روم	تو می‌روی	او می‌رود
ما می‌رویم	شما می‌روید	ایشان می‌روند

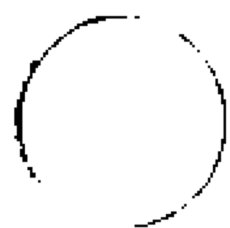
من با پدر و مادر به بازار می‌روم.

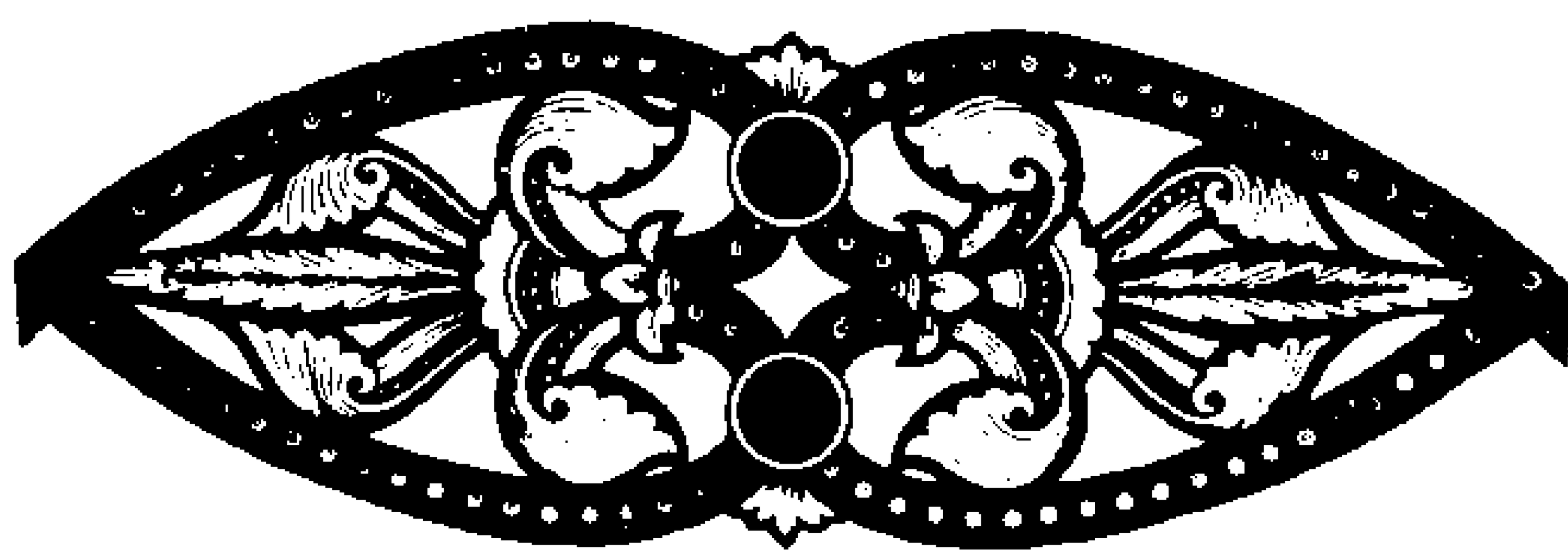
مَن اَز کتابفُروشی کتاب وَ دفتَر می خَرم.
کیف وَ جُوهَر وَمداد وَمدادپاک کُن هَم می خَرَم.
پِدَر اَز کَفّاشی بَرایِ خود کَفش می خَرَد.
کُت وَشَلوار وَبارانی هَم اَز مَغازهٔ لِباس فُروشی می خَرَد.
مادَر وارِد پارچِه فُروشی می شَوَد.
او بِه پارچِه فُروش می گُوید : این پارچِه چَند اَست ؟
پارچِه فُروش می گُوید : خانُم این پارچِه مِتری بیست تومان اَست.
مادَر پَنج مِتر پارچِه بَرایِ شَلوار وَپیراهَن می خَرَد.
آشپَزِ ما بَرایِ آشپَزخانِه گُوشت وَسَبزی می خَرَد.
سِپَس بِه لَبَنیات فُروشی می رَوَد وَبِه لَبَنیات فُروش می گُوید :
آقا، تُخم مُرغ چَند اَست ؟
لَبَنیات فُروش می گُوید : دانِه ای یِک تومان.
آشپَز سِه دُوجین (سی وَشِش دانِه) تُخم مُرغ وَشیر وَکَره می خَرَد.
سِپَس آشپَز بِه مَغازهٔ بَقّالی می رَوَد.
او اَز بَقّال می پُرسَد : آقا، شِکَر وَبِرِنج وَلپِه چَند اَست ؟

بَقّال می گوید ؛ شِکر کیلویی هَشت تومان ، بِرِنج شِش تومان

وَلپِّه هَفت تومان است .

آشپَز از هر کُدام پَنج کیلو می خَرَد .





۱

تمرین

(الف) با کلمات زیر جمله بسازید:

برنج   لپه   کره   لبنیات   مغازه

پالتو   بارانی   حیوانات   دوچرخه   نوشت‌افزار

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

۱- کتاب‌فروشی ______ می‌فروشد.

۲- مادر پارچه از ______ می‌خرد.

۳- آشپز تخم‌مرغ و کره و شیر از ______ می‌خرد.

۴- من نوشت‌افزار را از کتاب‌فروشی ______.

5 پدر از ______ کفش می‌خرد.

(ج) به سؤالهای زیر پاسخ دهید:

۱- شما این کفش را از کجا خریدید؟

۲- او کت و شلوار را چند خرید؟

۳- پدر شما این کفش و جوراب را از کدام مغازه خرید؟

۴- حبوبات را از کجا می‌خرند؟

۵ - دَرشهرِ شُما بِرِنج کیلوئی چند است؟

۱ - اَحمد پارچه می فُروشد.
۲ - اِین تُخمِ مُرغ می خرَد.
۳ - بقّال حُبوبات می فروشد.
۴ - کفّاش کَفش می دوزد.
۵ - پدرِ طاهر پولیور و بارانی می خرَد.



دَرسِ هشتُم

(دُوستانِ ما)



دَرسِ هشتم

(دُوستانِ ما)

نَجّار	نانوا	بَنّا (= مِعمار)		بَقّال (= خوار بار فُروش)
پُستچی	آرایشگر (= سَلمانی)		آهنگر	رَختشو
رانَنده	رُفتگَر	عَکّاس	خَیّاط (= دوزَنده)	
کَفش دوز	پَنیر دوز	قَصّاب	قَنّادی (= شیرینی فُروشی)	
قَفَسه	خیابان	مَردُم	پیچ و مُهره	آشپز

مُضارِع اخباری یا فعلِ حال

کَردَن (می کُنم)	آموختَن می آموزَم	دادَن (می دَهم)	داشتن (دارم)
پُختَن (می پَزم)	آوَردَن (می آوَرم)	شُستَن (می شویَم)	دوختَن (می دوزم)
ساختَن (می سازَم)	راندَن (می رانَم)	گِرِفتَن (می گیرم)	گُذاشتَن (می گُذارَم)
تَمیز کَردَن	(تَمیز می کُنَم)		

پَیغَمبَر به مَردُم اَخلاقِ خوب می آموزَد.

اُستاد به شاگِردان دَرس می دَهَد.

نَجّار برای ما میز و صَندلی می سازَد.
نانوای سَرِ کوچه برای مَردُم نان می پَزَد.
بَنّا خانهٔ احمد را می سازَد.
آقای رَشید عکّاس عکس می گیرَد.
پُستچی برای ما نامه می آورَد.
رَختشو لِباسِ ما را می شُوید.
آهنگَر پیچ و مُهره می سازَد.
آرایشگَر اصلاح می کُنَد.
کَفش دوز کَفش می دوزَد.
خَیّاط برای ما لِباس می دوزَد.
رانَنده ماشین می رانَد.
قَصّاب گوشت می فُروشَد.
بَقّال خوارْبار می فُروشَد.
رُفتگَر خیابان را تَمیز می کُنَد.
قَنّادی شیرینی می فُروشَد.
آشپزِ ما غذا می پَزَد.

مُؤَذِّن   اَذان می دَهَد.

مُجاهِد   دَر راهِ اِسلام جِهاد می کُنَد.





تمرین

(الف) با کلمات زیر جمله بسازید :

کفش دوز ، سلمانی ، دوزنده ، راننده ، عکاس

نانوا ، نجار ، پیچ ومهره ، پشتی ، موذن

رفتگر ، قنادی ، قفسه ، رختشو ، بنا

(ب) به سؤالهای زیر پاسخ کامل ...

۱ - آیا پارچه فروش لباس می دوزد؟ (بله/نخیر..........)

۲ - آیا بقال نان می پزد؟ (بله/نخیر..........)

۳ - آیا خیاط لباس می شوید؟ (بله/نخیر..........)

۴ - آیا قصاب گوشت می فروشد؟ (بله/نخیر..........)

۵ - آیا کتابفروشی صندلی ومیز می سازد؟ (بله/نخیر..........)

(ج) مغازه های زیر چه کاری ...

لبنیات فروشی ، خیاطی (= دوزندگی)

میوه فروشی ، رختشویی (= لباسشویی)

قنادی

(د) در جمله های زیر اسم و فعل را جمع بیاورید ؛

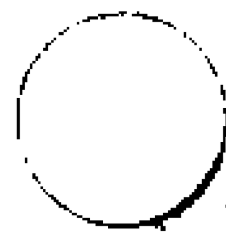
۱ - پُستچی برایِ مَردُم نامِه مِی آوَرَد .

۲ - آشپَز اَحمَد غِذا مِی پَزَد .

۳ - قَصّاب گُوشت مِی فُرُوشَد .

٤ - کَفّاش کَفش مِی سازَد .

۵ رُفتگَر خیابان را تَمیز مِی کُنَد .



دَرسِ نُهُم

«فَصلهای سال»



درسِ نُهُم

(فصلهای سال)

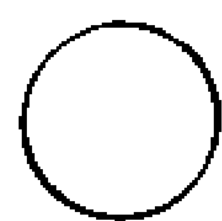
بَهار تابِستان پاییز زِمِستان بُخاری شِکوفه
اِستَخر سالِ کَبیسه رَسیدن (میوه) (می رَسَد) ریختَن (می ریزَد)
کاشتَن (می کارَد) باریدَن (می بارَد) بَستَن (می بَندَد) رُوشَن کردن
آشنا کَردَن دیده شُدَن (= پیدا شُدَن)

صفت و موصوف

هَوای سَرد کوهِ بُلَند میوهٔ رَسیده سَبزیِ فراوان
بُخاریِ رُوشَن اَخلاقِ خوب رَنگِ زَرد گُلِ سُرخ
چایِ گَرم لِباسِ تابِستانی شِکوفهٔ نُو چِشمِ بینا

فَرَوَردین اَوَّلین ماهِ سال وَ فصلِ بهار است.
اَوَّلِ فَرَوَردین نُورُوز است که بَرابَر با ۲۱ مارچ است.
دَر بَهار دِرَختها پُر از گُلُ و بَرگ و شِکوفه می شَوَند.

درختها میوه می دهند و کشاورزان بیشتر کار می کنند.
فروردین و اردیبهشت و خرداد ماههای فصل بهار است.
در تابستان هوا گرمتر می شود.
میوه ها می رسند و سبزیهای فراوان در بازار دیده می شوند.
مردم در استخر و دریا شنا می کنند.
تیر و مرداد و شهریور ماههای فصل تابستان است.
در پاییز هوا کم کم سرد می شود.
رنگ برگ درختها زرد می شود.
برگ درختها کم کم می ریزد.
در پاییز کشاورزان گندم و جو می کارند.
مهر و آبان و آذر ماههای فصل پاییز است.
در زمستان هوا سرد می شود.
در کوهها برف و باران می بارد.
مردم درها را می بندند و بخاری ها را روشن می کنند.
دی و بهمن و اسفند ماههای فصل زمستان است.



تمرین

الف - به سؤالهای زیر پاسخ دهید :

۱ - سال چند فصل دارد؟ (اسم فصلها را بنویسید)

۲ - شش ماه اوّل سال ایرانی چند روز دارد؟

۳ - پنج ماه آخر سال ایرانی (غیر از اسفند) چند روز دارد؟

٤ - اسفند ماه هر سال (غیر از سال کبیسه) چند روز دارد؟

۵ - اسفند ماه در سال کبیسه چند روز دارد؟

ب - جاهای خالی را پر کنید :

۱ - در بهار درختها پُر از ــــــ و ــــــ می شوند.

۲ - در بهار هوا کم کم ــــــ می شود.

۳ - در بهار کشاورزان ــــــ کار می کنند.

٤ - ــــــ و ــــــ و ــــــ ماههای فصل بهار است.

۵ - اوّل فروردین ــــــ است.

۶ - در تابستان هوا ــــــ می شود.

۷ - در تابستان مردم در ــــــ و دریا ــــــ می کنند.

۸ ـ در تابستان میوه ها ــــــــــــ .

۹ـ ــــــ و ــــــ و ــــــ ماههای فصل تابستان است.

۱۰ـ در پاییز برگ درختها ــــــــــــ .

۱۱ ـ در پاییز کشاورزان گندم و جو ــــــــــــ .

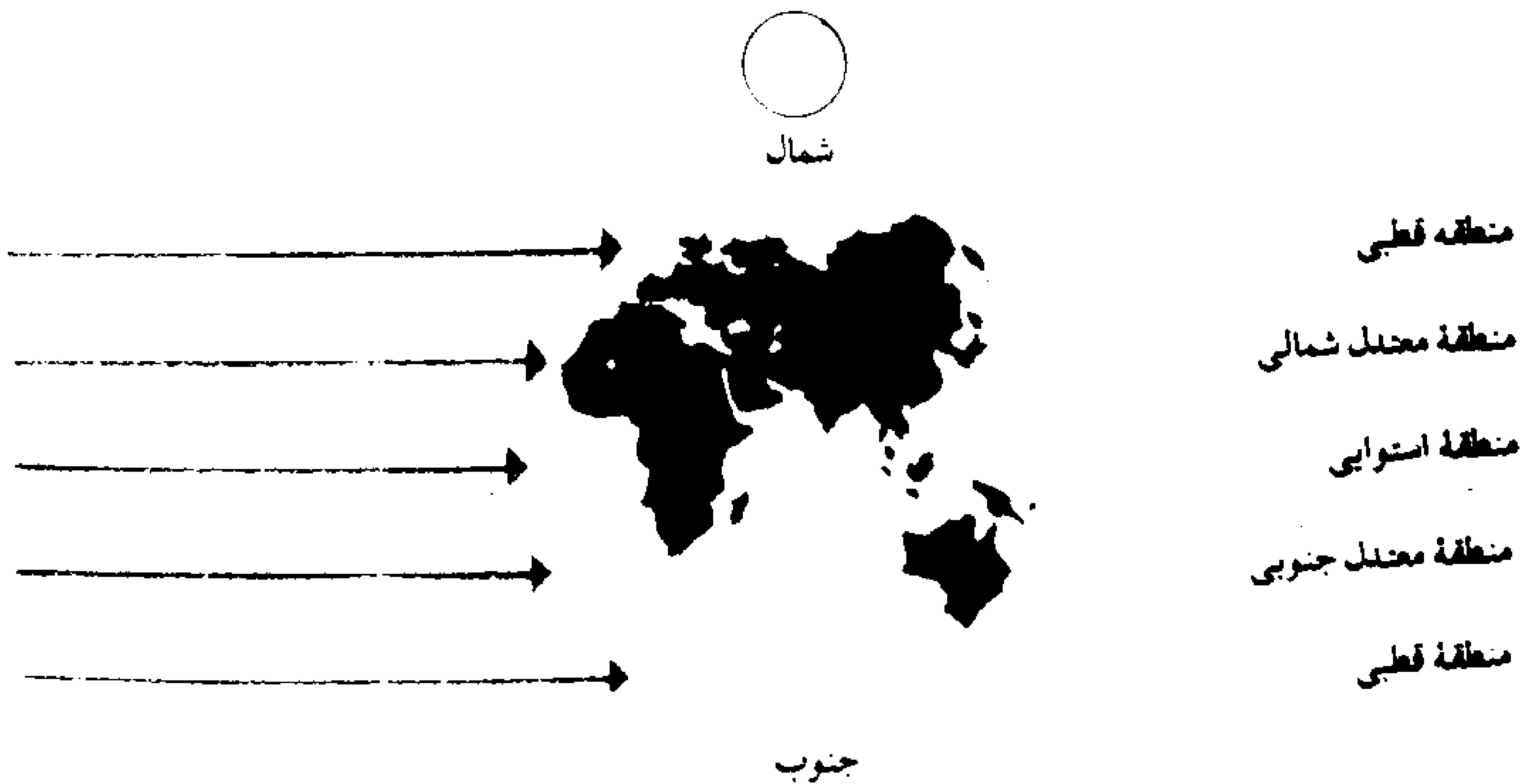
۱۲ـ ــــــ و ــــــ و ــــــ ماههای فصل پاییز است .

۱۳ـ در زمستان مردم درها را ــــــ و پنجاری ها را ــــــ .

۱٤ ـ در زمستان در کوهها ــــــ و باران ــــــ .

۱۵ـ ــــــ و ــــــ و ــــــ ماههای فصل زمستان است .

ج) ده جمله دربارهٔ فصلهای سال بنویسید .





دَرسِ دهُم

(بَرنامۂ مَن)

دَرْسِ دَهُم

(بَرنامۀ مَن)

بازی	حُولِه	گَرْدِش	خَمیرِ دَندان
اُطاقِ خواب	سِپَس	کیف	نوِشتِ اَفزار

مُضارِعِ اِخْبارِیِ فِعْلِ مُرَکَّب

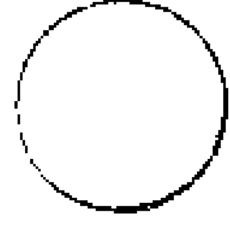
بیدار شُدَن	بیدار می شَوَم	لِباس پوشیدَن	لِباس می پوشَم
مِسْواک کَرْدَن	مِسْواک می کُنَم	وُضو گِرِفْتَن	وُضو می گیرَم
نَماز خواندَن	نَماز می خوانَم	دَرْس حاضِر کَرْدَن	دَرْس حاضِر می کُنَم
بَرگَشْتَن	بَر می گَرْدَم	تَماشا کَرْدَن	تَماشا می کُنَم

صَرْفِ مُضارِعِ اِخْباری از مَصْدَرِ مُرَکَّبِ "بیدار شُدَن"

مَن بیدار می شَوَم	تو بیدار می شَوی	اُو بیدار می شَوَد
ما بیدار می شَویم	شُما بیدار می شَوید	ایشان بیدار می شَوَند

مَن صُبحِ زُود بیدار می شوم.
دَندانهارا با خمیرِ دندان مِسواک می کُنَم.
دَست و صورت خودرا با آب و صابون می شویم و با حوله خشک می کنم.
وُضو می گیرم و برای خواندنِ نماز به مَسجِد می رَوَم.
سِپس برای گردش و وَرزش به میدان می رَوَم.
لباس می پوشم و صُبحانه می خورم.
کتاب و دَفتَر و نوشت اَفزار را دَر کیف می گذارم.
با ماشین مَدرَسه به مَدرَسه می رَوَم.
ظُهر اَز مَدرَسه به خانه بَرمی گردم.
ناهار می خورم و نَماز می خوانم.
یک ساعت اِستراحت می کُنَم.
تا عَصر دَرس خودرا حاضر می کُنَم.
عَصر دَر میدان بازی بازی می کُنَم.
اَز آنجا به خانه بَرمی گردم.
به مَسجِد می رَوَم و نَماز می خوانَم.
شام می خورم و تلویزیون را تَماشا می کُنَم.

سِپَس به اطاقِ خواب می رَوَم.
لباسِ خواب می پُوشَم و می خَوابم.



تمرین

(الف) به سؤالهای زیر پاسخ دهید :

۱۔ شما ساعت چند بیدار می شوید ؟

۲۔ دست و صورت را با چه می شوئید ؟

۳۔ شما با چه وسیله به مدرسه می روید ؟

۴۔ شما چند ساعت درس خود را حاضر می کنید ؟

۵۔ شما چه بازی هائی را دوست دارید ؟

۶۔ شما چند ساعت بازی می کنید ؟

۷۔ شما چند ساعت می خوابید ؟

۸۔ آیا شما هر روز قرآن می خوانید ؟

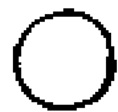
۹۔ آیا بعد از ناهار استراحت می کنید ؟

۱۰۔ آیا شما هر روز ورزش و گردش می کنید ؟

(ب) با کلمات زیر جمله بسازید :

مسواک	صبحانه	استراحت	بازی		لباس
شام	خمیر دندان	آب و صابون	دست و صورت		ورزش

(ج) ده جمله درباره "برنامهٔ روزانهٔ من" بنویسید.



درسِ یازدهم

(اعضای بدن)



دَرسِ یازدهم

(اَعضایِ بَدَن)

رِیش گُوش دَست دَندان لَب رُو با

چِشم پُشت بِینی دَهان مُو(ی) سِبیل

اُستُخوان مِشکی مَگَر(= آیا) پُرپُشت

بُوئیدَن می بُوید دیدَن می بیند چشیدَن می چشد

پوشیدن می پوشد ریختَن می ریزد شُستَن می شُوید

آفریدَن می آفریند

بُلند شُدَن حَرف زَدَن گوش کَردن نَفَس کشیدن

راه رَفتَن پاکَردن (= پوشیدَن) تَصادُف کَردن

ضمیر شخصی (منفصل و متصل)

	ضمیر منفصل (= جدا)		ضمیر متصل (= پیوسته)	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما	ـم	ـمان
دوم شخص	تو	شما	ـت	ـتان
سوم شخص	او	ایشان	ـش	ـشان

صرف ضمیر متصل با کلمهٔ "زبان"

زبانم   زبانت   زبانش

زبانمان   زبانتان   زبانشان

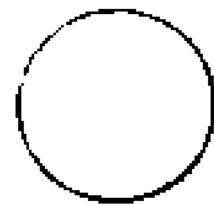
خدا پنج انگشت یکسان نکرد.

یک دست صدا ندارد.

چشم ما روشن، دل ما شاد.

دیوار گوش دارد.

گل پُشتِ وَرد نَدارَد.
او صُبح زود بُلَند شُد.
سَر و صُورَتَش را باآب و صابون شُست.
کَفشهایش را پاک کَرد (=پوشید).
کُت و شَلوارَش را پوشید وَ بِه اداره اَش رَفت.
او با ماشین تَصادُف کَرد.
گَردَنَش کَج شُد و اُستُخوانِ پایَش شِکَست.
دَندانِ جِلُویَش ریخت وَ لَبهایَش زَخمی شُد.
اُو بِه دُکتُر گُفت، دَهانَم مَجرُوح شُدَه اَست.
سَر و سینَه اَم دَرد می کُنَد.
حَرفهایمان دُرُست است.
قَلَمَت رُویِ میزاست.
مُویِشان رَنگِ مِشکی دارَد.
ریشِشان بُلَند وسبیلِشان پُرپُشت است.
چَشم بَرای دیدَن و زَبان بَرای چِشیدَن و حَرف زَدَن اَست.
بینی بَرای بُوییدَن وَ نَفَس کَشیدَن است.



تمرین

(الف) جاهای خالی را پُر کنید :

۱ـ گوش برای ـــــ است و چشم برای ـــــ است.

۲ـ دست پنج ـــــ دارد.

۳ـ خدا بینی را برای ـــــ و زبان را برای ـــــ آفرید.

٤ ـــــ برای راه رفتن است.

۵ ـــــ او در اثر پیری خم شد.

(ب) جمله‌های زیر بجای ضمیرهای منفصل ضمیرهای متصل بنویسید :

۱ـ در دستِ من گل است.

۲ـ پاهای من درد می کند.

۳ـ مگر گوشِ تو کر است ؟

٤ـ آیا زبانِ شما لال است ؟

۵ـ مگر دستهای ایشان کوتاه است ؟

(ج) با کلماتِ زیر شش ضمیرِ متصل را اضافه کنید و سپس جمله بسازید :

کتاب قلم خانه دانه خدا

ابرو سینه گیسو صدا کشتی

درسِ دوازدهم

(پیغمبرِ ما)

درسِ دوازدهم

(پیغمبرِ ما)

مُستَضعَفین مُتَکَبِّرین عاقِبَت (بِالآخِره) آموختَن

کُدام رَفتار کَردَن اَذیَّت کَردَن گوش کَردَن

زِندِگی کَردَن دوست داشتَن دَعوَت کَردَن پیروز شُدَن

اِحتِرام گُذاشتَن کُمَک کَردَن

ماضیِ اِستِمراری

(صَرفِ ماضیِ اِستِمراری از مَصدَرِ "آموختَن")

مَن می آموختَم تو می آموختی او می آموخت

ما می آموختیم شُما می آموختید ایشان می آموختَند

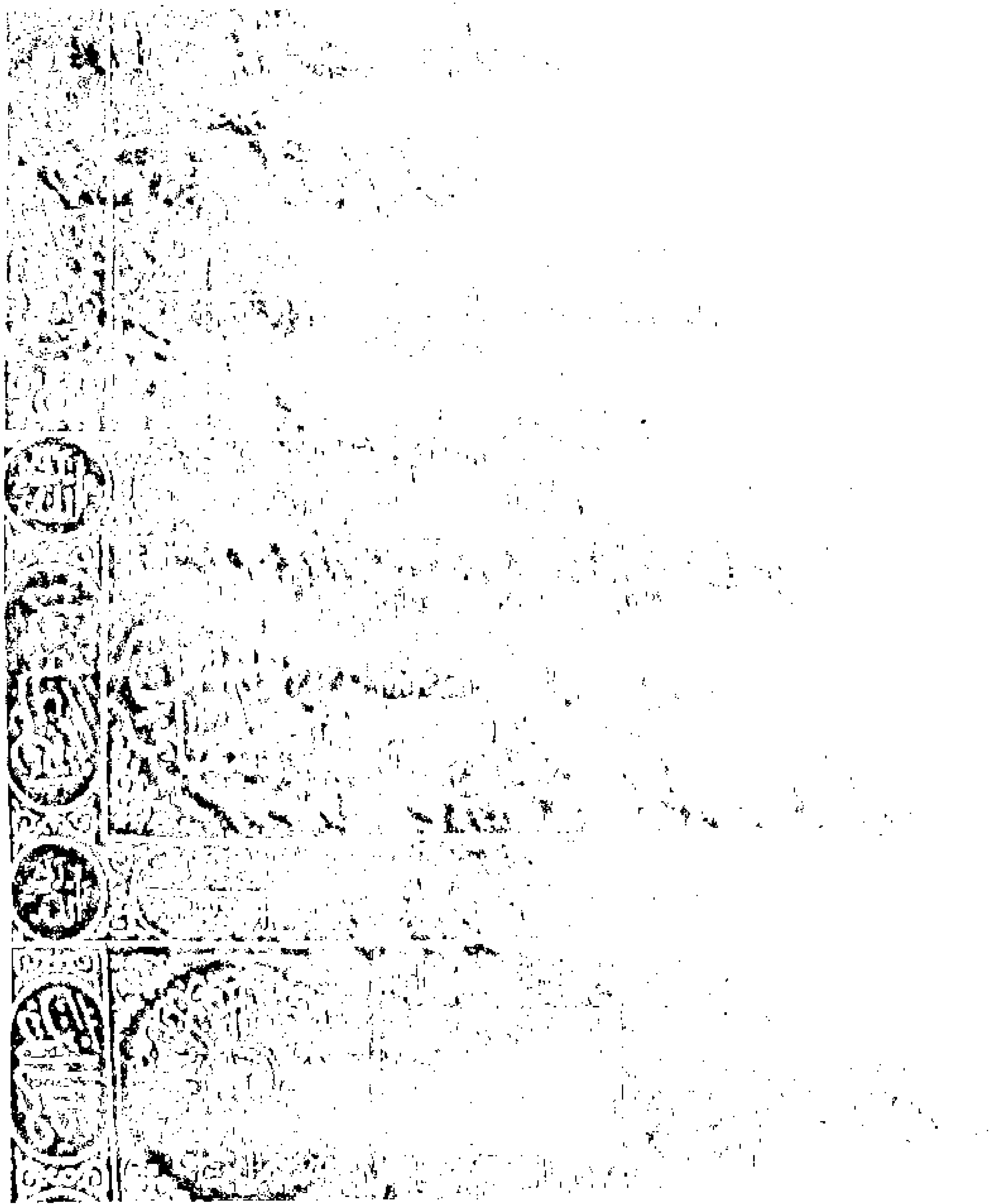
صِفَت

خوب بِهتَر بِهتَرین ، بَد بَدتَر بَدتَرین

زیبا زیباتَر زیباتَرین ، دور دورتَر دورتَرین

حضرتِ مُحمّد (ص) پیغمبرِ ما است .
اُو آخرین پیغمبرِ خدا است .
اُو در مکّه زندگی می کرد .
کُفّارِ مکّه به او ظُلم می کردند.
وَلی او با ایشان خوب رفتار می کرد.
اُو برای اِصلاحِ آنان کوشش می کرد.
او به آنان می گفت : خُدا یکتا و مهربان است .
کُفّارِ مکّه اورا اَذیّت می کردند.
آنان حرفِ اورا گوش نمی کردند.
عاقبت پیغمبرِ اکرم (ص) به مدینه هجرت کرد.
مَردُمِ مَدینه اُورا دُوست می داشتند .
آنان به اُو احترام می گذاشتند و از او پیروی می کردند.
آنان جانِ خودرا فدای اسلام می کردند.
حضرتِ مُحَمّد (ص) مَردُم را به دینِ حَق دَعوت می کرد.
او بَرایِ آنان قرآن می خوانْد.
قرآن آخرین کتابِ خدا است .

درقرآن بهترین دستورهای زندگی است.
پیغمبر اکرم (ص) به مردم اخلاق خوب می آموخت.
او درمقابل مستکبرین، به مستضعفین کمک می کرد.
پیغمبر اکرم (ص) با تأیید خداوند در هدف خود پیروز شد.



تمرین

(الف) به سؤالهای زیر پاسخ دهید:

۱- آخرین پیغمبر خدا کیست؟

۲- آخرین کتاب خدا کدام است؟

۳- حضرت محمد (ص) کجا زندگی می‌کرد؟

۴- نام پدر و مادر پیغمبر اکرم (ص) چه بود؟

۵- کفار مکه با او چطور رفتار می‌کردند؟

۶- آیا کفار مکه حرف پیغمبر اکرم (ص) را گوش می‌کردند؟

۷- آیا مردم مدینه پیغمبر اکرم (ص) را دوست می‌داشتند؟

۸- آخرین کتاب خدا کدام است؟

۹- پیغمبر اکرم (ص) به مردم چه می‌آموخت؟

۱۰- او با مستضعفین چطور رفتار می‌کرد؟

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

۱- حضرت محمد (ص) در مکه زندگی ________

۲- کفار مکه او را اذیت ________

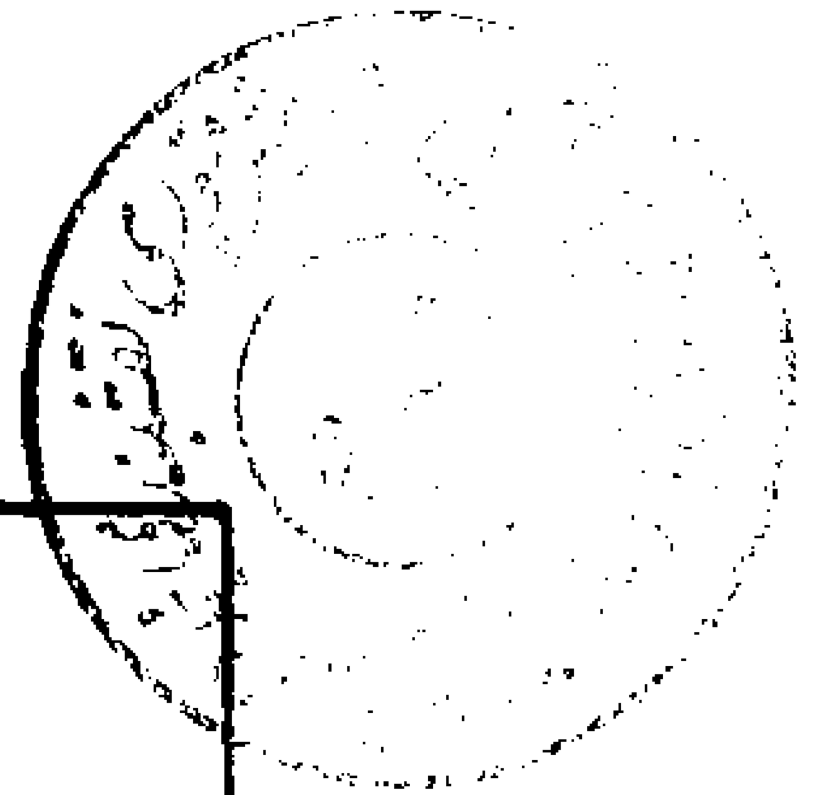
۳- مَردُم مدینه اُورا ـــــــــ دوست ـــــــــ

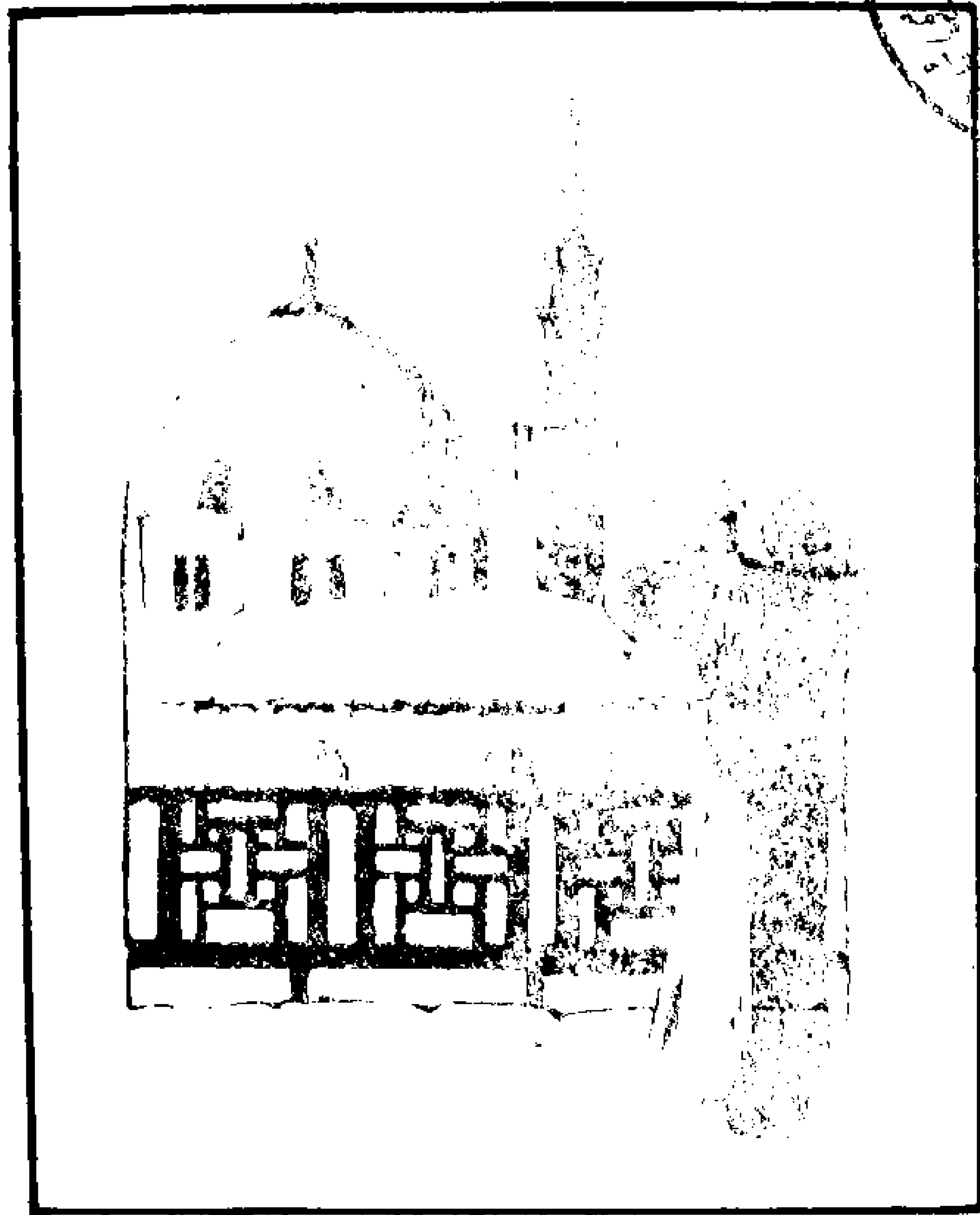
٤- مَردُم مَدینه به پیغمبر اَکرَم (ص) احتِرام ـــــــــ

٥- پیغمبر اَکرَم (ص) به مَردُم اخلاقِ خوب ـــــــــ

ج)- ۳ حدیثِ پیغمبر (ص) را ـــــ با تَرجُمۀ فارسی بنویسید.

د)- ۳ آیۀ قرآن را ـــــ با ترجُمۀ فارسی بنویسید.





دَرسِ سیزدهم

(غذایِ ما)



درسِ سیزدهم

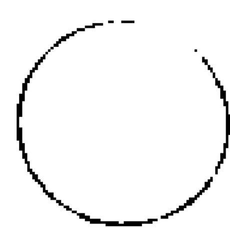
(غذای ما)

کارد	چنگال	لیوان	بشقاب	گنجه
صبحانه	ناهار	شام	خیلی	ماست
دوغ	کره	پنیر	سرشیر	تخم مرغ
نانِ سنگک	آبلیمو	سالاد	کاهو	خیار
تربچه	فلفل	سیر	کلم	گل کلم
بادنجان	هویج	بامیه	سیب زمینی	گوجه فرنگی
نخود فرنگی	آش	آشپز	آشپزخانه	پلو
چلو کباب	خورشت بادنجان			

ماضی نقلی یا ماضی قریب

(صرفِ ماضی نقلی از مصدرِ "خوردن")

من خورده ام	تو خورده ای	او خورده است
ما خورده ایم	شما خورده اید	ایشان خورده اند



اینجا کدام اُطاق است.

اینجا اُطاقِ غذا خوری است.

دراین اُطاق یک میزِ ناهار و شش تا صَندَلی و یک گنجه است.

رویِ میز بشقاب و قاشق و کارد و چنگال و لیوان هست.

در گنجه ظروفِ غذا خوری هست.

شما صُبحانه چه خورده اید؟

من کره و تخم مرغ و پنیر خورده ام.

نان و چایِ باشیر و سرشیر هم خورده ام.

ناهار چه خورده اید؟

چلوکباب و دوغ و سالاد خورده ام.

در سالاد چه داشته اید؟

کاهو و خیار و ترُبچه و گوجه فرنگی داشته ایم.

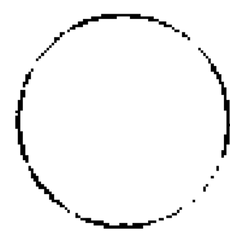
آبلیمو و فلفلِ سبز و پیاز و روغنِ زیتون هم داشته ایم.

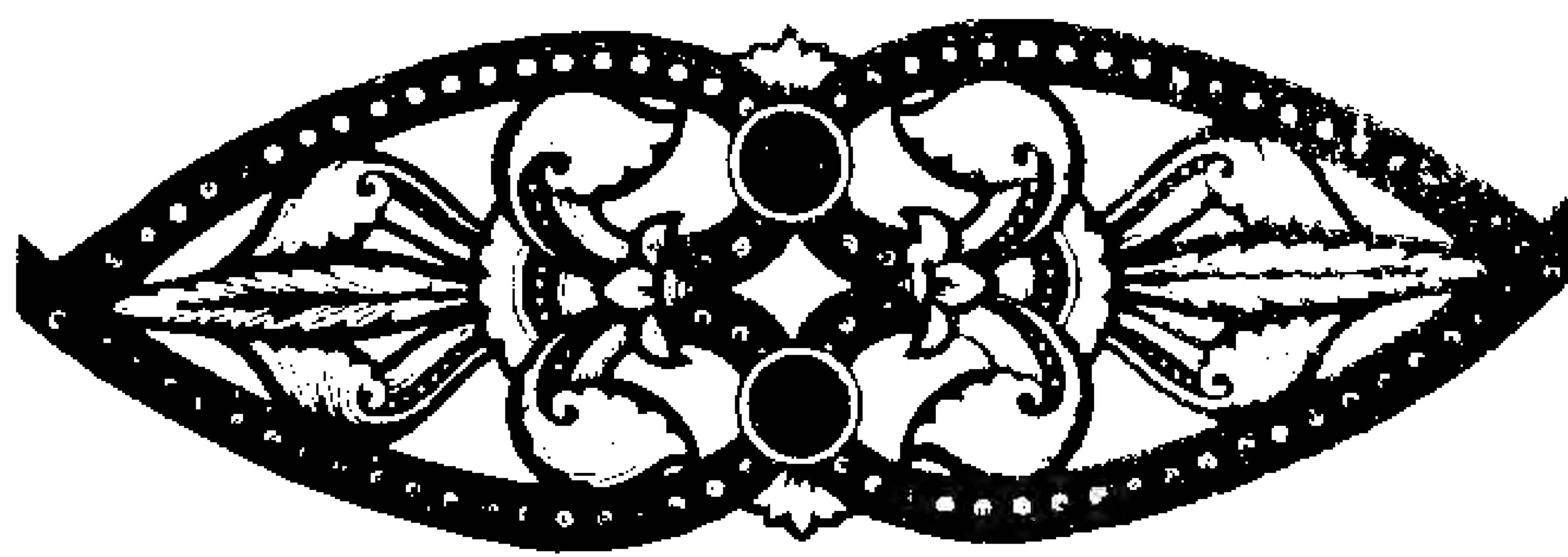
شام چه خورده اید؟

چلو و خورشتِ بادنجان و نانِ سنگک و ماست خورده ایم.

بعد از غذا میوه و چایِ هم خورده ایم.

غِذا بِسیار خُوشمَزه بُود.
مَخْصُوصاً چِلو و خورِشْتِ بادِنجان خَیلی خُوش بود.
اِین غِذا را آشْپَزِما پُخْتِه است.





تمرین

(الف) به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

۱- شما صبحانه چه خورده اید؟

۲- شما ناهار چه خورده اید؟

۳- شما شام چه خورده اید؟

۴- سالاد چه داشته اید؟

۵- غذای دلپسند شما کدامست؟

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

۱- غذای دلپسند برادر من ______ و ______ است.

۲- او ناهار ______ و ______ داشته است.

۳- آشپز برای ما شام ______ (ماضی نقلی از "پختن")

۴- کودک صبحانه ______ (« « از "خوردن")

۵- آیا شما ناهار ______ (« « از "خوردن")

(ج) جمله های زیر را منفی و سپس پرسشی کنید:

۱- ایشان ناهار خورده اند.

۲ـ ما چایِ بدونِ شیر خورده‌ایم.

۳ـ این غذا را آشپزِ شما پخته است.

۴ـ شما صبحانه خورده اید.

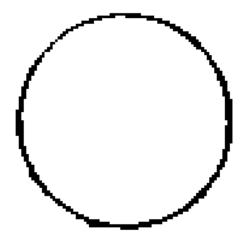
۵ـ مهمانان بعد از غذا چای و میوه خورده‌اند.

با کلمات زیر جمله بسازید:

آش   چلوکباب   تخم مرغ   سیب زمینی

هویج   گوجه فرنگی   نخود فرنگی   بامیه

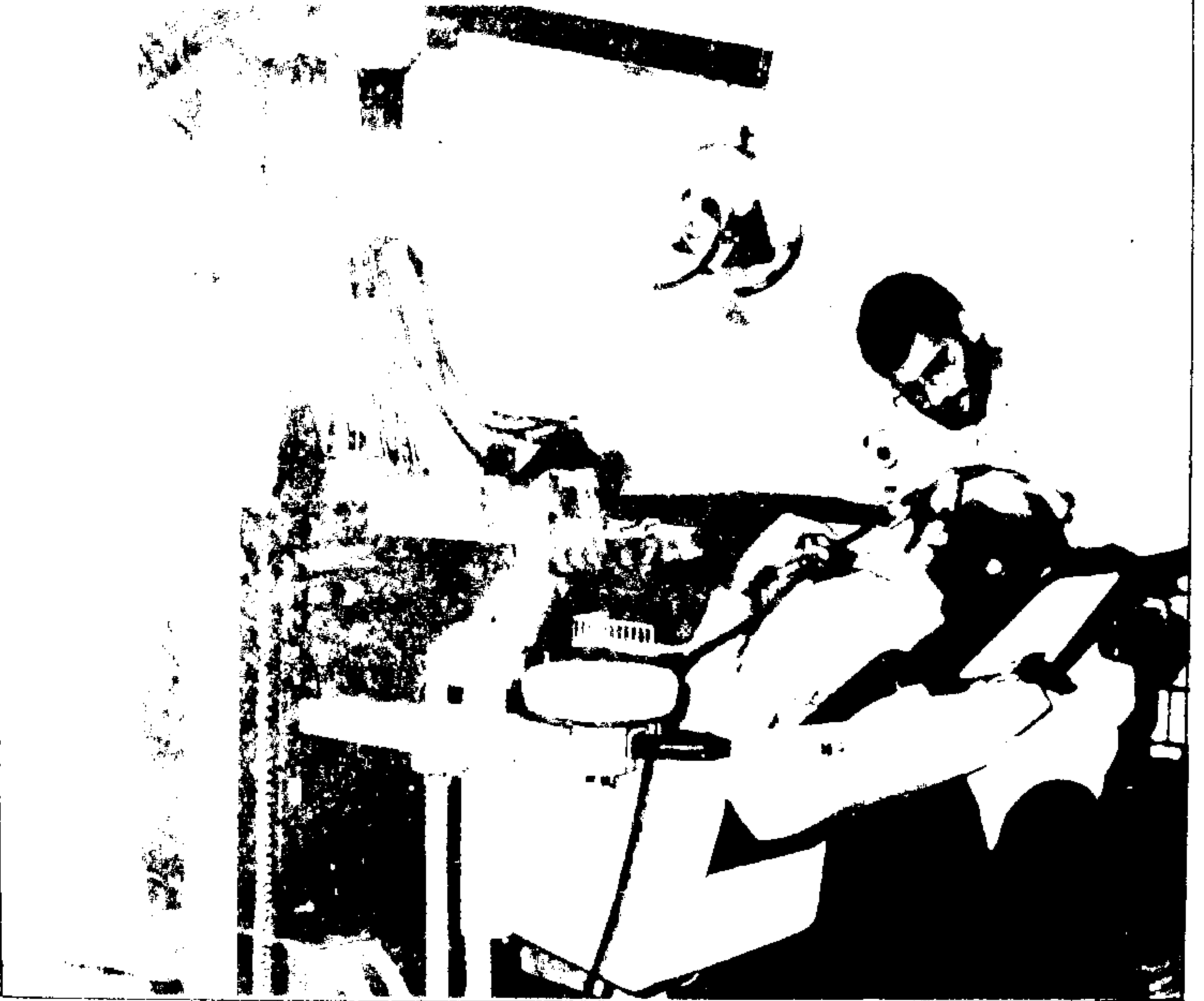
گل کلم   فلفل سبز





درسِ چهاردهم

(مطبِ پزشک)



دَرسِ چهاردهُم

(مطب پزشک)

تَب سُرفه قُرص اِدرار پَرستار
بِهبُود دارُوخانه داروساز وِیتامین آنفلوانزا
آزمایشگاه (= لابراتوار) دَلی کَی بُردَن
دَاشتَن سَرما خوردَن درجه گُذاشتَن تب بالا رَفتَن دَوا پیچیدَن)
تَب بُریدَن بِهبود پیدا کَردَن طُول کشیدَن بِستری شُدَن نِگَهداری کردن
مُرَخَّص کردن

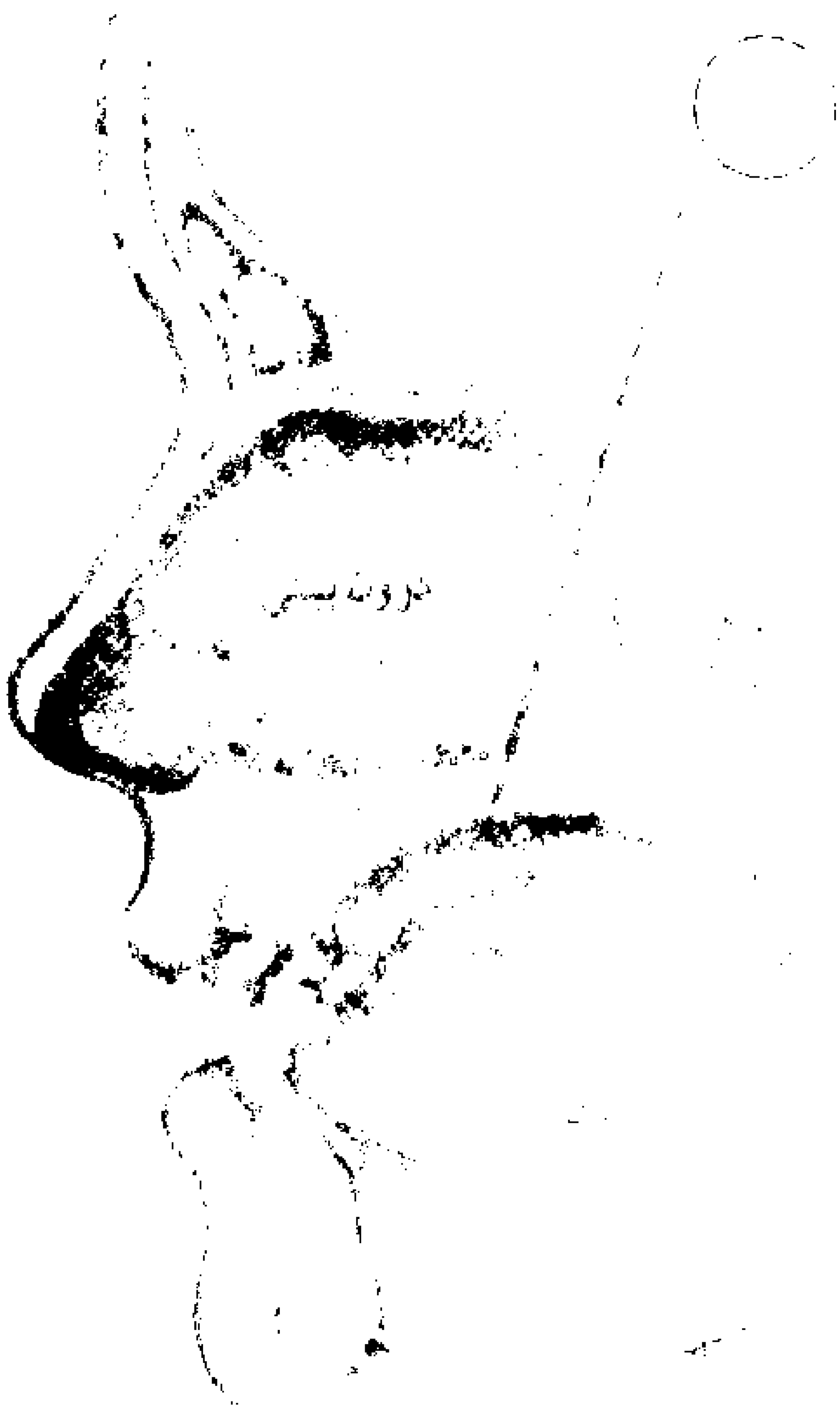
ماضی بعید

صرفِ ماضیِ بَعید از مَصدَرِ "بُردَن")

مَن بُردِه بُودَم تُو بُردِه بُودی اُو بُردِه بُود
مَا بُردِه بُودیم شُما بُردِه بُودید اِیشان بُردِه بُودَند

اَکرم مریض بود.
او سَرما خُورده بُود.
پدرش اُو را پیشِ دُکتُر بُرد.
دُکتر اُو را مُعایَنه کَرد و دَرجه گُذاشت.
تَبَش بالا رَفته بُود و از ۱۰۳ دَرَجِه هَم گُذشته بُود.
اُو سُرفه هَم داشت.
دُکتُر خُون و اِدرارَش را به آزمایشگاه فِرِستاد.
دُکتُر نَتیجهٔ اِمتحان را دید و آنفلوآنزا تَشخیص داد.
دُکتُر بَرایَش نُسخه نِوِشت و پِدَرَش آن را به دارو خانه بُرد.
داروُساز دواها را پیچید و به پدرش داد.
دُکتُر به اَکرَم قُرص و شَربَت هَم داده بود.
دُکتُر به اَکرَم آمپول هَم زده بود.
او تأکید کرده بُود اَکرَم استراحت کُنَد.
با خُوردَنِ قُرص و شَربَت تَبِ اَکرَم بُرید.
وَلی اَکرَم دَر اَثَرِ تَب خیلی ضَعیف شده بود.

دُکتُر بِه اُو قُرص وِیتامِین داد.
اَکرَم حالَش زُود بِهبود پِیدا کَرد.
اَکرَم گُفت مَن زِیاد راه رَفتِه بُودَم.
عَرَق کَردِه بُودَم وَلِباسِ کافی نَپوشیدِه بُودَم.
دَر نَتیجِه سَرما خوردِه بُودَم.



تمرین

الف) به سؤالهای زیر پاسخ دهید:

۱- شما چه مرضی گرفته بودید؟

۲- آیا شما تب هم کرده بودید؟

۳- تبتان به چه درجه رسیده بود؟

۴- دکتر به شما چه دوا داده بود؟

۵- آیا او به شما آمپول هم زده بود؟

۶- مرض شما چند روز طول کشیده بود؟

۷- آیا شما در بیمارستان بستری هم شده بودید؟

۸- در بیمارستان چند روز خوابیده بودید؟

۹- آیا آنجا پرستار از شما خوب نگهداری کرده بود؟

۱۰- دکتر شما را از آنجا کی مرخص کرده بود؟

ب) جاهای خالی را پر کنید:

۱- من مریض شده ________ (بودن)

۲- من تب ____ و سرفه ________ (کردن و کردن)

۳ - تو عَرَق ــــــ وَ دَر نتیجه سَرما ــــــ (کردن، خوردن)

٤ - دُکتر به شما ــــــ آمپول ــــــ (زدن)

۵ - شما شَربَت و قُرص هم ــــــ (خوردن)

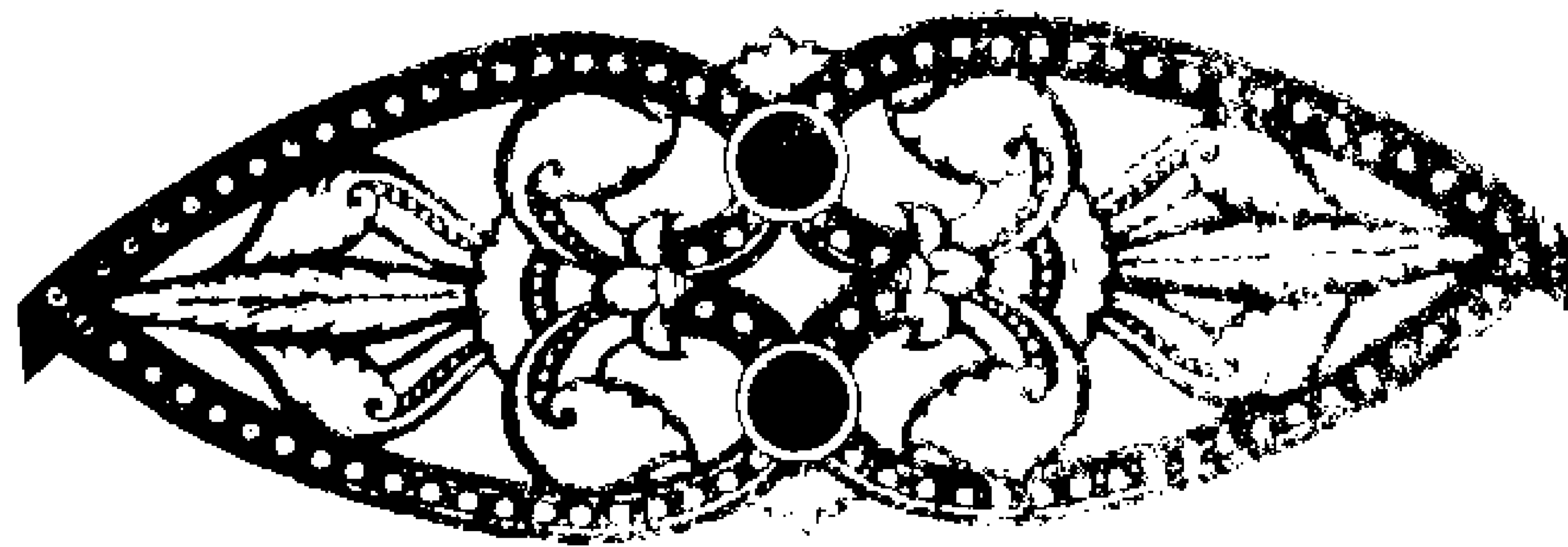
۶ - حالِتان زود بِهبود ــــــ (پیدا کردن)

۷ - دُکتر دَرَجه ــــــ (گذاشتن)

۸ - دُکتر خون و ادرارتان را بَرای امتحان به آزمایشگاه ــــــ (فرستادن)

۹ - داروساز دَواها را ــــــ (پیچیدن)

۱۰ - تَبَش بالا ــــــ وَلی دَر اثرِ دَوا پایین ــــــ (رفتن، آمدن)



درسِ پانزدهم

(روزهای هفته)

درس پانزدهم

(روزهای هفته)

شنبه یکشنبه دوشنبه سه‌شنبه چهارشنبه پنجشنبه جمعه / آدینه

گردش امروز دیروز پریروز فردا پس‌فردا برنامه، مهمانی

امشب دیشب پریشب فرداشب پس‌فرداشب

مستقبل

صرف مستقبل از مصدر "رفتن"

من خواهم رفت	تو خواهی رفت	او خواهد رفت
ما خواهیم رفت	شما خواهید رفت	ایشان خواهند رفت

هفته چند روز است؟

هفته هفت روز است.

روزهای هفته کدام است؟

شنبه یکشنبه دوشنبه سه‌شنبه چهارشنبه پنجشنبه و جمعه

اِمْرُوز   چه رُوزِی است؟

اِمْرُوز   دُوشَنْبِه است.

دِیرُوز   چه رُوزِی بُود؟

دِیرُوز   یِکشَنْبِه بُود.

پَرِیرُوز   چه رُوزِی بُود؟

پَرِیرُوز   شَنْبِه بُود.

فَردَا   چه رُوزِی خواهد بُود؟

فَردَا   سِه شَنبِه خَواهد بُود.

پَس فَردا   چه رُوزِی خَواهد بُود؟

پَس فَردَا   چَهَار شَنبِه خَواهد بُود.

اَحْمَد اِمشَب به لاهُور مِی رَوَد (= خَواهد رَفت).

پَرِیشَب در مَنزِلِ مَا مِهمَانِی بود.

مَن فَردا شَب به پِشَاوُر خَواهَم رَفت (= مِی رَوَم).

رُوزِ جُمعِه خَانِهٔ فَرهَنگ تَعطِیل خَواهد بود (= مِی شَوَد).

خَانوَادِهٔ مَا مَاهِ آیَندِه به اِصفَهَان خَواهَند رفت (= مِی رَوَند).

تمرین

(الف) به سؤالهای زیر پاسخ دهید:

۱. امروز چه روزی است؟

۲. امشب شما چه برنامه‌ای دارید؟

۳. فردا شما کجا خواهید رفت؟ (= می‌روید؟)

۴. آیا احمد فردا شب به کراچی خواهد رفت؟ (= می‌رود؟)

۵. دیروز شما ناهار چه خوردید؟

۶. آیا شما روز جمعه برای گردش خواهید رفت؟ (= می‌روید؟)

۷. آیا شما آثار تاریخی اصفهان را دیده‌اید؟

۸. آیا دیشب ایشان در منزل خود مهمانی داشتند؟

۹. مهمانان چه روزی به لاهور خواهند رفت؟ (= می‌روند؟)

۱۰. آیا ما روز پنجشنبه برای خرید به بازار خواهیم رفت؟ (= می‌رویم؟)

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

۱. امروز چهارشنبه است. فردا ______ خواهد بود.

۲. پس فردا ______ خواهد بود.

۳ـ دیروز ـــــــ بود.

۴ـ پریروز ـــــــ بود.

۵ـ اِمشَب شَب جُمعہ است دیشب ـــــــ بود.

۶ـ پَرِیشَب ـــــــ بود.

۷ـ فَردا شَب ـــــــ خواهد بود.

۸ـ پَس فَردا شَب ـــــــ خواهد بود.

(ج) جملہ ہای زیر را پُرسشی مَنفی کُنید:

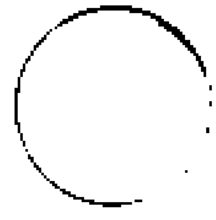
۱ـ پَریروز جُمعہ بود.

۲ـ فَردا پَنجشَنبہ است.

۳ـ دیشَب اَحمد بہ لاهور رفت.

۴ـ پَرِیشَب شُما بہ مَنزِلِ ما آمَدید.

۵ـ اُو فَردا بہ پِشاوَر خواهد رَفت.



درسِ شانزدهم

(مُسافِرَت)

درسِ شانزدهم

(مسافرت)

بانک ارز اسکناس بلیط قطار کشتی

تفاوت فرودگاه هواپیما گذرنامه رواديد (= ویزا)

ایستگاهِ راه آهن باجهٔ بلیط فروشی گمرک شترجی (= مرغوب)

ماندن (می ماند) خواندن (می خواند) خوردن (می خورد) نشستن (می نشیند)

خرد کردن (خرد می کند) مرا (= من را) ترا (= تورا) اورا

مارا شمارا ایشان را

افعالِ معاون یا کمکی

خواستن (می خواهد) توانستن (می تواند) گذاشتن (می گذارد) بایستن (باید)

مضارعِ التزامی

صرفِ مضارعِ التزامی از مصدرِ "آمدن"

من بیایم تو بیایی او بیاید

ما بیاییم شما بیایید ایشان بیایند

اجازه هست من به بانک بروم؟

چرا می‌خواهید به بانک بروید؟

اسکناس صد تومانی دارم. می‌خواهم آن را خرد کنم.

احمد خیال داشت به پیشاور برود.

شما نگذاشتید احمد به ایستگاه راه آهن برود و بلیط بخرد.

عامر می‌خواهد به فرودگاه برود.

از آنجا می‌خواهد با هواپیما به ایران برود.

او گذرنامهٔ خود را به سفارت ایران برد.

از آنجا روادید (= ویزا) گرفت.

سپس به بانک رفت و ارز گرفت.

آقای احمد: شما به ایران از راه زمینی می‌روید یا با کشتی؟

آقای فرید: من مسافرت با کشتی را دوست دارم. می‌خواهم با کشتی بروم.

آدم می‌تواند از نسیم دریایی لذت ببرد.

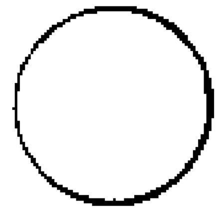
آقای احمد: ولی من نمی‌توانم چندین روز در کشتی بمانم.

در کشتی خسته و کسلمند می شوم.

هوای شرجی دریا مرا ناراحت می کند.

آیا من هم با شما با کشتی بیایم.

آقای فرید: نخیر، شما بجای کشتی می توانید با هواپیما مسافرت کنید.





تمرین

الف) ده جمله درباره یک مسافرت خیالی به ایران بنویسید و مخصوصاً کلمات زیررا درین جملها بکار ببرید:

گذرنامه، رَوادید، بانک ارز، باجه بلیط فروشی، بلیط هواپیما، فرودگاه

ب) با افعال زیر افعال معاون (کمکی) "خواستن"، "توانستن" و "گذاشتن" را بزمان ماضی مطلق (خواست، توانست، گذاشت) صرف کنید:

خواندن، خوردن، رفتن

ج) افعال زیررا با کلمهٔ "باید" صرف کنید:

رفتن، آمدن، ماندن

د) جاهای خالی را با وجه مناسب مصدرهای زیر پر کنید:

۱. او می خواهد احمدرا به مدرسه ———— (بردن)

۲. احمد می تواند در مدرسه درس ———— (خواندن)

۳. شما باید به دوست خود نامه ———— (نوشتن)

۴. من بعد از تصادف نمی توانم ———— (راه رفتن)

۵- شیطان کی گذاشت کہ ما ———— (بندگی کردن)

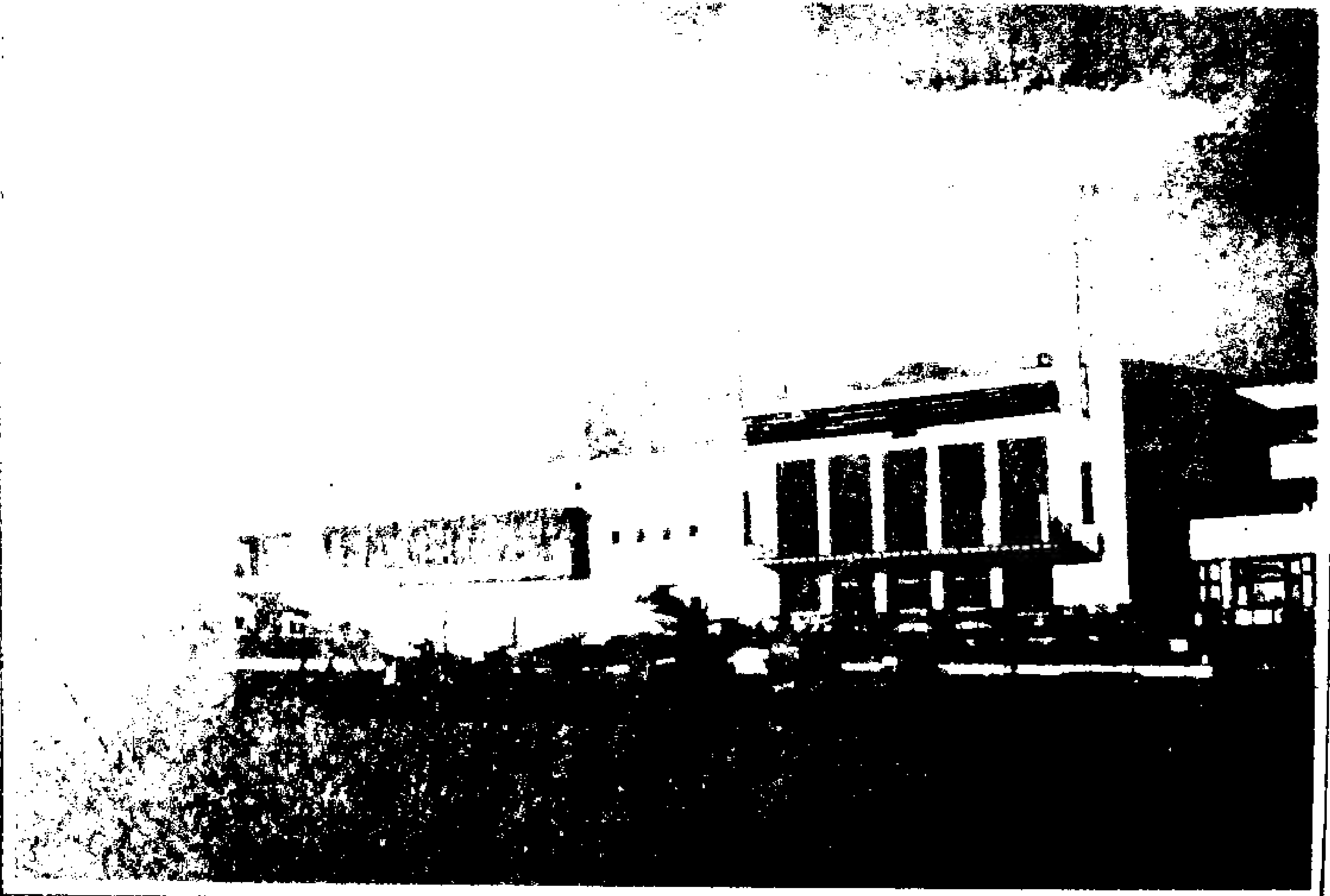
۶- ایشان می توانند با قطار ———— (مسافرت کردن)

۷- می خواهم به رادیو ———— (گوش کردن)

۸- آیا می خواهید هر روز روزنامه ———— ؟ (خواندن)

۹- شما در کدام اطاق می خواهید ———— ؟ (خوابیدن)

۱۰- ایشان باید از باجهٔ بلیط فروشی بلیط ———— (خریدن)



درسِ ہفدہم

(ملاقات)



دَرسِ هفدهم

(مُلاقات)

فِنجان | مُهَندِس | حَصْبه
مَرَضِ قَند | سِپاسگُزار (= مُتَشَکِّر) | کَمی (= تَذری)
تو (ری) (= داخِلِ در) | چَشم (= اِطاعَت می شَوَد) | خواهِش می کُنَم
اِختیار دارید | لُطفاً | بَرداشتَن (بَر می دارد)
وا ایستادَن (وا می ایستَد) | میل داشتَن (میل دارد) (= دوست داشتَن) | میل کَردَن (= خوردَن)
کِسالَت داشتَن (= مَریض بودَن) | گِرِفتار بودَن | صَرف شُدَن
مُرَخَّص شُدَن (= اِجازه خواستَن) | مُراجِعه کَردَن | مُزاحِم شُدَن

امر و نهی

(امر و نهی از مَصدَرِ خواندن)

	امر	نهی	
مفرد	بِخوان	نَخوان	(= مَخوان)
جمع	بِخوانید	نَخوانید	(= مَخوانید)

آقای مهندس مجید: سلام، آقای دکتر! صبح شما بخیر.

آقای دکتر فرید: سلام، آقای مهندس! صبح شما خوش.

حال شما چطور است؟

م: اَلحَمدُلِله حالم خوبست (خوب است)، متشکرم. شما چطور هستید؟ (= چطورید)

ف: من هم خوبم سپاسگزارم. خانم و بچه چطورند؟

م: خانم حالش خوبست، ولی بچه‌ها کسالت دارند.

پسرم سرما خورده است و دخترم حصبه گرفته است.

ف: ان‌شاءالله بلا دور است. بهتر است هرچه زودتر به دکتر مراجعه کنید.

بچه‌ها موقع بیرون رفتن باید لباس کافی بپوشند تا سرما نخورند.

چرا دم در وایستاده اید؛ بفرمائید تو (توی).

م: متشکرم. نمی‌خواهم مزاحم شوم.

ف: خواهش می‌کنم تعارف نکنید. بفرمایید تو (توی) خانه خودتان است.

(آقای مهندس می‌آید توی خانه آقای دکتر

و در اطاق پذیرائی روی صندلی می‌نشیند)

م - از لطفِ شما بسیار ممنونم.

ف - احمد آقا، برای آقای مهندس چای بیاورید.

(احمد آقا مستخدم آقای دکتر چای می‌آورد و یک فنجان چای به آقای مهندس و یکی دیگر به آقای دکتر می‌دهد.)

م - خیلی متشکرم.

ف - خوب، کمی میوه میل بفرمایید.

م - متشکرم (سیب بر می‌دارد و می‌خورد) این سیب‌ها خیلی شیرین است. شما خیلی خوش سلیقه هستید.

ف - اختیار دارید. نظر لطف شما است. آقای مهندس، شیرینی هم میل بفرمایید، کمی از این گز اصفهان بردارید.

م - نه آقای دکتر، خیلی متشکرم، شیرینی برای من خوب نیست. من مرض قند دارم.

ف - یک فنجان چای دیگر میل دارید؟

م - خیر، قربان، متشکرم، صرف شد؟

ف - ببخشید، نتوانستیم از شما خوب پذیرایی کنیم.

م : خواهش می کنم - شما خیلی لطف فرمودید.
حالا اجازه بفرمایید مرخص بشوم.

ف : چرا این زودی ؛ خواهش می کنم پنجشنبه برای صرف شام تشریف بیاورید.

م : باکمال میل.

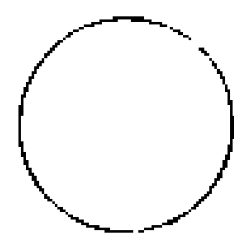
ف : لطفاً ، پدر و مادر و خانمتان را سلام برسانید.

م : چشم ، ایشان هم خدمت شما و خانمتان سلام دارند.
خداحافظ ، آقای دکتر.

ف : خداحافظ ، آقای مهندس.

م : سایه شما کم نشود.

ف : لطف شما زیاد - خیلی خوش آمدید.

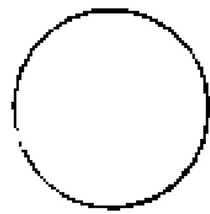


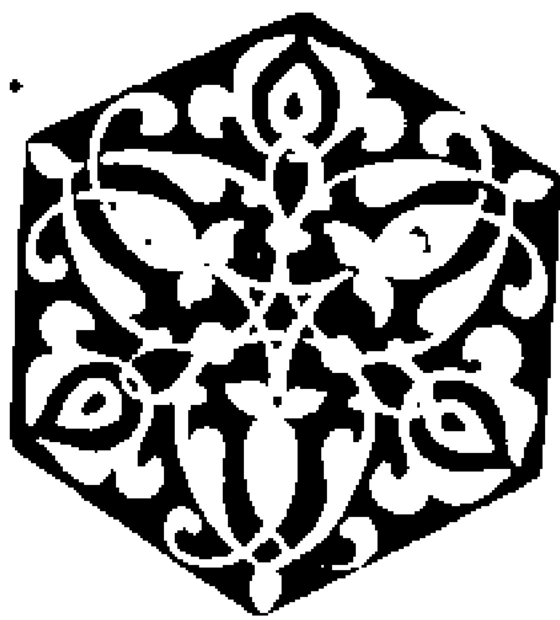


تمرین

(الف) کلماتِ تعارفِ ایرانی را که درین درس آمده است خوب یاد بگیرید، مخصوصاً: بفرمایید، متشکرم، ممنونم، سپاسگزارم، اختیار دارید، ببخشید (= معذرت می خواهم) اجازه بفرمایید، مرخص می شوم، با کمالِ میل، چشم (= اطاعت می شود) لطفِ شما زیاد، سایهٔ شما کم نشود، خواهش می کنم، خوش آمدید۔

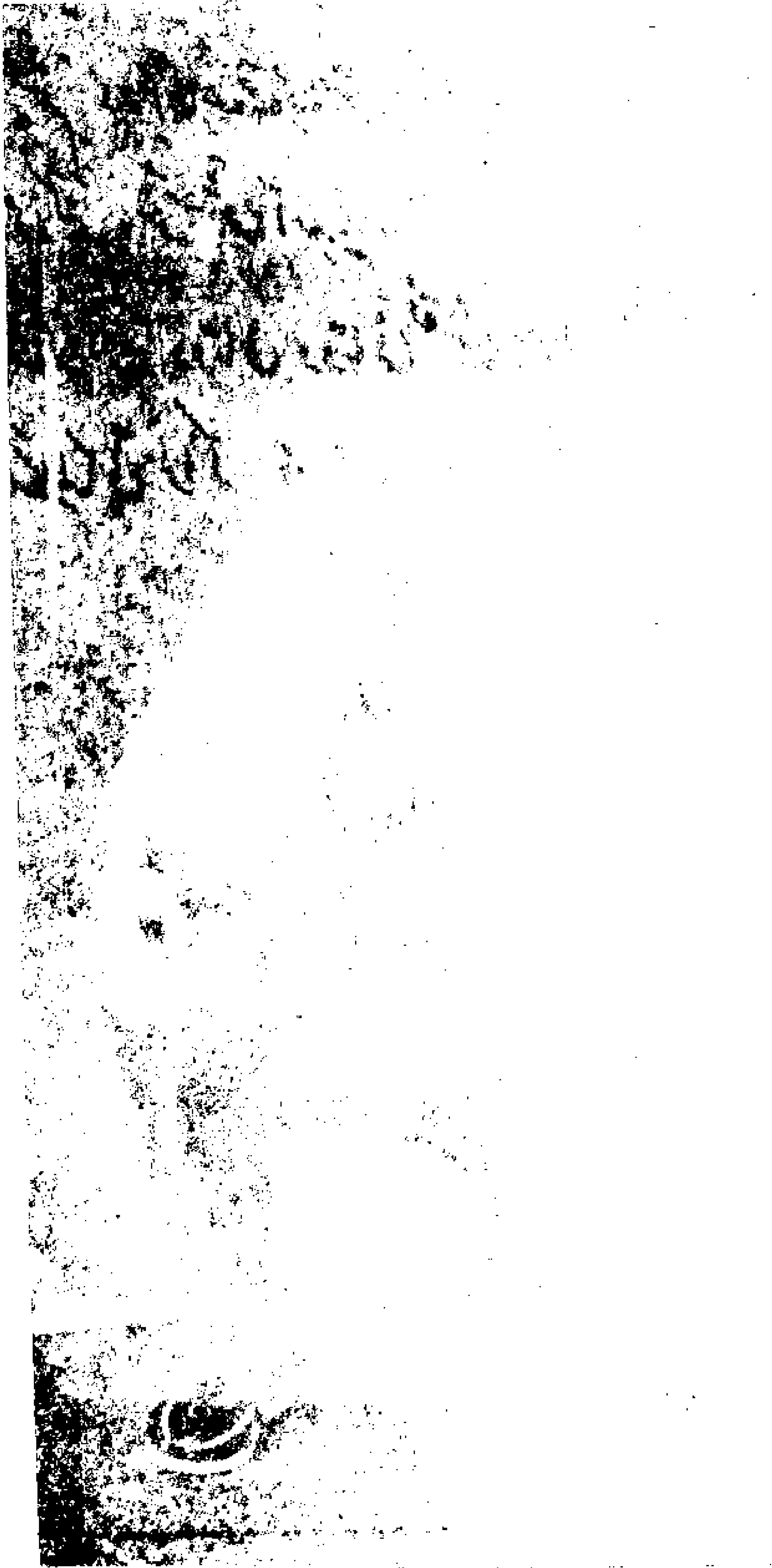
(ب) شاگردان دو تا دو تا نقشِ مهمان و مهماندار را بازی کنند و سعی کنند مکالماتی را که درین درس آمده است خوب یاد بگیرند۔





درس هیجدهم

(پندهای پدر)



درسِ هجدهم

(پندهای پدر)

هان، دلبند، خرسند، خویش (= خود) سحرگهان (= صبحدم)

زپدر = از پدر، وزخواب = و از خواب، زتو = از تو

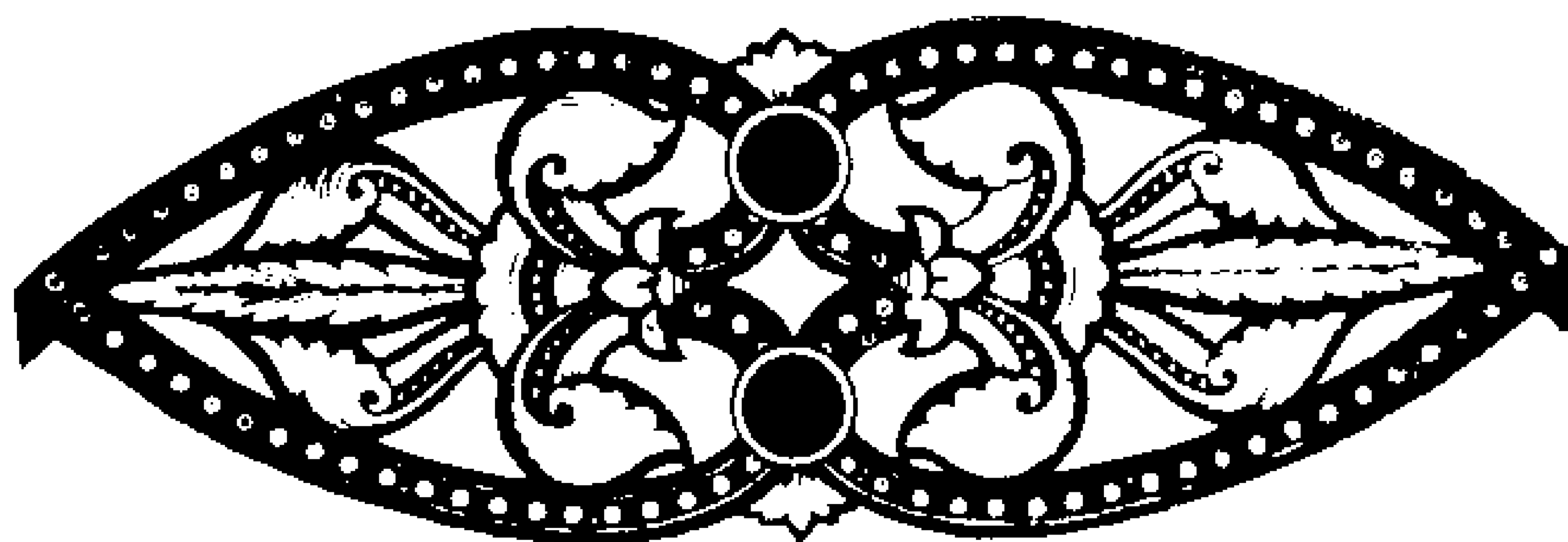
سرپیچیدن = سرپیچی کردن = نافرمانی کردن

امر و نهی

مصدر	مضارع التزامی (سوم شخص)	امر		نهی	
		مفرد	جمع	مفرد	جمع
شنیدن	بشنود	بشنو	بشنوید	نشنو (= مشنو)	نشنوید (= مشنوید)
باشیدن	باشد	باش	باشید	نباش (= مباش)	نباشید (= مباشید)
پرهیزیدن	بپرهیزد	بپرهیز	بپرهیزید	نپرهیز (= مپرهیز)	نپرهیزید (= مپرهیزید)
نگریستن	بنگرد	بنگر	بنگرید	ننگر (= منگر)	ننگرید (= منگرید)
سرپیچیدن	سربپیچد	سرپیچ	سربپیچید	سرنپیچ (= سرمپیچ)	سرنپیچید (= سرمپیچید)

هان ای پسر عزیز دلبند   بشنو ز پدر نصیحتی چند
می باش به عمر خود سحرخیز   وز خواب سحرگهان بپرهیز
با مادر خویش مهربان باش   آماده خدمتش بجان باش
با چشم ادب نگر پدر را   از گفته او مپیچ سر را
چون این دو شوند از تو خرسند   خرسند شود ز تو خداوند

(ایرج میرزا)



تمرین

(الف) این شعر را از رو بخوانید و حفظ کنید.

(ب) این دو بیت شعر را به نثر ساده بنویسید.

با چشمِ ادب نگر پدر را — از گفتهٔ او مپیچ سر را
چون این دو شوند از تو خرسند — خرسند شود ز تو خداوند

(ج) به سؤالهای زیر [illegible]

۱ - ما چرا سحرخیز باشیم؟

۲ - رفتارِ ما با پدر و مادر چطور باید باشد؟

۳ - چرا باید حرفِ مادر و پدر را گوش کنیم؟

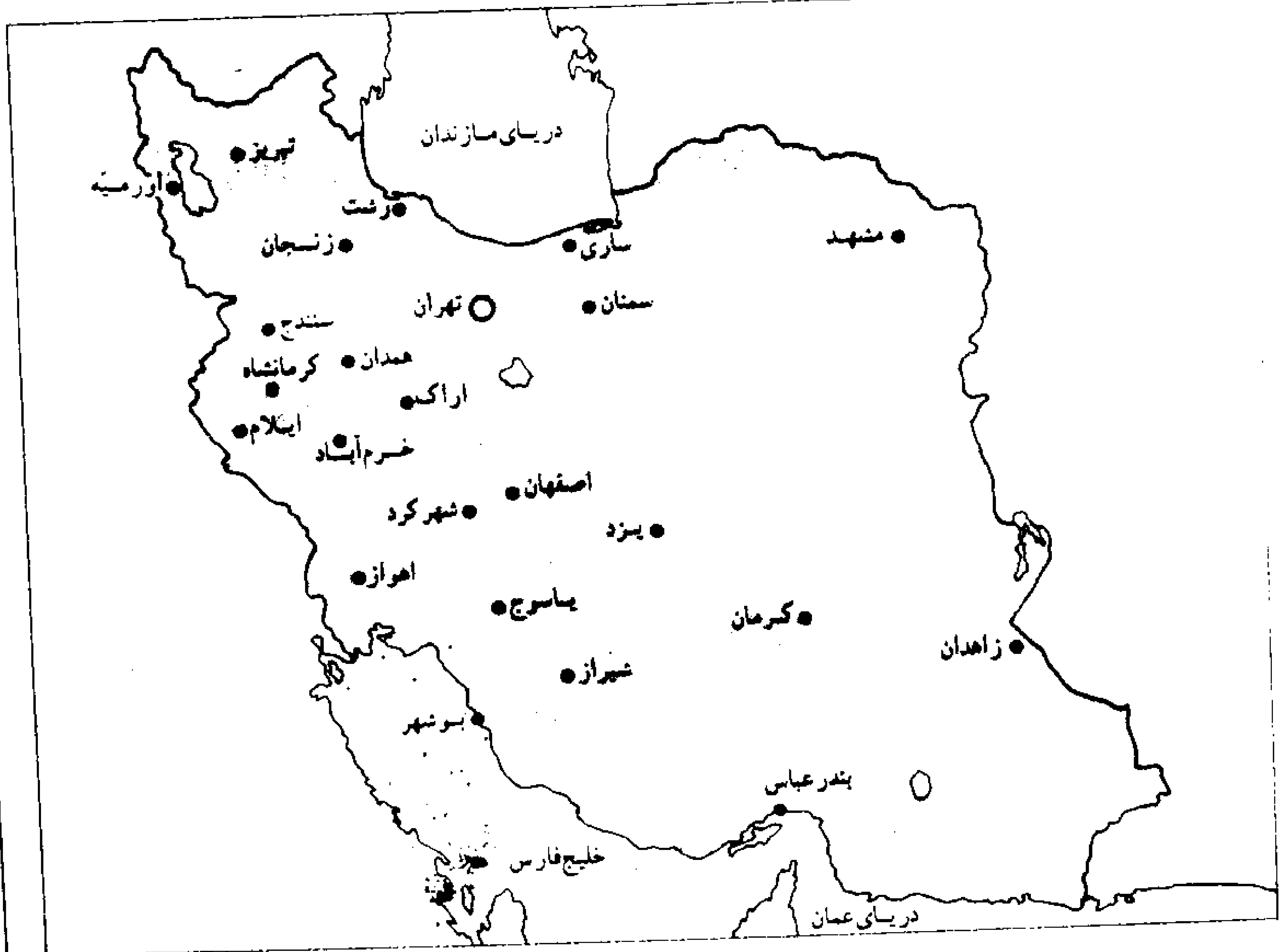
۴ - خدای تعالیٰ چطور از ما خرسند می شود؟

۵ - این شعر را که گفته است؟

(د) خلاصهٔ این شعر را [illegible]

دَرسِ نوزدَهم

(ایران)



درسِ نوزدهم

(ایران)

گُسترِش　تبلیغات　پیروزی

گرویدن　فرا گرفتن　به دُنیا آمدن

قیام کردن (= بپا خاستن)　قرار داشتن (= واقع شدن)

اُستان - اُستاندار　فرمانداریِ کل - فرماندار　بخش - بخشدار

اسمِ مصدر

مصدر	اسمِ مصدر	مصدر	اسمِ مصدر
گُستردن	گُسترِش	پُرسیدن	پُرسِش
بخشیدن	بخشِش	آموختن	آموزِش
خواستن	خواهِش	فرمودن	فرمایش

یای وحدت و یای نکره

هدف　هدفی　روز　روزی　صدا　صدایی

کِشوَر کِشوَری   پارچه پارچه‌ای   کِتاب کِتابی
پِسَر پِسَری   وَظیفه وَظیفه‌ای   دانِشجو دانِشجویی
دانا دانایی

ایران یِکی اَز کِشوَرهای آسیا است.
تُرکیه وَ عِراق دَر غَرب، وَ اَفغانِستان وَ پاکِستان دَر شَرقِ ایران قَرار دارَند.
دَریایِ مازَندَران وَ کِشوَرِ شوروی دَر شُمال وَ خَلیجِ فارس وَ دَریایِ عُمان دَر جُنوبِ ایران قَرار دارَند.
کِشوَرِ ایران بِه چَند اُستان وَ فَرمانداریِ کُل قِسمَت شُدِه اَست.
حاکِمِ اُستان را اُستاندار وَ حاکِمِ فَرمانداریِ کُل را فَرماندار مِی‌گوینَد.
هَر اُستان وَ فَرمانداریِ کُل بِه چَند بَخش قِسمَت شُدِه اَست.
حاکِمِ بَخش را بَخشدار مِی‌گوینَد.
ایران دَر حُدودِ یِک میلیون وَ یِک صَد وَ چِهِل وَ هَشت هِزار (۱۱۴۸۰۰۰) کیلومِتر مُرَبَّع وُسعَت دارَد.
جَمعیَّتِ ایران نَزدیک بِه چِهِل میلیون نَفَر اَست.
پایتَختِ ایران، تِهران تَقریباً هَفت میلیون نَفَر جَمعیَّت دارَد.

تاریخ ایران خیلی قدیمی است.

وقتی که حضرت پیغمبر اکرم (ص)، به دنیا آمد فرمانروای ایران انوشیروان بود

کم کم نور اسلام سرتاسر ایران را فرا گرفت.

مردم ایران به اسلام گرویدند.

در طول تاریخ اسلام ایرانیان به دین اسلام خدمات بزرگی انجام داده اند.

امام رضا (ع)، در قرن دوم هجری به سرزمین ایران تشریف آورد.

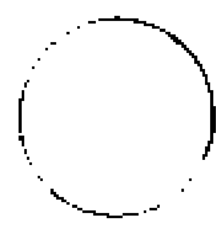
مرقد او در مشهد و مرقد خواهرش در قم است.

ایرانیان در گسترش اسلام در منطقهٔ آسیای جنوبی سهم بزرگی دارند.

در اثر تبلیغات غیر اسلامی در قرن اخیر حکام ایران از اسلام دور شدند.

مسلمانان ایران به رهبری امام خمینی برای تشکیل جمهوری اسلامی قیام کردند.

انقلاب اسلامی در روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.



تمرین

(الف) به سؤالهای زیر پاسخ دهید:

۱- ایران چقدر وسعت دارد؟

۲- جمعیت ایران چقدر است؟

۳- چه کشورهایی در شرق ایران قرار دارند؟

٤- چه کشورهایی در غرب ایران قرار گرفته اند؟

۵- در شمال ایران کدام کشوری قرار دارد؟

۶- در جنوب ایران چه قرار گرفته است؟

۷- وقتی که پیغمبر اکرم (ص) بدنیا آمد فرمانروای ایران که بود؟

۸- ایرانیان به اسلام چه خدمت هایی کرده اند؟

۹- امام رضا (ع) در کدام قرن به ایران تشریف آورد؟

۱۰- جمهوری اسلامی در ایران چه روزی تشکیل شد؟

(ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

جمعیت	گسترش	تبلیغات	پیروزی	انقلاب اسلامی
وسعت	مرشد	فرمانروا	استان	فرماندار

ج) جاهای خالی را پُر کنید:

۱- ________ و ________ در غرب ایران قرار دارند.

۲- ________ و ________ در شرق ایران قرار دارند.

۳- حاکمِ اُستان را ________ می گویند.

۴- حاکمِ فرمانداریِ کل را ________ می گویند.

۵- حاکمِ بخش را ________ می گویند.

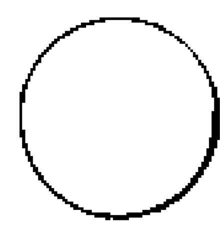
۶- ایران ________ وُسعت دارد.

۷- پایتختِ ایران تهران ________ جمعیّت دارد.

۸- ایران ________ جمعیّت دارد.

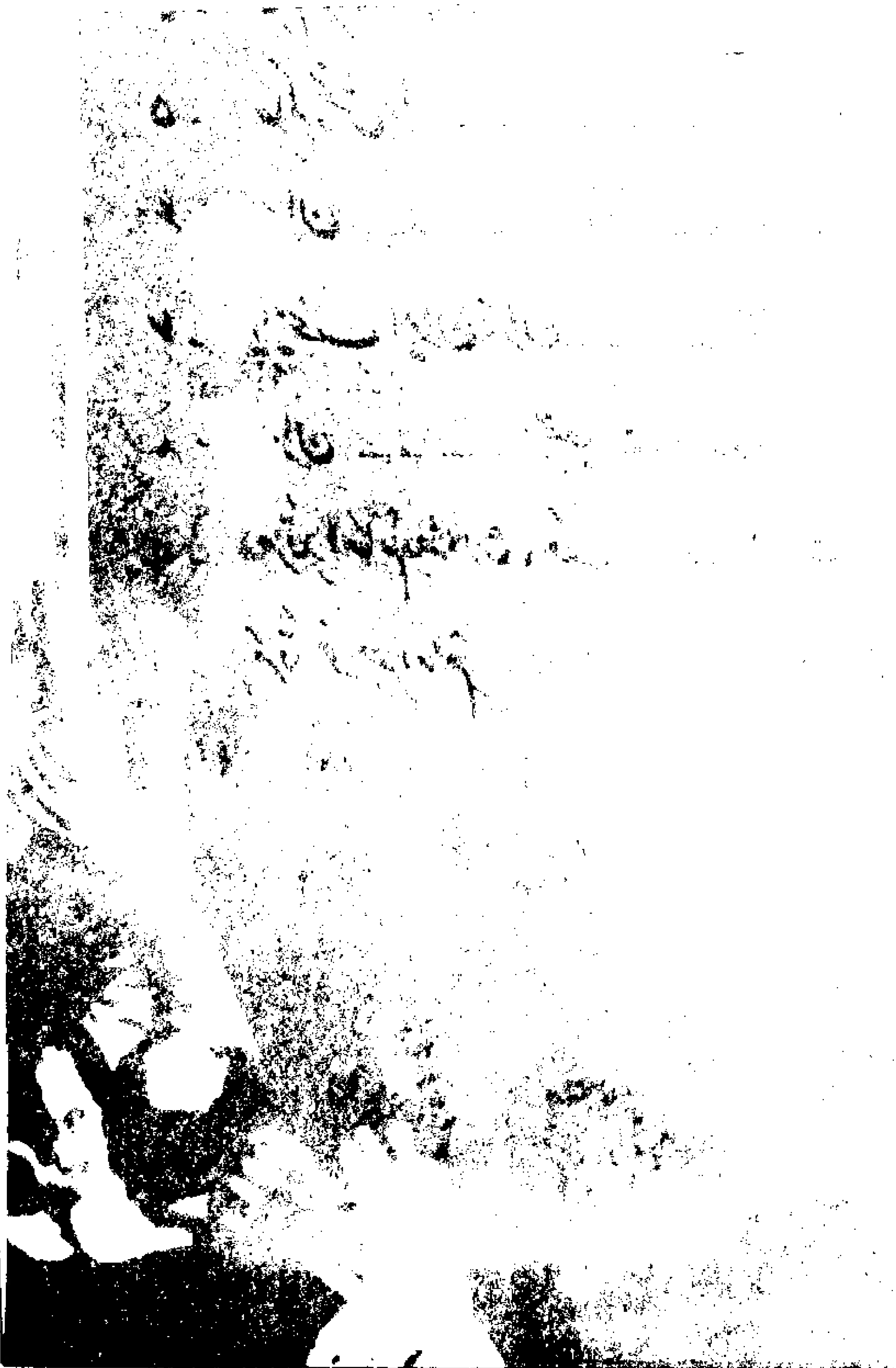
۹- مرقدِ امام رضا (ع) در ________ است.

۱۰- مرقدِ خواهرِ امام رضا (ع) در ________ است.



درس بیستم

(انقلاب اسلامی)



درس بیستم

(انقلاب اسلامی)

نهاد وظیفه کمک خانواده ارتش روستا معلولین
بنیاد شهید - جهاد سازندگی حرفهای متضاد همچنین نهضت سوادآموزی
ناراحت بودن به هدف رسیدن تأسیس شدن تشکیل شدن آغاز شدن
باسواد کردن بسیج شدن درس دادن مشاهده کردن

اسم فاعل یا صفت فاعلی

مصدر	اسم فاعل	مصدر	اسم فاعل
خواندن	خواننده	آموختن	آموزنده
نوشتن	نویسنده	گفتن	گوینده
دیدن	بیننده	خفتن	خوابنده
رفتن	رونده	آمدن	آینده

اسمِ مفعول یا صفتِ مفعولی

اسمِ مفعول	مَصدَر	اسمِ مفعول	مَصدَر
آموخته	آموختن	خوانده	خواندن
گفته	گفتن	نوشته	نوشتن
خفته	خفتن	دیده	دیدن
آمده	آمدن	رفته	رفتن

مَردُمِ ایران از ظلمِ شاه ناراحت بودند.
آنان استقلال و عدالت و جمهوریِ اسلامی می‌خواستند.
در روزِ ۲۲ بهمن ماهِ ۱۳۵۷ آنان به رهبریِ امام خمینی به این هدف رسیدند.
در روز هفتم خردادماهِ ۱۳۵۹ اوّلین مجلسِ شورای اسلامی در ایران تشکیل شد.
پس از انقلاب به امرِ امام خمینی سپاهِ پاسداران تأسیس شد.
وظیفهٔ ارتشِ اسلامی و پاسداران حفظِ آزادی و دفاع از کشور است.
امام خمینی فرموده‌اند: اگر سپاه نبود کشور هم نبود.
جهادِ سازندگی یکی از نهادهای انقلابِ اسلامی است.

هدفِ جهادِ سازندگی آبادکردنِ روستاها است .
در اسفندماه ۱۳۵۸ به فرمانِ امام خمینی بنیادِ شهید تشکیل شد .
هدفِ این نهاد کمک به خانوادهٔ شهدا و معلولین است .
همچنین در هفتمِ دی‌ماه ۱۳۵۸ نهضتِ سوادآموزی آغاز شد .
هدفِ این نهاد باسوادکردنِ مردمِ ایران است .
مردمِ تحصیل‌کرده بسیج شده‌اند در کلاسهای سوادآموزی درس بدهند .
پس از انقلاب نمایندگانِ کشورهای جهان به ایران رفتند .
آنان دربارهٔ انقلابِ اسلامی حرفهای متضاد شنیده بودند .
آنان آثارِ مفیدِ انقلابِ اسلامی را به چشمِ خود دیدند .
شنیده کی بود مانندِ دیده .
در آینده نیز مردمِ جهان نتایجِ بیشترِ این انقلاب را مشاهده خواهند کرد .
إن‌شاءالله .



تمرین

[illegible] سؤالهای زیر پاسخ دهید:

۱- خواستهٔ مردم ایران چه بود؟

۲- هدفِ پاسدارانِ انقلاب چیست؟

۳- جهادِ سازندگی چه وظیفه ای دارد؟

۴- بنیادِ شهید برای چه هدفی تشکیل شد؟

۵- برنامهٔ نهضتِ سوادآموزی چیست؟

[illegible] جمله بسازید:

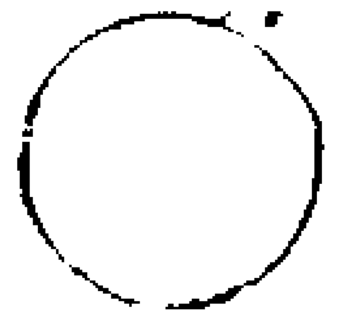
مجلسِ شورای اسلامی، نهاد، معلولین، بسیج، نهضت

[illegible] اسم فاعل و اسم مفعول (صفتِ فاعلی و مفعولی)، [illegible] جمع آن را بنویسید:

گفتن، رفتن   آمدن   دیدن   آموختن

آوردن   فرستادن   شنیدن   خواندن   نوشتن

[illegible] ده جمله دربارهٔ انقلاب اسلامی، بنویسید.



صَرفِ نمونه
گردان

MODEL CONJUGATION

ماضیِ مُطلق (از مصدرِ رفتن)

	اوّل شخص	دوم شخص	سوّم شخص
مفرد	مَن رفتم	تو رفتی	او رفت
جمع	ما رفتیم	شما رفتید	ایشان رفتند

ماضیِ نقلی (ماضیِ قریب)

مفرد	مَن رفته ام	تو رفته ای	او رفته است
جمع	ما رفته ایم	شما رفته اید	ایشان رفته اند

ماضیِ بعید

مفرد	مَن رفته بودم	تو رفته بودی	او رفته بود
جمع	ما رفته بودیم	شما رفته بودید	ایشان رفته بودند

ماضیِ استمراری (و ماضیِ شرطی و ماضیِ تمنائی)[1]

مفرد	مَن می رفتم	تو می رفتی	او می رفت
جمع	ما می رفتیم	شما می رفتید	ایشان می رفتند

۱- در کتابِ اوّل نیامده، امّا در کتابِ دوم خواهد آمد.

ماضی شکّی (یا احتمالی)

مفرد	مَن رَفتِه باشَم	تُو رَفتِه باشی	اُو رَفتِه باشَد
جمع	ما رَفتِه باشیم	شُما رَفتِه باشید	ایشان رَفتِه باشَند

مُضارِع اِخباری (فعل حال)

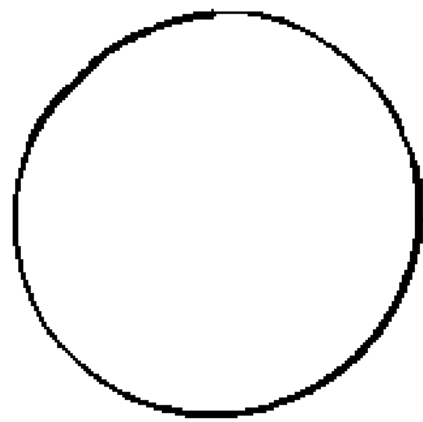
مفرد	مَن می رَوَم	تُو می رَوی	اُو می رَوَد
جمع	ما می رَویم	شُما می رَوید	ایشان می رَوَند

مضارع اِلتِزامی

مفرد	مَن بِرَوَم	تُو بِرَوی	اُو بِرَوَد
جمع	ما بِرَویم	شُما بِرَوید	ایشان بِرَوَند

مُستَقبَل

مفرد	مَن خواهَم رَفت	تُو خواهی رَفت	اُو خواهَد رَفت
جمع	ما خواهیم رَفت	شُما خواهید رَفت	ایشان خواهَند رَفت



۱- درکتاب اوّل نیامده، امّا در کتاب دوم خواهد آمد.

واژه نامه
یا
فرهنگ اصطلاحات

واژه نامه

(فرهنگ)

GLOSSARY

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
	(پہلا سبق) First Lesson	درس اوّل	
a pencil	پنسل	medād	مداد
a copy-book	کاپی	daftar	دَفتَر
a chalk	چاک ، کھریا	gach	گچ
a black-board	بورڈ	takhteye seyāh	تختهٔ سیاه
a chair	کرسی	sandalī	صَندَلی
ink	روشنائی/سیاہی	jōhar	جوهَر
a bag	بستہ	keef	کیف
a scale, a ruler	پیمانہ	khat-kesh	خَط‌کش
a ballpoint (pen)	بال پوائنٹ	khodkār	خودکار
a fountain-pen	فاؤنٹین پن	khodnevees	خودنویس
a rubber	ربر	medād pāk-kon	مدادپاک‌کُن
	(دوسرا سبق) Second Lesson	درس دُوّم	
a million	دس لاکھ	meelyoon	میلیون

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a billion	ارب	meelyārd	میلیارد
a kilo (gram)	کیلو	keelō	کیلو
a metre	میٹر	metr	متر
a kilometre	کیلومیٹر	keelometr	کیلومتر
a litre	لیٹر	leetr	لیتر
how much ?	کتنا۔ کس قدر	cheghadr	چقدر
how many ?	کتنے	chand-tā	چند تا
a pail	بالٹی	satl	سطل
a basket	ٹوکری	sabad	سبد
cloth	کپڑا	pārche	پارچه
milk	دودھ	sheer	شیر
a photograph, picture	فوٹو۔ تصویر	aks	عکس
price	قیمت	bahā	بها

درس سوم
(تیسرا سبق) Third Lesson

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a house	گھر	manzel	منزل
an address	پتہ	neshānee	نشانی
a lane	گلی۔ کوچہ	kooche	کوچه
a road, a street	سڑک	kheyāban	خیابان
a door, a cover	دروازہ۔ ڈھکن	dar	در
a gate	دروازہ۔ گیٹ۔	darb	درب

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a window	کھڑکی	panjare	پنجره
a storey	منزل	tabaghe	طبقه
a lawn	لان ۔ گھاس کا میدان	chaman	چمن
a drawing-room	ڈرائنگ روم، مہمان خانہ	otāghe pazeerāyee	اطاق پذیرایی
a motor car	موٹر، کار	māsheen	ماشین
a bicycle	سائیکل	do-charkhe	دوچرخه
a motor-cycle	موٹر سائیکل	motorseeklet	موتورسیکلت
a bed-room	سونے کا کمرہ	otāghe khāb	اطاق خواب
a telephone	ٹیلیفون	telefon	تلفن
a radio	ریڈیو	rādiyo	رادیو
a television	ٹیلیویژن	televiziyōn	تلویزیون
a heater	ہیٹر۔ انگیٹھی	ookhāree	بخاری
a geyser	گیزر	āb-garm-kon	آبگرمکن
an identity card	شناخت نامہ	shenās-nāme	شناسنامه

درس چهارم
(چوتھا سبق)

Fourth Lesson

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
an entrance	اندر جانے کا دروازہ	dare-voroodee	درِ ورودی
entrance	داخل ہونا ۔ داخلہ	vorood	ورود
a parrot	طوطا	tootee	طوطی
a beak, a bill	چونچ	nook	نوک
a boat	کشتی	ghāyegh	قایق

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a sour orange	نارنگی	nāranj	نارنج
an apricot	آڑو	holoo	هُلو
a mango	آم	anbe	انبه
an orange	مالٹ	portoghāl	پرتقال
a building	عمارت	sākhtemān	ساختمان
a restaurant	ریسٹورنٹ	restorān	رستوران
a parking (place)	پارکنگ	pārkeeng	پارکینگ
"	"	tavaghghofgāhe-māsheen	توقفگاه ماشین
also, too	بھی	neez (=ham)	نیز (= هم)
small	چھوٹا	koochek	کوچک
a swimming-pool	تیرنے کا تالاب	estakhre-shenā	استخر شنا
big, large, great	بڑا	bozorg	بزرگ
sweet	میٹھا	sheereen	شیرین
sour	کھٹا	torsh	ترش
bitter	کڑوا	talkh	تلخ
warm, hot	گرم	garm	گرم
cold	ٹھنڈا	khonak	خنک
pretty, beautiful	خوبصورت	zeebā	زیبا
plenty	بہت سا۔ زیادہ فراواں	farāvān	فراوان
a rose	گلاب	gole-sorkh	گل سرخ
a hand	ہاتھ	dast	دست
right	سیدھا۔ دایاں	rāst	راست
left	الٹا ۔ بایاں	chap	چپ

درسِ پنجم (پانچواں سبق) Fifth Lesson

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a kinder-garten, a nursery	نرسری	koodakestān	کودکستان
a primary school	پرائمری اسکول	dabestān	دبستان
a high school	ھائی اسکول	dabeerestān	دبیرستان
a college, a faculty	کالج	daneshkade	دانشکدہ
a university	یونیورسٹی ۔ جامعہ	daneshgāh	دانشگاہ
a student	طالب علم	shāgerd	شاگرد
a college or university student	کالج یا یونیورسٹی کا طالبعلم	dāneshjoo	دانشجو
a primary school teacher	مُعلّم ۔ پرائمری سکول کا استاد	āmoozegār	آموزگار
a high school teacher	معلم ۔ ہائی سکول کا استاد	dabeer	دبیر
a teacher, professor	استاد ۔ پروفیسر	ostād	اُستاد
a vice-chancellor	وائس چانسلر	ra'eese-dāneshgāh	رئیسِ دانشگاہ
an eye	آنکھ	cheshm	چشم
an ear	کان	goosh	گوش
a finger	اُنگلی	angosht	انگشت

درسِ ششم (چھٹا سبق) Sixth Lesson

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a father	باپ	pedar	پدر
a son, a boy	لڑکا ۔ بیٹا	pesar	پسر
a daughter, a girl	لڑکی ۔ بیٹی	dokhtar	دختر
a paternal uncle	چچا ۔ تایا	amoo	عمو

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a paternal aunt	پھوپی	amme	عَمّہ
a bride, a daughter-in-law	دلہن۔بہو	aroos	عَرُوس
a bride-groom, a son-in-law	داماد۔دولھا	dāmad	داماد
a husband and wife	شوہر اور بیوی	zano-shōhar	زَنُ و شُوهَر
a grandson, a grand-daughter	پوتا،پوتی،نواسہ،نواسی	nave	نَوہ
a paternal or maternal grandfather	دادا۔نانا	pedar-bozorg	پدَرِ بُزُرگ
a paternal or maternal grandmother	دادی۔نانی	madar-bozorg	مَادَرِ بُزُرگ
a maternal aunt	خالہ	khāle	خالہ
a maternal uncle	ماموں	dā'ee	دَائی
a letter	خط	nāme	نامہ
a tree	درخت۔پیڑ	derakht	دِرَخت
a bird	پرندہ۔چڑیا	parande	پَرَندہ
a messenger, a prophet	بھیجا ہوا۔رسول	frestāde	فِرِستَادہ
wise	عقلمند	dānā	دانا
a brother	بھائی	barādar	بَرادَر
a sister	بہن	khāhar	خَواهَر

درسِ هفتم (ساتواں سبق)

Seventh Lesson

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
clothes	کپڑے	lebās	لباس
a shirt	قمیص	peerāhan	پیراهن
a rain-coat	برساتی	bārānee	بَارَانی

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a shoe	جوتا	kafsh	کفش
a long coat, overcoat	اوورکوٹ	pālto	پالتو
a shop	دکان	maghāze	مغازه
a coat and pant	کوٹ پتلون	koto-shalvār	کت و شلوار
butter	مکھن	kare	کره
rice	چاول	berenj	برنج
split gram or peas	دال	lappe	لپّه
dairy products	دودھ سے بننے والی اشیاء	labaniyyāt	لبنیات
grains, cereals	غلّہ جات	hoboobāt	حبوبات
stationery	{اسباب تحریر - لکھنے پڑھنے کا سامان}	nevesht-afzār	نوشت افزار
a dozen	درجن	dojeen	دوجین
everyone, each	ہر ایک	har-kodām	هرکدام

درس هشتم (آٹھواں سبق)
Eighth Lesson

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a carpenter	بڑھئی	najjār	نجّار
a baker	نانبائی	nanevā	نانوا
a mason	معمار، راج	bannā (-me'mār)	بنّا (= معمار)
a grocer	بنیا، پنساری	baghghāl	بقّال
〃	〃 〃	khārbār-foroosh	خواربارفروش
a postman	ڈاکیہ، نامہ رساں	postchee	پستچی
〃	〃 〃	name-rasān	نامه‌رسان

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a barber	نائی - حجام	arāyeshgar	آرایشگر
" "	" "	salmānee	سلمانی
a black-smith	لوهار	āhangar	آهنگر
a washer-man	دھوبی	rakht-shoo	رختشو
a laundry	لانڈری	rakht-shoo'ee	رختشوئی
a driver	ڈرائیور	rānande	راننده
a sweeper	جھاڑو دینے والا بھنگی - جمادار	roftgar	رفتگر
a photogragher	فوٹو گرافر	akkās	عکاس
a tailor	درزی	khayyāt	خیاط
"	"	doozande	دوزنده
a cobbler	جوتے گانٹھنے ولا - چمار	kafsh-dooz (peene-dooz)	کفش دوز (پینه دوز)
a butcher	قصائی - قصاب	ghassāb	قصاب
a confectionery	مٹھائی یا حلوائی کی دکان	ghannādee	قنادی
	" " " "	sheereenee-forooshee	شیرینی فروشی
a cupboard, a cabinet	الماری	ghafase	قفسه
a road, a street	سڑک	kheyābān	خیابان
the people	لوگ - عوام	mardom	مردم
nut and bolt	پیچ اور ڈھبری	peecho-mohre	پیچ و مهره
a cook	باورچی	āshpaz	آشپز

درسِ نهم (نواں سبق)

Ninth Lesson

کلمه	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی
بهار	bahār	بہار	spring
تابستان	tābestān	موسم گرما۔ گرمیاں	summer
پائیز	pāyeez	موسم خزاں	autumn
زمستان	zemestān	موسم سرما۔ سردیاں	winter
بخاری	bokhāree	ہیٹر	a heater
شکوفه	shekoofe	کلی	a bud
استخر شنا	estakhr	تالاب	a pool
سال کبیسه	sāle-kabeese	لوند کا سال	a leap year
فصل	fasl	موسم	season
برگ	barg	پتا	a leaf
دریا	daryā	سمندر	the sea
کشاورز	keshāvarz	کسان	a farmer
گندم	gandom	گیہوں	wheat
جو	jō	جو	barley
ماه	māh	مہینہ۔ چاند	a month, the moon
سرد	sard	ٹھنڈا	cold
گرم	garm	گرم	warm, hot
گرمتر	garmtar	زیادہ گرم	warmer, hotter
گرمترین	garmtareen	سب سے زیادہ گرم	warmest, hottest

	درسِ دهم (دسواں سبق) Tenth Lesson		
معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a game	کھیل	bāzee	بازی
a towel	تولیہ	hole	حوله
a walk	سیر	gardesh	گردش
a tooth-paste	ٹوتھ پیسٹ	khameere-dandān	خمیرِ دندان
a bed-room	سونے کا کمرہ	otāghe-khāb	اطاقِ خواب
then	پھر اس کے بعد۔بعد ازاں	sepas	سپس
when	کس وقت۔کب	chemōghe	چه موقع
a breakfast	ناشتا	sobhāne	صبحانه
a dinner	رات کا کھانا	shām	شام
a prayer	نماز	namāz	نماز
ablution	وضو	vozoo	وضو
a lunch	دوپہر کا کھانا	nāhār	ناهار
a tooth-brush	برش	mesvāk	مسواک
cultural centre	خانۂ فرہنگ۔ثقافتی مرکز	khāneye farhang	خانهٔ فرهنگ
evening	شام	asr	عصر
early in the morning	صبح سویرے	sobhe-zood	صبحِ زود
an exercise	ورزش۔کسرت	varzesh	ورزش
a school	اسکول	madrase	مدرسه
a play-ground	کھیل کا میدان	maydāne-bāzee	میدانِ بازی

درسِ یازدهم (گیارهواں سبق)

Eleventh Lesson

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
the beard	داڑھی	reesh	رِیش
the ear	کان	goosh	گُوش
the hand	ہاتھ	dast	دَست
the tooth	دانت	dandān	دَندان
the lip	ہونٹ	lab	لَب
the face	چہرہ	roo(y)	رُو(ی)
the foot, the leg	پیر	pā	پا
the back	پیٹھ۔ پُشت	posht	پُشت
the nose	ناک	beenee	بِینی
the mouth	منہ	dahān	دَهان
the hair	بال	moo(y)	مُو(ی)
the moustache	مونچھ	sebeel	سِبیل
a bone	ہڈی	ostokhān	اُستُخوان
black	سیاہ۔کالا	meshkee	مِشکی
whether	آیا۔ کیا	magar(=āyā)	مَگَر(= آیا)
thick	گھنا۔ گھنی	porposht	پُرپُشت
I	میں	man	مَن
we	ہم	mā	مَا
thou(you)	تو	tō	تُو
you	آپ۔ تم	shomā	شُما

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
he	وہ (واحد)		oo او
they	وہ (جمع)		eeshān ایشان

درس دوازدهم (بارھواں سبق) Twelfth Lesson

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
the oppressed	مظلوم لوگ جنکو کمزور کردیا گیا ہو	mostazafeen	مستضعفین
the oppressors	ظالم لوگ دولت کا غرور کرنیوالے	mostakbereen	مستکبرین
at last	آخرکار۔ بالآخر	āghebat	عاقبت
which one?	کونسا	kodām	کدام
the (Prophet's) tradition	حدیث (رسول)	hadees	حدیث
a (Qu'ranic) verse	آیت (قرآن) آیۂ (قرآن)	ayat (= āyeh)	آیت (= آیه)
Islamic doctrines	اسلام کے احکام	dastoorhāye Islām	دستورهای اسلام
support	تائید۔ مدد	tayeed (ta'eed)	تایید (= تأیید)
a goal, a target	مقصد، نصب العین، نشانہ	hadaf	هدف
the infidels	کافر لوگ۔ کفار	koffār	کفّار
Migration	ہجرت	hejrat	هجرت
victorious	کامیاب	peerooz	پیروز
respect, regard	احترام، عزت	ehterām	احترام
pretty, beautiful	خوبصورت۔ حسین	zeeba	زیبا
prettier, more beautiful	زیادہ خوبصورت، حسین تر	zeebatar	زیباتر
prettiest, most beautiful	سب سے خوبصورت، حسین ترین	zeebatareen	زیباترین

درس سیزدهم (تیرھواں سبق)

Thirteenth Lesson

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a knife	چھری	kārd	کارد
a fork	کانٹا	changāl	چنگال
a glass	گلاس	leevān	لیوان
a plate	پلیٹ	boshghāb	بشقاب
a cabinet	چھوٹی الماری	ganje	گنجه
breakfast	ناشتا	sobhāne	صبحانه
very	بہت	khaylee	خیلی
on	پر - اوپر	roo(y) (=bar)	روی (= بر)
yoghurt, curd	دہی	māst	ماست
yoghurt diluted with water	لسّی	doogh	دوغ
butter	پنیر	paneer	پنیر
cream	بالائی	sar-sheer	سرشیر
an egg	انڈا	tokhme-morgh	تخم مرغ
a bread baked on heated pebbles	کنکریوں پر پکی ہوئی روٹی	nāne-sangak	نان سنگک
lemon-juice	عرق لیمو. لیمو کا عرق	āb-leemoo	آبلیمو
salad	سلاد	sālād	سالاد
lettuce	کاھو (سلاد کے پتے)	kāhoo	کاهو
cucumber	کھیرا	kheyār	خیار
red radish	ولایتی مولی. لال مولی	torobche	تربچه
pepper	مرچ	felfel	فلفل

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
garlic	لہسن	seer	سیر
cabbage	بندگوبھی۔ گانٹھ گوبھی	kalam	کلم
"	کلم (کلّا)	"	"
cauliflower	گوبھی کا پھول	gole-kalam	گل کلم
brinjal	بینگن	bādanjān	بادنجان
a brinjal dish	بینگن کا سالن	khoreshte bādanjān	خورشتِ بادنجان
carrot	گاجر	haveej	هویج
okra, (lady finger)	بھنڈی	bāmiye	بامیه
potato	آلو	seeb zameenee	سیب زمینی
tomato	ٹماٹر	gojeye farangee	گوجه فرنگی
peas	مٹر	nokhode-farangee	نخودِ فرنگی
pottage, soup	آش۔ شوربا۔ ایک قسم کا سوپ	āsh	آش
cook	باورچی	āshpaz	آشپز
kitchen	باورچی خانہ	āshpaz-khāne	آشپزخانه
a dish of rice	پلاؤ	polo	پلو
a dish of rice and minced meat	چاول کباب	chelo-kabab	چلوکباب
favourite	پسندیدہ	delkhah	دلخواه
child	بچہ ، بچی	koodak	کودک

درسِ چهاردهم (چودھواں سبق) Fourteenth Lesson

fever	بخار	tabb	تب

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
cough	کھانسی	sorfe	سُرفه
tablet	گولی	ghors	قُرص
urine	پیشاب	edrār	اِدرار
nurse	نرس	parastār	پَرَستار
improvement	بہتری۔ افاقہ	behbood	بِهبود
pharmacy	دواخانہ	darookhāne	داروخانه
a chemist	دواساز۔ کیمسٹ	daroosāz	داروساز
vitamine	حیاتین	vetāmeen	وِیتامین
influenza	انفلوئنزا	ānfloovānzā	آنفلوآنزا
laboratory	تجربہ گاہ	āzemāyeshgāh	آزمایشگاه
〃	〃	lābrātovār	لابراتوار
but	لیکن۔ مگر	valee	وَلی
when?	کب؟	kay	کِی؟
sweat	پسینہ	aragh	عَرَق
mixture, syrup	مکسچر۔ شربت	sharbat	شَربَت
injection	انجکشن	āmpool	آمپول
(medical) examination	ڈاکٹری معائنہ	mo'āyane	مُعاینه
thermometer, temperature	تھرمامیٹر، ڈگری درجۂ حرارت	daraje	دَرَجه

درسِ پانزدهم (پندرھواں سبق)
Fifteenth Lesson

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
Saturday	ہفتہ۔ سنیچر	shambe	شَنبه
Sunday	اتوار	yek-shambe	یکشنبه

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
Monday	پیر	dō-shambe	دوشنبه
Tuesday	منگل	seshambe	سه‌شنبه
Wednesday	بدھ	chahār-shambe	چهارشنبه
Thursday	جمعرات	panj-shambe	پنجشنبه
Friday	جمعہ	jom'e (=ādeene)	جمعه (= آدینه)
walk	سَیر	gardesh	گردش
today	آج	emrooz	امروز
yesterday	کل (گذرا ہوا)	deerooz	دیروز
day before yesterday	پرسوں (")	pareerooz	پریروز
tomorrow	کل (آنے والا)	fardā	فردا
day after tomorrow	پرسوں (")	pas-fardā	پس فردا
tonight	آج رات	emshab	امشب
last night	کل رات (گذری ہوئی)	deeshab	دیشب
night before last	پرسوں رات (")	pareeshab	پریشب
tomorrow night	کل رات (آنیوالی رات)	fardā-shab	فرداشب
night after tomorrow	پرسوں رات (")	pasfardā-shab	پس فرداشب
program(me)	پروگرام	barnāme	برنامه
feast	دعوت	mehmānee	مهمانی
the Future tense	مستقبل	mostaghbal	مستقبل
family	خاندان	khānevāde	خانواده

درس شانزدهم (سولهواں سبق)
Sixteenth Lesson

کلمه	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی
بانک	bānk	بینک	a Bank
ارز	arz	زرمبادلہ	foreign exchange
اسکناس	eskenās	کرنسی، نوٹ	a currency note
بلیط	beleet	ٹکٹ	a ticket
قطار	ghatār	ریلگاڑی	a railway train
کشتی	kashtee	(بحری) جہاز، پانی کا جہاز	a ship
تصادف	tasādof	تصادم، ٹکّر	an accident
فرودگاه	foroodgāh	ہوائی اڈّہ	an airport, an aerodrome
هواپیما	havā-payma	ہوائی جہاز	an aeroplane
گذرنامه	gozarnāme	پاسپورٹ	a passport
رواديد (= ويزا)	ravādeed (=veezā)	ویزا	a visa
ايستگاه راه آهن	eestgāhe rāhe āhan	ریلوے اسٹیشن	a rai'way station
باجۀ بلیط فروشی	bājeye beleet-forooshee	ٹکٹ گھر	a booking-office
کسلمند	kaslmand	تھکا ہوا۔	tired
شرجی (= مرطوب)	sharjee (=martoob)	مرطوب	humid
مرا	marā	مجھ کو۔ مجھے	me
ما را	mārā	ہم کو۔ ہمیں	us
ترا	torā	تجھ کو۔ تجھے	thee, to you
شما را	shomārā	آپ کو	to you
او را	oorā	اس کو۔ اسے	him, her

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
them	ان کو	eeshānrā	ایشان را
permission	اجازت	ejāze	اجازه
	(سترھواں سبق) Seventeenth Lesson		درسِ هفدهم
a tea-cup	چائے کی پیالی	fenjān	فنجان
an engineer	انجینئر	mohandes	مهندس
typhoid	میعادی بخار	hasbe	حصبه
diabetes	ذیابیطس	maraze-ghand	مرض قند
thankful, grateful	ممنون۔ مشکور	sepāsgozār	سپاسگزار
a bit, a little	کچھ۔ تھوڑا سا	kamee(=ghadree)	کمی (= قدری)
in	اندر۔ میں	to(y)(=dakhel,dar)	توی (= داخل، در)
with pleasure	بسر و چشم	cheshm	چشم
Never mind! Please!	استدعا کرتا ہوں / کوئی بات نہیں	khāhesh meekonam	خواهش می کنم
Thank you for your compliments	شکریہ۔ آپکی ذرہ نوازی ہے	ekhtiyār dāreed	اختیار دارید
Please	براہ مہربانی، مہربانی فرما کر	lotfan	لطفاً
ceremony, courtesies	تکلف	ta'ārof	تعارف
Excuse me! Sorry!	معاف کیجیے (گا)	bebakhsheed	ببخشید
At the door	دروازے پر	dame dar	دمِ در
No, Sir,	نہیں جناب	khayr ghorbān	خیر قربان
I beg leave	رخصت ہوتا ہوں	morakhkhas meeshavam	مرخص می شوم
Why so soon?	اتنی جلدی	be'een zoodee	باین زودی

	اٹھارھواں سبق Eighteenth Lesson	درس هیجدهم	
معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفّظ	کلمه
Beware! Behold!	ہوشیار	hān	هان
dear	عزیز (بیٹا بیٹی)	delband	دلبند
happy	خوش۔ راضی	khorsand	خرسند
self	خود	kheesh	خویش (خود)
in the morning	صبح کے وقت	sahargāhān	سحرگاهان
" "	"	sobhdam	صبحدم
advice	نصیحت	pand	پند
one who gets up early in the morning	صبح اٹھنے والا	saharkheez	سحرخیز
ready	تیار	āmāde	آماده
God, Lord	خدا۔ مالک	khodāvand	خداوند
a couplet	ایک شعر	bayt	بیت
poem, poetry	نظم۔ شاعری	she'r	شعر
summary	خلاصہ لب لباب	kholāse	خلاصه
disobedience	سرتابی	sarpeechee	سرپیچی
,, ,,	نافرمانی	nafarmānee	نافرمانی
throughout the life	تمام عمر	be omre khod	به عمر خود
	(انیسواں سبق) Nineteenth Lesson	درس نوزدهم	
expansion	توسیع	gostaresh	گسترش

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
publicity, propaganda	پروپیگنڈا	tableeghāt	تبلیغات
victory	کامیابی	peeroozee	پیروزی
a province	صوبہ	ostān	اُستان
A governor (of a Province)	گورنر، صوبہ کا حاکم	ostāndār	اُستاندار
a division	کمشنری ۔ ڈویژن	farmāndariye-kol	فرمانداریِ کُل
a commissioner	کمشنر	farmāndār	فرماندار
a district	ضلع	bakhsh	بخش
a deputy commissioner a collector (of a district)	ضلع کا حاکم، ڈپٹی کمشنر، کلکٹر	bakhshdār	بخشدار
Asia	ایشیا	āsiyā	آسیا
Turkey	ترکی (ملک)	torkiye	ترکیه
the east	مشرق، پورب	shargh	شرق
the west	مغرب، پچھم	gharb	غرب
the north	شمال ۔ اتر	shemāl	شمال
the south	جنوب، دکھن	jonoob	جنوب
the Soviet Union, U.S.S.R.	روس	shooravee	شوروی
population	آبادی	jam'iyyat	جمعیت
the capital	پایۂ تخت، دارالسلطنت	payetakht	پایتخت
gradually, by and by	رفتہ رفتہ، آہستہ آہستہ	kamkam	کم کم
from one end to the other	ایک سرے سے دوسرے سرے تک۔ ایک کونے سے دوسرے کونے تک	sar-tā-sār	سرتاسر
a century	صدی	gharn	قرن
a mausoleum, a tomt	مزار	marghad	مرقد

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
a region	خطّہ	manteghe	مَنطِقه
a share	حِصّہ	sahm	سَهم
the latter, the last	آخری ۔ آخرالذکر	akheer	اَخیر
rulers	حکّام	hukkām	حُکّام
leadership	رہنمائی، رہبری، قیادت	rahbaree	رَهبَری
creation, foundation	بنانا ۔ بنیاد رکھنا	tashkeel	تَشکیل
revolution	انقلاب	enghelāb	اِنقِلاب

درسِ بیستم (بیسواں سبق) Twentieth Lesson

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
foundation, organisation	تنظیم ۔ ادارہ	nehād	نِهاد
a duty	فرض	vazeefe	وَظیفه
support, aid	مَدَد	komak	کُمَک
the family	خاندان	khānevāde	خانواده
the army	(برّی) فوج	artesh	اَرتِش
a village	گاؤں	roosta	روستا
the disabled	معذور لوگ	ma'looleen	مَعلولین
The Martyr Foundation	تنظیم شہداء	bonyāde shaheed	بُنیادِ شَهید
A Campaign for Reconstruction	جہادِ تعمیرِ نو	jehāde sazandegee	جِهادِ سازَندگی
contradictory statements	متضاد باتیں	harfhāye motazād	حَرفهای مُتَضاد
similarly	اسی طرح	hamcheneen	همچنین
Literacy Movement	تحریکِ تعلیمِ بالغان	nehzate savād-amoozee	نَهضَتِ سَوادآموزی

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمه
what is heard	سنا ہوا	shaneede	شنیده
what is seen	دیکھا ہوا	deede	دیده
a volunteer	رضاکار	baseēj (dāv-talab)	بسیج (=داوطلب)
observation	مشاہدہ۔ دیکھنا	moshāhade	مشاهده
a literate person	پڑھا لکھا	bāsavād	باسواد
the beginning	شروع۔ ابتدا	āghāz	آغاز
the end	نتیجہ۔ آخر	anjām	انجام
an illiterate person	ان پڑھ	beesavād	بیسواد
oppression, injustice	ظلم۔ بے انصافی	zolm	ظلم
justice	انصاف	adl	عدل
independence	آزادی	esteghlāl	استقلال
Revolution Guards Corps	انقلاب کی محافظ سپاہ	sepāhe pāsdārān	سپاه پاسداران
the first	پہلا۔ سب سے پہلا	avvaleen	اولین
Islamic Consultative Assembly	مجلس شورائے اسلامی	majlese shoorāye Islāmee	مجلس شورای اسلامی
order, command	حکم	amr	امر
protection	حفاظت	hefz	حفظ
defence	دفاع۔ بچاؤ	defā'	دفاع
a volunteer corps	(رضاکار) فوج	sepāh	سپاه
the martyrs	شہید لوگ	shohadā (pl. of shaheed)	شهدا (ج شهید)
an educated person	تعلیم یافتہ	tahseel-karde	تحصیل کرده
results	نتیجے	natāyej (pl. of nateeje)	نتایج (ج نتیجه)

****

مصدر نامه

LIST OF VERBS

مَصدر	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل صفت مفاعلی	اسم مفعول صفت مفعولی	اسم مصدر	حاصل مصدر
آباد کردن	ābād kardan	آباد کرنا	develop	–	–	–	–	–	–
آغاز شدن	āghāzshodan	شروع ہونا	to begin	–	–	–	–	–	–
آفریدن	āfareedan	پیدا کرنا۔ خلق کرنا	dto create	آفریند	بیافرین	آفریننده	آفریده	آفرینش	–
آمپول زدن	āmpool zadan	انجکشن لگانا	to inject	–	–	–	–	–	–
آمدن	āmadan	آنا	to come	آید	بیا	آینده	آمده	–	–
آموختن	āmookhtan	سیکھنا۔ سکھانا	to learn, to teach	آموزد	بیاموز	آموزنده	آموخته	آموزش	–
آوردن	āvardan	لانا	to bring	آورد	بیار	آورنده	آورده	—	—
اجازه خواستن	ejaze khastan	اجازت چاہنا	to take one's leave	–	–	–	–	–	–
احترام گذاشتن	ehterām gozāshtan	احترام کرنا	to respect	–	–	–	–	–	–
اذیت کردن	aziyyat kardan	ستانا	to annoy, to tease	–	–	–	–	–	–
استراحت کردن	esterāhat kardan	آرام کرنا	to have rest	–	–	–	–	–	–

مصدر	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل / صفت فاعلی	اسم مفعول / صفت مفعولی	اسم مصدر	حاصل مصدر
اطاعت کردن	etā'at kardan	فرمانبرداری کرنا	to obey	–	–	–	–	–	–
انجام دادن	anjām dādan	انجام دینا	to perform	–	–	–	–	–	–
ایستادن	eestādan	کھڑا ہونا	to stand	ایستد	بایست	ایستنده	ایستاده	–	–
باریدن	bāreedan	برسنا	to rain	بارد	ببار	بارنده	باریده	بارش	–
بازی کردن	bāzee kardan	کھیلنا	to play	–	–	–	–	–	–
باشیدن	bāsheedan	رہنا، ہونا	to be, to live	باشد	باش	باشنده	باشیده	–	–
بایستن	bāyastan	چاہیے ہونا	ought to be	باید	–	–	–	–	–
بپا خاستن	bepā khāstan	بغاوت کرنا	to revolt	بپا خیزد	بپا خیز	بپا خیزنده	بپا خاسته	–	–
به پیروزی رسیدن	be-peeroozee raseedan	کامیابی سے ہمکنار ہونا	to succeed, be victorious	–	–	–	–	–	–
بخشیدن	bakhsheedan	بخشنا	to forgive	بخشد	بخش	بخشنده	بخشیده	بخشش	–
به دنیا آمدن	bedonyā āmadan	پیدا ہونا	to be born	–	–	–	–	–	–
برخاستن	barkhāstan	اٹھنا	to get up	برخیزد	برخیز	برخیزنده	برخاسته	–	–
برداشتن	bardāshtan	اٹھانا	to raise, take up	بردارد	بردار	بردارنده	برداشته	–	–
بردن	bordan	لے جانا	to carry	برد	–	برنده	برده	–	–

مَصدر	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسمِ فاعل یا صفتِ فاعلی	اسمِ مفعول یا صفتِ مفعولی	اسمِ مَصدر	حاصلِ مصدر
بَرگَشتَن	bargashtan	واپس آنا	to return	بَرگَردَد	بَرگَرد	بَرگَردَنده	بَرگَشته	—	—
بستری شُدَن	bastarī shodan	بیمار ہونا	to be hospitalised	—	—	—	—	—	—
بَستَن	bastan	باندھنا	to bind	بَندَد	بِبَند	—	بَسته	بَندِش	—
بَسیج شُدَن	baseej shodan	رضاکار ہونا	to volunteer oneself	—	—	—	—	—	—
بُلَند شُدَن	boland shodan	اٹھنا	to get up	—	—	—	—	—	—
بوییدَن	booyeedan	سونگھنا	to smell	بُوید	—	بوینده	بوییده	—	—
بهبود پیدا کَردَن	behbood paydā kardan	بہتر ہونا	to improve	—	—	—	—	—	—
به هَدَف رَسیدَن	be-hadaf raseedan	مقصد پانا	to reach one's goal	—	—	—	—	—	—
بیدار شُدَن	beedār shodan	جاگنا	to wake up	—	—	—	—	—	—
بیرون رَفتَن	beeroon raftan	باہر جانا	to go out	—	—	—	—	—	—
پاسُخ دادَن	pāsokh dādan	جواب دینا	to reply, answer	—	—	—	—	—	—
پا کَردَن	pā kardan	پہننا	to put on	—	—	—	—	—	—
پُختَن	pokhtan	پکانا	to cook	پَزَد	بِپَز	پَزَنده	پُخته	—	—
پُرسیدَن	porseedan	پوچھنا	to ask	پُرسَد	بِپُرس	پُرسَنده	پُرسیده	پُرسِش	—

مصدر	تلفظ	معنی به اُردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل / صفت فاعلی	اسم مفعول / صفت مفعولی	اسم مصدر	حاصل مصدر
پرهیزیدن	parheezeedan	پرهیز کرنا	to abstain	پرهیزد	بپرهیز	پرهیزنده	پرهیزیده	—	—
پوشیدن	poosheedan	پہننا	to wear, put on	پوشد	بپوش	پوشنده	پوشیده	پوشش	—
پیچیدن	peecheedan	پیٹنا	to wrap	پیچد	بپیچ	پیچنده	پیچیده	پیچش	—
پیدا شدن	paydā shodan	ظاہر ہونا	to be seen to be found	—	—	—	—	—	—
پیدا کردن	paydā kardan	پالینا	to find out	—	—	—	—	—	—
پیروی کردن (از کسی)	payravee (az kasee)		to follow (some one)	—	—	—	—	—	—
پیروز شدن	peerooz shodan	کامیاب ہونا	to succeed, be victorious	—	—	—	—	—	—
تأسیس شدن	ta'sees shodan	بنیاد رکھا جانا	to be established	—	—	—	—	—	—
تأسیس کردن	ta'sees kardan	بنیاد رکھنا	to establish	—	—	—	—	—	—
تأکید کردن	ta'keed kardan	تاکید کرنا	to emphasize	—	—	—	—	—	—
تب بالا رفتن	tab bālā raftan	بخار بڑھ جانا	(temperature) to rise	—	—	—	—	—	—
تب بریدن	tab boreedan	بخار اتر جانا	(temperature) to come down	—	—	—	—	—	—
تحصیل کردن	tahseel kardan	تعلیم حاصل کرنا	to study	—	—	—	—	—	—
تشخیص دادن	tashkhees dādan	تشخیص کرنا	to diagnose	—	—	—	—	—	—
تشریف آوردن	tashreef āvardan	تشریف لانا	to come (polite sense)	—	—	—	—	—	—

مصدر	تلفّظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل — صفتِ فاعلی	اسم مفعول — صفتِ مفعول	اسم مصدر	حاصلِ مصدر
تشکیل دادن	tashkeel dādan	تشکیل دینا	to comprise to form	–	–	–	–	–	–
تصادف کردن	tasādof kardan	ٹکر کرنا۔ حادثہ پیش آنا	to have an accident	–	–	–	–	–	–
تعارف کردن	ta'ārof kardan	تکلّف کرنا۔ پیش کرنا	to be ceremon-ious, offer (something)	–	–	–	–	–	–
تماشا کردن	tamāshā kardan	دیکھنا	to see	–	–	–	–	–	–
تمیز کردن	tameez kardan	صاف کرنا	to clean	–	–	–	–	–	–
توانستن	tavānestan	سکنا	can, to be able to	تواند	بتوان	تواننده	توانسته	–	–
ثبت نام کردن	sabte-nām kardan	نام لکھوانا۔	to register	–	–	–	–	–	–
جمع بستن	jam' bastan	جمع بنانا	to make plural of	–	–	–	–	–	–
جهاد کردن	jehād kardan	جہاد کرنا	to fight	–	–	–	–	–	–
چشیدن	chesheedan	چکھنا	to taste	چشد	بچش	چشنده	چشیده	–	–
حرف زدن	harf zadan	بات کرنا	to speak, talk	–	–	–	–	–	–
حصبه گرفتن	hasbe greftan	میعادی بخار میں مبتلا ہونا	to catch typhoid	–	–	–	–	–	–
خراب کردن	kharāb kardan	برباد کرنا	to destroy	–	–	–	–	–	–
خریدن	khareedan	خریدنا	to buy	خرد	بخر	خرنده	خریده	–	–

مصدر	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل / صفت فاعلی	اسم مفعول / صفت مفعولی	اسم مصدر	حاصل مصدر
خشک کردن	khoshk kardan	خشک کرنا	to dry up	—	—	—	—	—	—
خفتن	khoftan	سونا	to sleep	خوابد	بخواب	خوابنده	خوابیده	—	—
خوابیدن	khābeedan	سونا	to sleep	خوابد	بخواب	خوابنده	خوابیده	—	—
خواستن	khāstan	چاہنا	to wish	خواهد	بخواه	خواهنده	خواسته	خواهش	—
خواندن	khāndan	پڑھنا	to read	خواند	بخوان	خواننده	خوانده	—	—
خواهش کردن	khāhesh kardan	استدعا کرنا	to request	—	—	—	—	—	—
خوردن	khordan	کھانا	to eat	خورد	بخور	خورنده	خورده	—	—
دادن	dādan	دینا	to give	دهد	بده	دهنده	داده	دهش	—
داشتن	dāshtan	رکھنا	to have,possess	دارد	دار	دارنده	داشته	—	—
درجه گذاشتن	daraje gozāshtan	بخار دیکھنا	to take a person's temprature	—	—	—	—	—	—
درس حاضر کردن	dars hāzer kardan	سبق یاد کرنا	to prepare a lesson	—	—	—	—	—	—
درس دادن	dars dādan	پڑھانا	to teach	—	—	—	—	—	—
دعوت کردن	da'vat kardan	دعوت کرنا	to invite	—	—	—	—	—	—
دوختن	dookhtan	سینا	to stitch	دوزد	بدوز	دوزنده	دوخته	—	—

مَصدَر	تلفّظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل / صفت فاعلی	اسم مفعول / صفت مفعولی	اسم مَصدَر	حاصل مَصدَر
دُوست داشتن	doost dāshtan	عزیز رکھنا۔ چاہنا	to like, love	—	—	—	—	—	—
دِیدَن	deedan	دیکھنا	to see	بیند	ببین	بیننده	دیده	بینش	—
دِیدَن کَردَن	deedan kardan	ملنا۔ معائنہ کرنا	to visit	—	—	—	—	—	—
دِیده شُدَن	deede shodan	دکھائی دینا	to be seen	—	—	—	—	—	—
رَاندَن	rāndan	ہانکنا	to drive	رَاند	بِران	رانَنده	رانده	—	—
رَاه رَفتَن	rāh raftan	چلنا	to walk	—	—	—	—	—	—
رَسِیدَن	raseedan	پہنچنا	to reach	رَسَد	بِرَس	رَسَنده	رَسیده	—	—
رَسِیدَنِ (میوه)	raseedane (meeve)	(پھل کا) پکنا	to ripen	—	—	—	—	—	—
رَفتار کَردَن	raftār kardan	سلوک کرنا۔ پیش آنا	to behave	—	—	—	—	—	—
رَفتَن	raftan	جانا	to go	رَوَد	بُرو	رَونده	رَفته	رَوِش	رَفتار
رُوشَن کَردَن	roshan kardan	جلانا	to light up	—	—	—	—	—	—
رِیختَن	reekhtan	پھینکنا	to throw	رِیزَد	بِریز	رِیزَنده	رِیخته	رِیزِش	—
زِندِگی کَردَن	zendegee kardan	رہنا۔ زندگی گذارنا	to live	—	—	—	—	—	—
سَاختَن	sākhtan	بنانا	to make, build	سَازَد	بِساز	سَازَنده	سَاخته	سَازِش	—

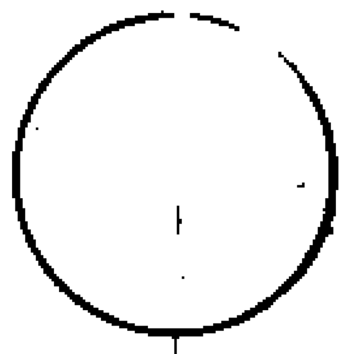
مصدر	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل / صفت فاعلی	اسم مفعول / صفت مفعولی	اسم مصدر	حاصل مصدر
سپاسگزار بودن	sepāsgozār boodan	ممنون ہونا	to be thankful	—	—	—	—	—	—
سرپیچیدن	sarpeecheedan	سرتابی کرنا	to disobey	—	—	—	—	—	—
سرپیچی کردن	sarpeechee kardan	سرتابی کرنا	" "	—	—	—	—	—	—
سرما خوردن	sarmā khordan	سردی کھاجانا	to catch cold	—	—	—	—	—	—
شام خوردن	shām khordan	رات کا کھانا	to have dinner	—	—	—	—	—	—
شدن	shodan	ہونا	to be, become	شود	بشو	شونده	شده	—	—
شستن	shostan	دھونا	to wash	شوید	بشوی (بشوری)	شوینده	شسته	—	—
شکستن	shekastan	ٹوٹنا، توڑنا	to break	شکند	بشکن	شکننده	شکسته	—	—
شنا کردن	shenā kardan	تیرنا	to swim	—	—	—	—	—	—
شنیدن	shaneedan	سننا	to hear	شنود	بشنو	شنونده	شنیده	—	—
صرف شدن	sarf shodan	کھانا پینا۔ پیش کیا جانا	to be served	—	—	—	—	—	—
طول کشیدن	tool kesheedan	طول کھینچنا	to last	—	—	—	—	—	—
ظلم کردن	zolm kardan	ظلم کرنا	to oppress	—	—	—	—	—	—
عرق کردن	aragh kardan	پسینہ آنا	to sweat, perspire	—	—	—	—	—	—

مصدر	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل / صفت فاعلی	اسم مفعول / صفت مفعولی	اسم مصدر	حاصل مصدر
فراگرفتن	farā greftan	سیکھنا، محیط ہونا	to learn, to occupy	—	—	—	—	—	—
فرستادن	frestādan	بھیجنا	to send	فرستد	بفرست	فرستنده	فرستاده	—	—
فرمودن	farmoodan	فرمانا، کہنا	to say, to do something (polite sense)	فرماید	بفرما	فرماینده	فرموده	فرمایش	—
فروختن	forookhtan	بیچنا	to sell	فروشد	بفروش	فروشنده	فروخته	—	—
قرار داشتن	gharār dāshtan	واقع ہونا	to be situated	—	—	—	—	—	—
قیام کردن	ghayām kardan	بغاوت کرنا	to revolt	—	—	—	—	—	—
کاشتن	kāshtan	بونا	to sow, cultivate	کارد	بکار	کارنده	کاشته	—	—
کسالت داشتن	kasālat dāshtan	بیمار ہونا	to be indisposed	—	—	—	—	—	—
کردن	kardan	کرنا	to do	کند	بکن	کننده	کرده	کنش	—
کمک کردن	komak kardan	مدد کرنا	to help	—	—	—	—	—	—
کوشش کردن	kooshesh kardan	کوشش کرنا	to try	—	—	—	—	—	—
گذاشتن	gozāshtan	چھوڑنا، رکھنا	to leave, to put	گذارد	بگذار	گذارنده	گذاشته	—	—
گذشتن	gozashtan	گذرنا	to pass	گذرد	بگذر	گذرنده	—	—	—
گردش کردن	gardesh kardan	سیر کرنا	to have a walk	—	—	—	—	—	—

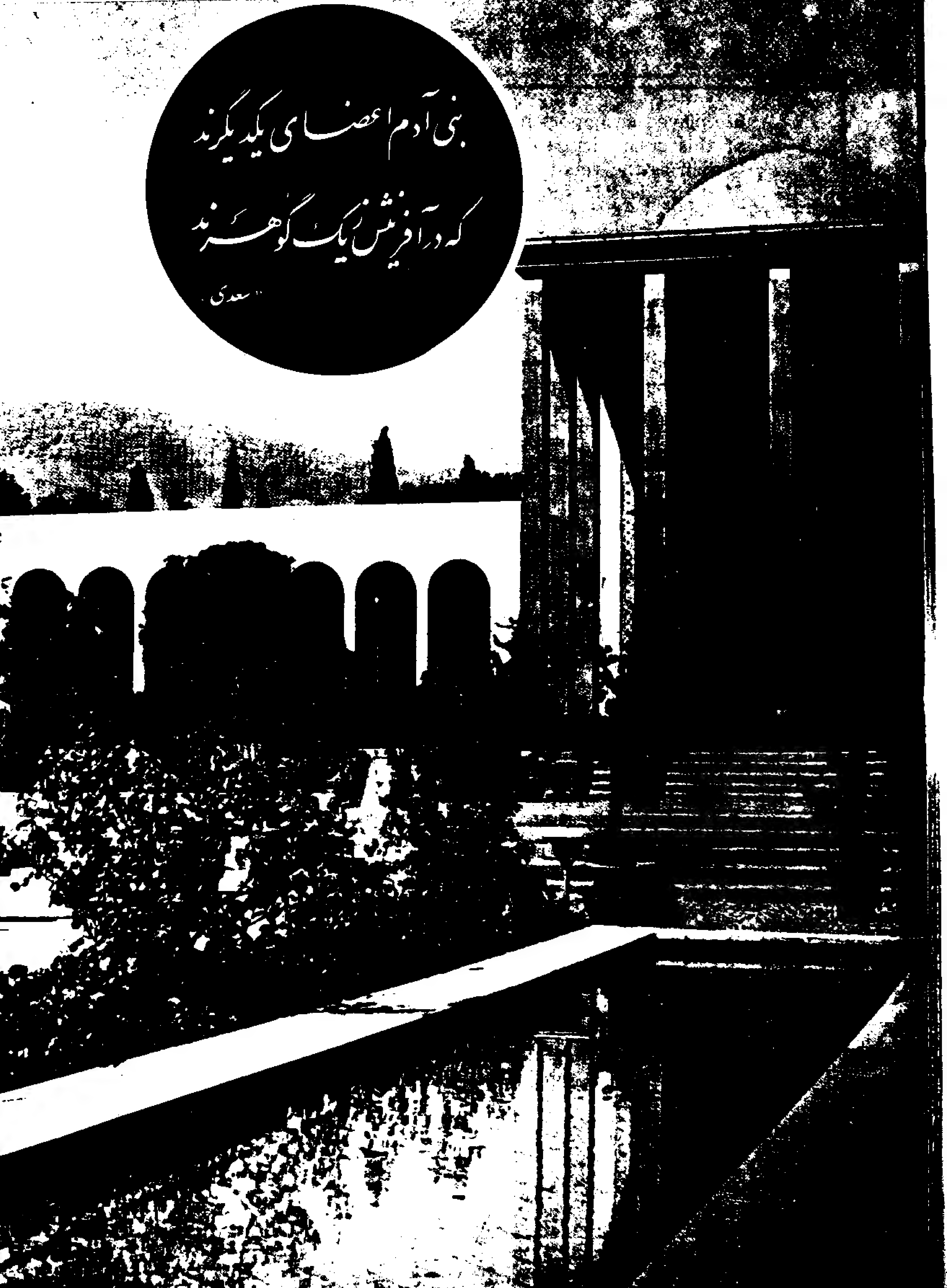
مَصْدَر	تلفّظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسمِ فاعل / صفتِ فاعلی	اسمِ مفعول / صفتِ مفعولی	اسمِ مَصْدَر	حاصلِ مَصْدَر
گرفتار بودن	greftār boodan	مصروف ہونا	to be busy	—	—	—	—	—	—
گرفتن	greftan	لینا۔ پکڑنا	to hold, to take	گیرد	بگیر	گیرنده	گرفته	—	—
گرویدن (= گراییدن)	geraveedan (=gerāyeedan)	مائل ہونا	to be inclined	گراید	بگرا(ی)	گراینده	گرویده	گرایش	—
گستردن	gostardan	پھیلانا	to expand	گسترد	بگستر	گسترنده	گسترده	گسترش	—
گوش کردن	goosh kardan	سننا	to listen, hear	—	—	—	—	—	—
لباس پوشیدن	lebās poosheedan	کپڑے پہننا	to wear clothes	—	—	—	—	—	—
لذّت بردن	lazzat bordan	لطف اندوز ہونا	to enjoy	—	—	—	—	—	—
ماندن	māndan	رہنا	to stay	ماند	بمان	ماننده	مانده	—	—
مراجعه کردن	morāja'e kardan	رجوع کرنا	to refer	—	—	—	—	—	—
مرخّص شدن	morakhkhas shodan	رخصت ہونا	to beg one's leave	—	—	—	—	—	—
مرخّص کردن	morakhkhas kardan	رخصت کرنا / اجازت دینا	to give permission	—	—	—	—	—	—
مرخّص فرمودن	" farmoodan	رخصت فرمانا		—	—	—	—	—	—
مزاحم شدن	mozāhem shodan	مخل ہونا	to disturb	—	—	—	—	—	—

مَصْدَر	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل / صفت فاعلی	اسم مفعول / صفت مفعولی	اسم مَصْدَر	حاصل مَصْدَر
مِسْواک کَرْدَن	mesvāk kardan	دانتوں میں برش کرنا	to brush one's teeth	—	—	—	—	—	—
مُشَاہِدِه کَرْدَن	moshāhade kardan	دیکھنا	to see, observe	—	—	—	—	—	—
مُعَایِنَه کَرْدَن	mo'āyane kardan	معائنہ کرنا	to examine	—	—	—	—	—	—
مِیل دَاشْتَن	mayl dāshtan	مائل ہونا، خواہش ہونا	to like to have something	—	—	—	—	—	—
مِیل کَرْدَن	mayl kardan	تناول فرمانا۔ کھانا	to have or eat something	—	—	—	—	—	—
نَارَاحَت بُودَن	nārāhat boodan	تکلیف پہنچنا	to be uneasy	—	—	—	—	—	—
نَارَاحَت کَرْدَن	nārāhat kardan	تکلیف پہنچانا	to make one uncomfortable	—	—	—	—	—	—
نَافَرمَانی کَرْدَن	nāfarmanee kardan	نافرمانی کرنا	to disobey	—	—	—	—	—	—
نِشَسْتَن	neshastan	بیٹھنا	to sit	نِشِینَد	بِنْشِین	نِشِینَنْده	نِشَسْتَه	—	—
نَفَس کِشِیدَن	nafas kesheedan	سانس لینا	to breathe	—	—	—	—	—	—
نِگَرِیسْتَن (= دِیدَن)	negareestan (=deedan)	دیکھنا	to see	نِگَرَد	بِنْگَر	نِگَرَنْده	نِگَرِیسْتَه	—	—
نِگَهْدَارِی کَرْدَن	negahdāree kardan	دیکھ بھال کرنا	to look after	—	—	—	—	—	—
نَمَاز خَوانْدَن	namāz khāndan	نماز پڑھنا	to offer prayers	—	—	—	—	—	—
نِوِشْتَن	neveshtan	لکھنا	to write	نِوِیسَد	بِنِوِیس	نِوِیسَنْده	نِوِشْتَه	—	—

مصدر	تلفظ	معنی به اردو	معنی به انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعل / صفت فاعلی	اسم مفعول / صفت مفعولی	اسم مصدر	حاصل مصدر
نهادن (= گذاشتن)	nehādan (=gozāshtan)	رکھنا	to put, place	نهد	بنه	نهنده	نهاده	—	—
واقع شدن	vāghe' shodan	واقع ہونا	to be situated	—	—	—	—	—	—
وضو گرفتن	vozoo greftan	وضو کرنا	to perform ablution	—	—	—	—	—	—
هجرت کردن	hejrat kardan	ہجرت کرنا	to migrate	—	—	—	—	—	—



این کتاب بپایان رسید بعونه ومنّه تعالی وما توفیقی الّا باللّه


بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
سعدی

has played an important role in the formation and promotion of this great civilisation. Generally these people have used Persian as the vehicle for the propagation and dissemination of their ideas in the Muslim world, particularly in this sub-continent.

Besides, it may also be remembered that the Arabic words and phrases which have entered into the body of Urdu and other languages of South Asia have reached these languages through the agency of Persian, and it may safely be said that Persian has always played the role of a bridge between Arabic and the Islamic culture and the local languages and cultures of this region.

In view of the important position occupied by Persian in the dissemination and promotion of the Islamic culture, we hope that, as in the past, Persian shall play its role in the development of Islamic culture in this sub-continent and shall march side by side with Arabic and other languages of the Muslim countries, and the people of the sub-continent shall make serious and continuous efforts for learning the Persian language and literature, so that they may benefit themselves with the valuable fruits and vast advantages of this language.

In the end, we thank Mr. Ataullah Mohajerani, Cultural Counsellor of Iran in Pakistan and Mr. Moosa Hosseini, Director, Iran Culture Centre, Rawalpindi-Islamabad who have paid special attention for facilitating the preparation, printing and publication of this book.

We have taken all possible care in the preparation of this book. But we do not claim that it is free of all defects and flaws. We, therefore, request the honourable readers to oblige us with their views and suggestions regarding this book, so that necessary improvements may be made in the next edition.

In the end, we thank Allah, the Almighty for enabling us to complete the present book, and pray for His guidance and support in the preparation of the remaining books of the series.

Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi　　　Dr. Syed Ali Raza Naqvi

and mystics, such as Shah Waliullah, Mujaddid Alf-i-Thani, Data Ganj-Bakhsh Ali Hujviri, Bahauddin Zakarya of Multan, Mu'inuddin Chashti, Nizamuddin Owliya, Sachal Sarmast, Rahman Baba, poets and litterateurs like Masud Sa'd Salman of Lahore, Abul Faraj of Rooneh, Rabi'ah of Khuzdar, Amir Khusrow of Delhi, Ghani of Kashmir, Khush-hal Khan Khattak, Ghalib and Iqbal, and historians and biographers such as the authors of Lubabul Albab, Tabaqat-i-Naseri, Tarikh-i-Firoozshahi, Ain-i-Akbari, Shah Jehan-Nameh and Chach-Nameh, so that they may be able to know the contents of such great works of their ancestors.

3. By learning Persian, the people of South Asia will come to know most of the (Persian) words used in Urdu and other languages of this part of the world, and this will naturally strengthen and expand the scope of these languages.

4. In order to further develop and expand the Islamic ideas in the sub-continent, it is quite necessary to know Persian which, through a span of several centuries, hás been a source of dissemination and propagation of the Islamic religion and mysticism in this region, so that the members of the young generation may find inspiration for themselves in the sublime works and thoughts of their ancesotrs and may utilise this common heritage for the illumination of their minds and purification of their souls.

5. Similarly, it is very necessary to learn Persian in order to acquire necessary information about the Islamic revolution of Iran which is certainly one of the greatest events of history.

Incidentally, it may be remembered that the Persian used in Iran and other Persian-speaking countries is a product of the post-Islamic period, and as a result of the close contact between the Arabs and the Muslims of these areas, a large number of Arabic words and phrases have crept into the body of this language and, in course of time, have become an indispensable part of the Persian language.

Likewise, it may also be noted that the Persian-speaking people have performed a great service in all the various departments of Islamic culture and civilisation, and Persian

AUTHORS' NOTE

The present book is the first of a series of text-books prepared specially for teaching in the Persian classes of the Iran Culture Centres in South Asia. As the basic object has been introduction of the various aspects of the literary and colloquial language of Iran, therefore, mostly the customs, usages and the geographical as well historical characteristics of Iran have been kept in view. These books are meant for the use of Persian students of various age groups, a majority of whom is expected to be that of adults. At the time of the selection of the material for these books, effort has, therefore, been made to select only such material as suits their requirements.

The objectives which had been in view at the time of the preparation of the lessons for these books are as under:

1. T. ﻪ students may learn current Persian of Iran. For this purpose effort has been made to use, as far as possible, the words and phrases actually used in Iran today. Similarly the students at the time of visiting Iran and other Persian-speaking regions may not be ignorant of the current language of those places, and at the time of meeting the Persian-speaking people may easily converse with them in Persian and may not feel any difficulty in exchanging their ideas with them.

2. Throughout the Muslim period, Persian had been the official, literary and cultural language of this sub-continent, and the people have used Persian for writing moral, mystic, religious, literary and historical books. Therefore, learning Persian is indispensable for those who are interested in studying the works of scholars

of a liaison or a bridge between the Muslims of this area with those who converse in this language and who, as in the past, consider this language an instrument for the dissemination of the higher values and communication of the exhilerating message of Islam — a message meant wholly for the defence of justice and equity and condemnation of evil and oppression.

We offer our thanks to the writers of this book who have spent several years of their life in teaching and promoting Persian language and dissemination of the common cultural heritage of Iran and Pakistan, this book being a living proof of their indefatigable efforts in this field. In the end, we hope that the efforts of these and other teachers shall be fruitioned with success in strengthening the bridge connecting us with the past and shall prove effective in establishing closer relations between ourselves, and shall be welcomed throughout the scholarly and literary circles.

Culture Centre
Islamic Republic of Iran, Rawalpindi

In the Name of Allah, Beneficent and Merciful

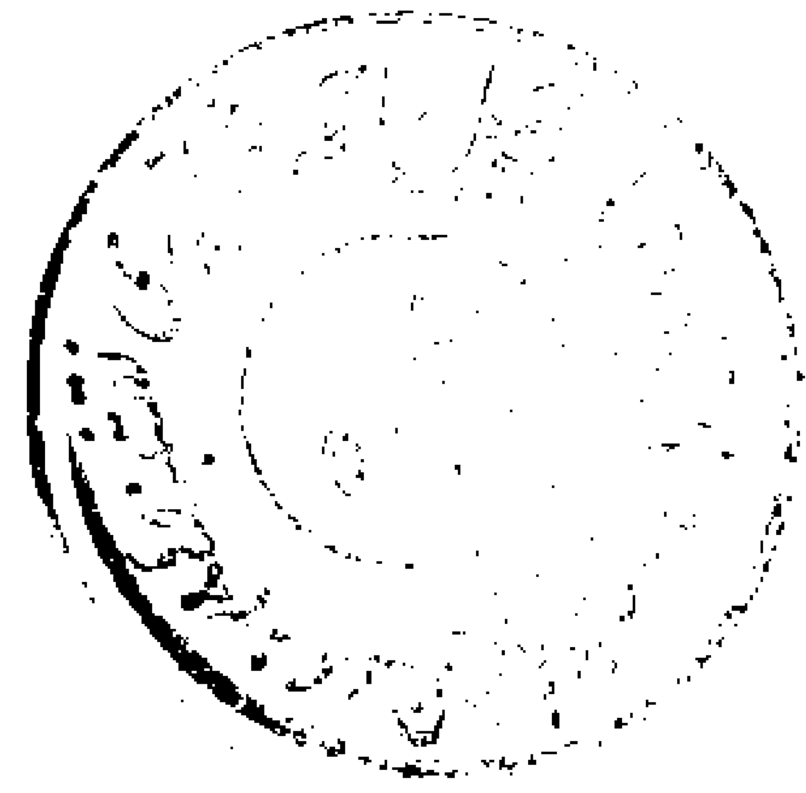
FOREWORD

The holy religion of Islam has a long history in South Asia, and some of its parts, particularly the thickly populated areas of the sub-continent, have been important centres of Islamic culture and civilisation for centuries. What distinguishes the Muslims of this region from the Western parts of the Muslim world is the extensive use of Persian language over a span of more than one thousand years in producing religious, literary, scientific and other works, in a way that almost all the books produced during this period in different fields by the distinguished scholars of Islam in this region had been in Persian. In some periods of history, this language had even a larger and greater use in the cultural, religious and political circles of this region than its present centre — Iran. The people living in this part of the world have always considered the knowledge of Persian a pre-requisite for the proper use of the works of their ancestors as well as the preservation of cultural and religious liaison with the pioneers of Islam and mysticism in their region, and have since long collected a large number of books in this connection.

The present book which has been prepared by two prominent teachers of Persian in Pakistan, Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi and Dr. Syed Ali Reza Naqvi is, in fact, a continuation of the efforts in the same field, and its purpose is the introduction of the various aspects of the literary and colloquial language of Iran. This work has been accomplished in a way that it will not only enable the students to consult the works of the classical Persian writers, but will also make them conversant with the modern Persian. Thus, the utility of the books may not be confined to bringing about a connection with the past, but may also be a step towards the maintenance

GULSHANE FĀRSI

BOOK I



Written by:
Dr. Syed Sibte Hassan Rizvi
Dr. Syed Ali Reza Naqavi

Published by:
Iran Culture Centre, Rawalpindi

Printed by:
Manza Printing, Rawalpindi

"فارسی شکر است"

گلشن فارسی

کتابِ اوّل

(فارسیٔ امروز)

[redacted]

تالیف :
دکتر سید سبط حسن رضوی
دکتر سید علی رضا نقوی